وزارت معارف
سلسله : ۹۲

ریاست دار التالیف
تواریخ : ۷

دورهٔ مختصر تاریخ عمومی
مطابق پروگرام وزارت جلیلهٔ معارف

قسمت ثانی

تاریخ قرون وسطی

(باستثنای قسمت تاریخ اسلام)

مطابق پروگرام صنف دوم رشدیه و دارالمعلمین

تالیف
ابوالحسن ارجمند ساوجی
معلم مدرسه امانیه

بتصویب ع . ج . فیض محمد خان وزیر معارف

طهران - مطبعه برادران باقر زاده

قرون وسطی و اوائل قرون جدید

فصل اول

گول قدیم

سکنه — مذهب — عادات و اخلاق

حدود گول — گول از سمت مشرق برود رن و کوههای آلپ و از جنوب به بحرالروم و جبال پیرنه و از مغرب باقیانوس اطلس و دریای مانش و از شمال بدریای شمال محدود بوده است و این حدود را بعدها حدود طبیعی فرانسه نامیدند،

گول قدیم شامل فرانسه حالیه و بلژیك و قسمتی از هلند و قسمتی از پروس (مجاور با رود رن) و لوکزامبورگ و نصف سویس بوده است.

اوضاع طبیعی — همان کوههائي که در فرانسهٔ حالیه وجود دارند، در مرکز و مشرق گول قدیم هم موجود بوده اند،

در کوهها و جلگه ها جنگلهاي با شکوهی وجود داشته که اشجار آنها غالباً از نوع بلوط و شجرالنبع بوده است ولی در مجاورت رودها باطلاقها و مردابهای زیاد بوده است و تقریباً میتوان

گفت که از حیث اوضاع نباتات و انهار و آب و هوای ملایم مملکت گول در ده قرن قبل از مسیح شباهت تامی به سودان حالیه داشته است .

بسیاری از حیوانات در گول وجود داشته اند مانند ماموت که یك نوع فیل عظیم الجثه بوده گاو وحشی که قوت فوق العاده داشته و امروزه هر دو معدوم شده اند و دیگر خرس وگوزن شمالی و مرال که بقسمتهای شمالی اروپا فرار کرده اند و غالب حیوانات اهلی امروزهٔ فرانسهٔ نیز در آن وقت وجود داشته اند

سکنهٔ ماقبل تاریخ — اولین ساکنین گول درغارها منزل داشته از شکار زندکانی میکردند آثاری از آن ها مثل کاه های انسان و اسلحه مانند تبر های سنك چخماق و نوك نیزه و تیر های استخوانی و غیره یافته اند.

پس از آن در گول مردمانی مسکن گزیدند که زراعت زمین و صیقلی کردن سنگها را برای ساختن اسلحه میدانستند و بعد ها استعمال فلزات مانند مس و مفرغ و آهن را نیز آموختند و بعضی از ایشان برای محافظت خویش در مقابل حملات وحشیان درنده منازلی از نی و تنه درختها در دریاچه ها و باتلاقها ساختند و باین طریق شهر های دریاچهٔ را بنا نمودند ، و از ایشان آثار زیادی باقی مانده است ، مانند قطعات سنك عظیمی موسوم به منهیر که بر پا کرده اند و دیگر میز های سنگی که غالباً قبور مردگان بوده است

سکنهٔ تاریخی — ساکنین شهرهای دریاچهٔ اسم معینی در تاریخ ندارند اولین ساکنینی که اسم آن ها در تاریخ

هست ایبر ها و لیگور ها میباشند ، ایبر ها که ابتدا در اسپانی منزل داشتند در قسمتی از اروپا که بین بحر الرّوم و خلیج گاسکنی واقع باشد ، منزل گرفتند اما چنین بنظر میآید که لیگور ها بعد از ایبر ها مملکت گول و قسمت مهمی از اسپانی و ایطالیا را متصرف شده بعد ها در دره رود رون عقب نشستند، و مدت مدیدی در ساحل چپ آن رود اقامت گزیده بعد ها به کوه های مجاور بحر الرّوم پناه بردند

سلتها و گولواها — سلتها بخود این اسم را داده ، یونانیان آن ها را گالات و رومیان گالي می گفتند ، که از آن کلمهٔ گولوا مشتق شده است ، ولی بعضی را عقیده بر آن است که سلتها و گولواها دو طایفه بوده اند

متقدمین گفته اند که گولواها مردماني بودند دارای سر طویل و بدن قوی و چشمهای آبي و پوست بسیار سفید و شبیه بژرمنها بوده اند ، در صورتیکه سلتها دارای سر گرد و قامت متوسط و تنومند و چشمهای کبود و گندم گون و شباهت زیادی به سلاو ها داشته اند .

حال آنچه در باب آنها محقق است بیان میکنیم .

سلتها بدواً در کوههای اروپای مرکزی منزل داشتند ، بعدها از قرن نهم الي قرن سیم قبل از میلاد متدرجاً جزائر برتانی کبیر و گول و اسپاني (غیر از سواحل بحرالرّوم) و درهٔ رود پو و قسمت شمالي ایطالیا و قسمتي از آلمان و بُهم و اطریش و مملکت واقعهٔ بین رود دانوب و دریاي آدریاتیك یعني قسمتي از هنگري و کرواسی و دالماسي و تمام بلغاري و قسمت شمالی سربي و قسمتي از روماني را

متصرف شدند، و در وقتی که اسکندر کبیر شروع بفتوحات خویش نمود دولت سلتها از باب جبل الطارق تا بحر اسود امتداد داشت.

شاید در قرن ششم قبل از میلاد سلتها در نواحی واقعهٔ بین اقیانوس اطلس و رود رن و جبال پیرنه قرار گرفتند، اسم آن ها در این ممالك باقی ماند و مملکت فرانسه که مرکز مهم آن ها بود، اسم مملکت سلت یا گول بخود گرفت.

بلژ ها — سلتها نتوانستند کاملا ایبرها را که در جنوب رود گارون بودند مغلوب ساخته از میان ببرند، و خود شان در قرن دوم بواسطه قبایلي شبیه بژرمنها به جنوب رود مارن وسن رانده شدند.

فنیقیان و یونانیان — مدت ها قبل از ورود سلتها فنیقیان و یونانیان در سواحل گول مجاور بحر الرّوم آمده ملاحان صور و صیدا در آنجا مؤسسات تجارتی بر پا کرده بودند وقتي که فنیقیان رو به تنزل گذاشتند یونانیان جای آنها را گرفتند، در حدود سنهٔ ۶۰۰ قبل از میلاد یکدسته از یونانیان آسیای صغیر در مملکت لیگور ها در نزدیکي مصب رود رون بندر مارسیلیا (مارسي) را بنا نهادند، این شهر مرکز مهم تجارتی شده وقتیکه رومیان قرطاج را خراب کردند، جمهوري مارسي در سواحل بحر الروم از بندر نیس تا ملاقه در اسپانیا مؤسسه های تجارتی بر پا نمود،

اثر فنیقیان و یونانیان در گول چندان دوام نکرد، و فقط

ساکنین گول از ایشان الفباء یونانی و خط و استعمال مسکوکات را آموختنند و تمدن گول بواسطهٔ رومیان شد،

تقسیمات سیاسی - گول هرگز یك دولت واحد نبود ، چنانکه ژول سزار در قرن اول قبل از میلاد در آن مملکت سه دسته مردم تمیز داده است ،

اول آکیتن ها درجنوب رود گارون،

دوم سلتها یا گولواها بین رود گارون و رود سن وررود مارن و رودرن و جبال آلپ و اقیانوس اطلس ،

سیم بلژ ها در سمت شمال رود سن و رود مارن .

هر یك از ان سه دسته دارای چندین مملکت مستقل بودند که بر روي هم ٦٠ دولت میشد ، و بعضی از آن ها مقتدربودند، مهمترین آن ها ترویر ها بودند ، که در ساحل رودموزل سکنی داشتند .

سبب تقسیمات — تقسیمات گول جهت هاي متعدده داشته است، اولا کلیه دول آن تقریباً هم قوه بودند، وهیچکدام نمیتوانستند ممالك مجاور را مطیع خود سازند، و مملکت گول بالنسبه وسیع ورفت وآمد در آن بسیار مشکل بود

ثانیاً جنگلها و باتلاقها ملل آنجا را از یگدیگر جدا مینموده بالاخره بقول سزار ملل مختلفهٔ که در گول بودند، دارای یك زبان و یك مؤسسات نبودند.

تشکیلات سیاسي — در گول انواع مختلفه

حکومات مانند سلطنت و حکومت اشرافی و جمهوري و دول متحده وجود داشت ولي تقریباً سلطنت از میان رفته ، و حکومت اشرافي جاي آنرا گرفته و در غالب شهرها حکومت بدست مجلس سنا بود

تشکیلات اجتماعي — بر خلاف تشکیلات حکومتي تشکیلات اجتماعی و عقاید مذهبي و اخلاق سلتها و بلژها تقریباً یکسان بود و مردم بسه طبقه تقسیم شده بودند ،

اول — روحانیون.

دوم — نجباء .

سیم — طبقهٔ عامه.

روحانیون — در یونان و روم روحانیون از سائر مردم ممتاز نبوده ، فقط مأمور بجا آوردن قربانیها بوده ادعیه و دستور العملهائي میدانستند ، که پسند خداوندان می آمد ، ولی در میان گولواها روحانیون مردمان مخصوصي بودند ، که پس از تحصیلات و زحمات زیاد بآن مقام رسیده شغل آنها فقط اعمال مذهبي بود و ایشانرا دروئید مینامیدند.

دروئیدها از میان محصلین که در یك نوع صومعه ها تربیت شده بودند انتخاب میگشتند و ایشان براي خود یك رئیس انتخاب می کردند ، که دارای قدرت مطلقه بود ، و هر ساله در مملکت کارنوت که امروزه شارتر میگویند جمع شده از خدمات نظامی و تأدیهٔ مالیات معاف بودند ، شغل آنها ریاست در بجا آوردن اعمال مذهبي و قربانیهاي عمومي و خصوصي و تفسیر اصول مذهبي بود .

دروئید ها قاضی هم بوده در امورات جزائي و قتل و مسائل ارث قضاوت میکردند ، و جوانان را نیز تعلیم مینمودند ، و بایشان هر چه از نجوم و طب و فلسفه میدانستند ، میآموختند و میتوان گفت ، که دروئید ها در آن واحد کشیش و قاضي و عالم و معلم بودند.

شعراء نیز جزء دروئیدها محسوب میشدند ، شغل ایشان سرودن افسانه ها و کارهای پهلوانان با چنگ و جایشان در اعیاد نزدیك سلاطین یا بزرگان مقتدر بود.

نجباء — نجباء در گول مردمان متمول بودند ، و بیش از دیگران اسب داشتند ، و در موقع جنگ سواره نظام را تشکیل میدادند ، حکومت شهر ها تقریبا در همه جا بایشان تعلق داشت

نجبای گول مانند نجبای روم دارای زیر دستان متعدد بودند عدهٔ از آنها از ظلم اقویا بایشان پناه می بردند ، و برخي از دیگر چون در رأس موعد قدرت تأدیهٔ قرض خود را نداشتند بخدمت ایشان در آمده بودند

و نیز دستهٔ دیگری بعنوان ملازم همواره با نجباء در تمام جا ها همراه بودند ، بزرگان با آنها بطور دوستی رفتار مینمودند

علاوه بر اینها هر بزرگی داراي عدهٔ زیادي بنده و غلام بود

طبقهٔ عامه — بعد از نجباء تودهٔ مردمان آزاد طبقهٔ عامه را تشکیل میدادند ، و غالب آنها در مزارع بسر برده و شبان و شکارچي و تماماً مسلح بودند.

در وقت جنك گولواها مردمان جنگي میشدند ، و دستجات

قشونی غیر منظم تشکیل میدادند ، و از نظام وعلم قشون کشی وتدبیرات جنگی بکلی بی بهره بودند ، باین جهت در مقابل دستجات قشون منظم رومیان تاب مقاومت نیاوردند .

منازل و شهر ها — گولواها در منازل مدور از گل خشك یا شاخهٔ درختان مسکن داشتند بام خانهای آن ها بشکل مخروط و از کاه یا شاخهٔ درختان پوشیده بود ، و مدخلی غیر ازدر نداشت اجاق آن ها در میان منزل بود و سوراخی در سقف دود روآن بود. منازل شهری هم تقریباً مانند منازل دهات بود ، شهر های گول غالباً در اماکن مستحکمه مانند جزائر یا بلندیها واقع بود ، که از آن میتوانستند ، بسهولت مواظبت شهر را نموده از دور آمدن خطر را مشاهده کنند ،

دور شهر ها دیوار ساده از تخته سنگها بود ، وگاه هم بعضی تیر ها در آنها بکار رفته بدیوار بیشتر استحکام میداد

در موقع جنك دهاقین نیز بشهر ها پناه میبردند ، و با مردمان شهر ها بدفع دشمن می پرداختند ،

لباس — لباس گولواها بی شباهت به لباس وحشیان نبود ، پارچهٔ لباس ایشان خط خط یا دارای مربعات و برنگهای تند و درخشان بود ، و غالباً در بافتن آنها نخهای فلزی از طلا و نقره و مس نیز استعمال میکردند ،

لباس گولواها عبارت بود از یك نوع شلوار که تا قوزك پا دراز بود ، و دیگر یك نیمتنه که بواسطهٔ یك کمر بند فشرده

میشد ، و یك نوع شالکي که بجاي بالاپوش استعمال میکردند ، کفش آنها شبیه بکفشهای چوبي حالیه بود . بعضي از آنها خود را ب جواهرات و بازو بند ر گردن بند زینت میکردند ،

اسلحه — گولواها بواسطهٔ بي اعتنائی بمرگ از اسلحهٔ دفاعي نفرت داشتند ، چنانکه هیچ زرهی از ایشان یافت نشده ، فقط یك کلاه خود و یك سپر داشتند که ابتدا از ني و بعد ها از چوب میساختند ؛ و آن را با قطعات مفرغ و رنگهاي تند و درخشان مزین میکردند .

اسلحهٔ آنها عبارت بود از تبر و یك چوب به بلندی تقریباً یك متر که در سر آن یك قطعهٔ بزرك آهن بود و بجای زوبین استعمال میشد و دیگر یك نوع قمهٔ بلند و پهن دولبهٔ آهنی که با یك زنجیر بر از راست خود میبستند ، و بغلاف قمه یك کارد کوچك نیز میآویختند

علاوه بر اسلحهٔ فوق الذکر بعضیها قمه های کوچك مفرغي و دشنه هم داشتند .

وصف گولواها — غالب مورخین را عقیده ب آن است که گولواها مردمانی بودند تنومند و بزرك و دارای صدا خشن و بلند و سبیلهای بلند خرمائی که از دو طرف دهان بپائی افتاده بود ، و موهاي بلند که با آب آهك سرخ میکردند وگاه آن دسته کرده در عقب سر میانداختند ، و گاه در بالای سر خ جمع کرده میبافتند .

صفات گولواها — گولواها مردمانی شجاع ولی لافزن بودند ، و میل به تعلیم داشته مهمان نواز بودند ، و مسافرین و تجار را در سفر خود نگاه داشته برای ایشان جشنها میگرفتند و از ایشان در خواست میکردند، سرگذشت خود را نقل کنند .

گولواها خیلي نطقهاي خوب را دوست میداشتند ، و مردمان کریم الطبعي بودند ، و میل زیادي باشیاء جدید داشته باشکال مطیع میشدند در عوض کم عقل و بی استقامت بوده در کارها زود دلسرد میشدند ، و این معایب محسنات ایشان را هم از میان میبرد .

اخلاق و عادات — گولواها در وقت غذا خوردن روي پوست حیوانات در روی زمین مینشستند ، و گوشت کباب شده را در ظرفهاي چوبي ریخته بادست میخوردند و شراب و آب جو زیادی می نوشیدند ؛ و بعد از صرف غذا حکایات و روایات پهلواني و غیره نقل مي کردند ؛ و گاه اتفاق مي افتاد که در سر مسئلهٔ باهم نزاع پیدا کرده مجلس مهماني به قتل یکي دو نفر منتهي مي شد .

مذهب — گولواها عقیده بخدای واحد نداشتند ؛ بلکه مانند یونانیان و رومیان قواء و آثار طبیعی مانند آبها و جنگلها و رعد و روشنی را می پرستیدند ولي تا قبل از تسخیر گول بدست رومیان ارباب انواع خود را بصورت انسان مجسم نمی کردند ،

میشد، و یك نوع شالکي که بجاي بالاپوش استعمال میکردند، آ
آنها شبیه بکفشهای چوبي حالیه بود . بعضي از آنها خود ر
جواهرات و بازو بند ر گردن بند زینت میکردند،

اسلحه ــ گولواها بواسطهٔ بي اعتنائی بمرگ از اسـ
دفاعي نفرت داشتند، چنانکه هیچ زرهی از ایشان یافت نشد
فقط یك کلاه خود و یك سپر داشتند که ابتدا از ني و بعد ها از چ
میساختند ؛ و آن را با قطعات مفرغ و رنگهاي تند و درخش
مزین میکردند .

اسلحهٔ آنها عبارت بود از تبر و یك چوب به بلندی تقریباً
متر که در سر آن یك قطعهٔ بزرك آهن بود و بجای زوبین استعمـ
میشد و دیگر یك نوع قمهٔ بلندو پهن دولبهٔ آهنی که با یك زنجیر بر
راست خود میبستند، و بغلاف قمه یك کارد کوچك نیز میآویخ

علاوه بر اسلحهٔ فوق الذکر بعضیها قمه های کوچك مفرغ
دشنه هم داشتند.

وصف گولواها — غالب مورخین را عقیده
آن است که گولواها مردمانی بودند تنومند و بزرك و دارای صد
خشن و بلندو سبیلهای بلند خرمائی که از دو طرف دهان بپـا
افتاده بود، و موهاي بلند که با آب آهك سرخ میکردند و گـاه آ
دسته کرده در عقب سر میانداختند، و گـاه در بالای سر خ
جمع کرده میبافتند.

صفات گولواها — گولواها مردمانی شجاع ولی لافزن بودند، و میل به تعلیم داشته مهمان نواز بودند، و مسافرین و تجار را در سفر خود نگاه داشته برای ایشان جشنها میگرفتند و از ایشان در خواست میکردند، سر گذشت خود را نقل کنند.

گولواها خیلی نطقهای خوب را دوست میداشتند، و مردمان کریم الطبعی بودند، و میل زیادی باشیاء جدید داشته باشکال مطیع میشدند در عوض کم عقل و بی استقامت بوده در کار ها زود دلسرد میشدند، و این معایب محسنات ایشان را هم از میان میبرد.

اخلاق و عادات — گولواها در وقت غذا خوردن روی پوست حیوانات در روی زمین مینشستند، و گوشت کباب شده را در ظرفهای چوبی ریخته بادست میخوردند و شراب و آب جو زیادی می نوشیدند؛ و بعد از صرف غذا حکایات و روایات پهلوانی و غیره نقل می کردند؛ و گاه اتفاق می افتاد که در سر مسئلهٔ باهم نزاع پیدا کرده مجلس مهمانی به قتل یکی دو نفر منتهی می شد.

مذهب — گولواها عقیده بخدای واحد نداشتند؛ بلکه مانند یونانیان و رومیان قواء و آثار طبیعی مانند آبها و جنگلها و رعد و روشنی را می پرستیدند ولی تا قبل از تسخیر گول بدست رومیان ارباب انواع خود را بصورت انسان مجسم نمی کردند،

میشد، و یك نوع شالکی که بجای بالاپوش استعمال میکردند، کفش آنها شبیه بکفشهای چوبی حالیه بود. بعضی از آنها خود را با جواهرات و بازو بند و گردن بند زینت میکردند،

اسلحه — گولواها بواسطهٔ بی اعتنائی بمرگ از اسلحهٔ دفاعی نفرت داشتند، چنانکه هیچ زرهی از ایشان یافت نشده، فقط یك کلاه خود و یك سپر داشتند که ابتدا از نی و بعدها از چوب میساختند؛ و آن را با قطعات مفرغ و رنگهای تند و درخشان مزین میکردند.

اسلحهٔ آنها عبارت بود از تبر و یك چوب به بلندی تقریباً یك متر که در سر آن یك قطعهٔ بزرگ آهن بود و بجای زوبین استعمال میشد و دیگر یك نوع قمهٔ بلند و پهن دولبهٔ آهنی که با یك زنجیر بران راست خود میبستند، و بغلاف قمه یك کارد کوچك نیز میآویختند

علاوه بر اسلحهٔ فوق الذکر بعضیها قمه های کوچك مفرغی و دشنه هم داشتند.

وصف گولواها — غالب مورخین را عقیده بر آن است که گولواها مردمانی بودند تنومند و بزرگ و دارای صدای خشن و بلند و سبیلهای بلند خرمائی که از دو طرف دهان بپائین افتاده بود، و موهای بلند که با آب آهك سرخ میکردند و گاه آنرا دسته کرده در عقب سر میانداختند، و گاه در بالای سر خود جمع کرده میبافتند.

صفات گولواها — گولواها مردمانی شجاع ولی لافزن بودند ، و میل به تعلیم داشته مهمان نواز بودند ، و مسافرین و تجار را در سفر خود نگاه داشته برای ایشان جشنها میگرفتند و از ایشان درخواست میکردند ، سرگذشت خود را نقل کنند .

گولواها خیلی نطقهای خوب را دوست میداشتند ، و مردمان کریم الطبع بودند ، و میل زیادی باشیاء جدید داشته باشکال مطیع میشدند در عوض کم عقل و بی استقامت بوده در کارها زود دلسرد میشدند ، و این معایب محسنات ایشان را هم از میان میبرد .

اخلاق و عادات — گولواها در وقت غذا خوردن روی پوست حیوانات در روی زمین مینشستند ، و گوشت کباب شده را در ظرفهای چوبی ریخته بادست میخوردند و شراب و آب جو زیادی می نوشیدند ؛ و بعد از صرف غذا حکایات و روایات پهلوانی و غیره نقل می کردند ؛ و گاه اتفاق می افتاد که در سر مسئلهٔ باهم نزاع پیدا کرده مجلس مهمانی به قتل یکی دو نفر منتهی می شد .

مذهب — گولواها عقیده بخدای واحد نداشتند ؛ بلکه مانند یونانیان و رومیان قواء و آثار طبیعی مانند آبها و جنگلها و رعد و روشنی را می پرستیدند ولی تا قبل از تسخیر گول بدست رومیان ارباب انواع خود را بصورت انسان مجسم نمی کردند ،

خدای چشمه هارا بورومینامیدندو کاولي(۱) را در وئیدها با آداب و مراسم مخصوصی بریده میگفتند که آن گیاه خواص فوق العاده دارد،

خدای برق تاران با یك چکش مسلح بود و آن خدای حرارت نیز بود، که باعث رسیدگي حاصلها میشد، بافتخار آن در ماه ژوئن در موقع انقلاب صیفی جشنهاي با شکوهی میگرفتند، بعضي خدایان دیگر علامت زندگي و مرگ بودند، مثلا سرنونس که در پیشاني او شاخها بود، در آن واحد خدای تاریکی و مرگ و مرض و ثروتهای تحت الارضي و مغلوب لوگ خدای صبح طالع و روشني و حیات بود، و چنین به نظر میآید، که این خدای اخیر بیش از خدایان دیگر در گول اهمیت داشت.

آداب مذهبي و قربانیهاي انساني —

آداب مذهبي گولواها نسبت به خداوندان خود عبارت از نذوراتی بود، که در قعر دریاچها میانداختند، و یا بدرختهاي بلوطهی آویختند، و گاه هم قرباني میکردند.

قربانیهاي آنها غالباً انسان بود، که میکشتند یا میسوزانیدند و ایشان غالباً مقصرین یا محبوسین جنك بودند.

گولواهادر وقت فتح قیصر — در وقت

فتح گول بدست قیصر گولواها داراي اتحاد سیاسی نبوده دول کوچکي داشتند، و نیم وحشي و از آنچه لازمهٔ تمدن است مانند ادبیات وعلوم و صنائع بی بهره بودند،

---

۱ ـ کاولي یکي از نباتات طفیلی است که در روی درخت بلوط زندگاني میکند.

فصل دوم

گول در زمان تسلط رومیان

شهرها — عمارات — راهها — دین مسیح در گول کشیشان

فتح رومیان — رومیها در گول در اواخر قرن دوم قبل از میلاد آمده بودند، یعنی اهالي مارسی بواسطهٔ تهدید گولواها رومیان را خواسته بودند، و ایشان ازسال ۱۲۳ الی سال ۱۱۸ قبل از میلاد مملکتي را که بین رود رون و کوههای آلپ و سون واقع است مسخر نموده ایالت گول ترانسالپین را تشکیل داده بودند، بعد در سال ۷۸ حدود آن مملکت را تا کوههای پیرنهٔ شرقی امتداد داد؛ و هجده سال پس از آن ژول سزار بخیال تسخیر تمام گول افتاد؛ و برای این کار در مدت هشت سال پنج مرتبه بدانجا قشونکشي نمود؛ و شصت الي هشتاد هزار نفر سرباز بکار برد (۵۸ — ۵۰ قبل از میلاد) علت مغلوبیت گولواها بی ترتیبي قشونشان و نظم قشون رومیان و عدم اتحاد اهالی گول بود.

تسلط رومیان و نتایج آن — گولواها بسهولت تسلط رومیان را قبول کردند و در کمتر از صد سال بقسمي مطیع رومیان شدند که قشون ساخلوی روم در آن جا بسه هزار نفر رسید.

سبب این پیشرفت و تسلط کامل همانا تدبیرات مملکتداري رومیان بود ، رومیان ملل مختلفهٔ گول را باقي گذاشتند و عادات و اخلاق مغلوبین را محترم شمرده بایشان اجازهٔ دخول در قشون رومی دادند ، و برای مللی که خوب خدمت کرده بودند امتیازاتی منظور داشتند و در مملکت امنیت کامل برقرارکرده ایشانرا در میان خود قبول کردند و بایشان مشاغل و مناصب دادند ، حتي بعضي از گولوا ها در سناي روم هم دیده می شدند و از زمان کاراکالا ببعد مغلوبین و غالبین همرتبه گردیدند ، گولواها بزودي فهمیدند ، که تسلط رومیان براي ایشان فوائد زیاد دارد و استیلاي رومیان که بیش از پنج قرن طول کشید ، نتایج مادي و عرفانی و سیاسي زیادی برای گول داشت .

سرکها — برای رفت و آمد قشون در گول رومیان جنگلها را بر طرف کرده و باطلاقها را خشك نموده و پلها و سرکها تعمیر نمودند ، مرکز راهها را شهر لیون قرار دادند ، یعني ازآنجا شروع کرده پنج جاده ساختند.

راه اول به ماینانس کنار رود رن و راه دوم به بولوني کنار دریای مانش و راه سیم و چهارم به برست و بردو کنار اقیانوس اطلس و راه پنجم به مارسی در کنار بحرالرّوم منتهی میشد .

از این راههای بزرگ راههای کوچك فرعی نیز منشعب میگردید که آثار آنها هنوز باقی است.

شهرها و بناها — چون ایجاد راهها باعث سهولت

تجارت و معاوضهٔ اشیاء میشد، بنابر این مهاجرین رومی به گول آمده در آنجا مسکن گرفتند، و با خود عادات و اخلاق و فعالیت وجدیت در امور زندگی را آوردند بواسطهٔ آنها عدهٔ زیادی از گولواها که سابقاً همه در مزارع زندگی میکردند، کم کم در شهر ها جمع شدند، و شهرها بطرز روم با سنگ بنا شده با کاشیها و ستون ها و اشیاء نفیس صنعتی مزین گردید، و عمارات عمومی بسیار بر پا شد که همهٔ آنها کاملا از میان رفته اند.

در تحت تاثیر رومیان ولی زحمت و خرج خود گولواها بعضی پلها و معابد و تآترها و غیره ساخته شد رومیان علاوه بر تغییر شهرهای قدیم شهرهای جدید نیز بنا نمودند.

مهمترین آنها همانا شهر لیون است (در سال ٤١ قبل از میلاد) که یك نوع پایتختی برای گول گردید.

زراعت و صنعت — گول در تحت تسلط رومیان

از حیث زراعت ترقیات بسیار نمود، و درختهای گردو وشاه بلوط و آلوبالو و آلوچه و شفتالو و فندق در آن مملکت داخل شده و زراعت تاك در بورگونی و شامپانی وسعت یافت.

گولواها قبل از تسلط رومیان کار کردن فلزات و ساختن جواهرات را میدانستند و مینا را اختراع کرده بودند، این صنایع در زمان تسلط رومیان مخصوصاً در دورهٔ امپراطوران ترقی کرد، و کار خانجات پارچه بافی و اسلحه سازی تاسیس شد، و در سه شهر سکه زده می شد، و شهرهای تروستر از بورگ و متز و رمس و سواسون و ماکون، لیون و غیره مهمترین مراکز صنعتی گول بودند

ترقیات عرفانی و انتشار زبان لاتینی

– مهمترین تغییری که در گول حاصل شد، همانا انتشار زبان لاتینی دران مملکت و نسخ زبان گولواها بود، و این کار بدون سختی از طرف رومیان در مدت پنجقرن توسط صاحبمنصبان و سربازان و مهاجرین و تجار انجام یافت.

چنانکه در آخر قرن پنجم بعد از میلاد می توان گفت، زبان قدیم گولواها تقریباً بکلی از بین رفته بود.

باید دانست، که زبانی که در گول شهرت یافت لاتینی ادبی نبود، بلکه یکی از شعبات عامیانهٔ آن زبان در گول رواج گرفت و از این زبان بعدها زبان رومان معمول شد، که اولین قدم بطرف زبان فرانسه بود

مدارس و ادبیات – گول بزودی یك مملکت ادبی گردید، چنانکه مدارس مارسی و بردو و لیون و تولوز و اوتن در تمام امپراطوری ررم مشهور بود، و در آنها زبان لاتینی و یونانی و حقوق و فلسفه و طب تعلیم می شد و شاگردان از هر طرف بآن مراکز علم هجوم می آوردند، و یك عده نویسندگان رومی از گول بودند، مانند کورنلیوس گالوس شاعر و تروک پمپه مورخ و پترون رمان نوس و غیره

تغییرات سیاسی – رومیان پس از فتح گول استقلال ملل آن مملکت را محترم شمرده هریك از آنها را ایك سیته نامیدند.

تشکیلات سیاسی هر یك از سیته ها مثل تشکیلات روم قدیم

شدادارهٔ هر سیته بدست یك قاضی بود که برای یك سال انتخاب میشد و برای معاونت او در هرسیته مجلس سنائي موسوم به کوری بود که اعضاي آن بواسطهٔ اجتماع مردم انتخاب میشدند

انجمن گولواها — رومیان سعی کردند که به گولواها یك نوع مذهب واحد مانند مذهب امپراطور و خودشان بدهند و مرکز این مذهب را شهرلیون قرار داده و در ملتقای رود سون و رون معبد بسیار بزرگي بنام روم واُگوست برپا کرده و گرداگرد آن شصت ستون بعدهٔ شصت سیته گول ساختند و هر سال نمایندگان تمام گول برای تقدیم قربانیها به آن معبد جمع مي شدند و مجمع خود را انجمن گولواها می نامیدند

مجمع گولواها در موضوع منافع عمومي و رفتار حکام گفتگو کرده اجازه داشت مستقیما با خود امپراطور مکاتبه کنند تقریباً آن انجمن مانند یك سنای عمومي از تمام گول بود، و بواسطهٔ رومیان گولواها که تا آن وقت مرکز مهمی نداشتند، دارای پایتختي مانند لیون شدند.

دین مسیح در گول — رومیان گولواها رادر دین خود آزاد گذاشتند و حتی سعي کردند، که خداوندان آنهارا با خداوندان خود مخلوط نمایند چنانکه تاران را بجاي مشتری و لوک را بجای مریخ قبول کردند، بعدها کم کم سایر خدایان رومي در دین گولواها داخل شد.

دین مسیح از همان اوایل ظهور داخل گول گردید ولي در سنه ۱۷۷ ـ ٤۷ نفر از مسیحیان لیون با عذابها و عقوبات بسیار شدید در میدان بزرك آن شهر کشته شدند

از قرن سیم میلادي براي عیسوي کردن تمام گولواها اقدامات بسیار شد، و کشیشان بسیار برای تبلیغ اهالی گول بدین مسیح بآن مملکت رفتند و بعضي به شکنجه ها و عقوبات شدید هلاک شدند.

شکنجه ها و عقوبات در گول مانند سایر ممالك باعث پیشرفت دین مسیح گردید، و مردم دسته دسته با کمال سهولت بآن دین داخل شدند

تشکیلات دین مسیح

– فتح قسطنطین باعث آزادی و حمایت مسیحیان در گول گردید، و مؤسسات مذهبی ان مملکت را از روي تشکیلات روم تشکیل کردند، یعنی مملکت را بایالات و هر ایالت را بولایات تقسیم نموده، در هر ایالت یك نفر رئیس بزرك مذهبی موسوم به مطران، و در هر ولایت یك اسقف قرار دادند، اسقفهای ولایات زیر دست و در تحت فرمان مطرانها بودند، در گول هفده مطران نشین و صد و بیست و یك اسقف نشین بود، این تقسیمات تا انقلاب کبیر فرانسه باقي بود.

اسقف ها اولین شخص مهم ولایات شدند، وتوسط تمام روحانیون و سایر مردم انتخاب می گشتند،

معافیت اسقفها

— ازطرف دیگرامپراطوران نیز اقتدار

اسقفها را زیاد گردند و بایشان بعضي معافیتها مانند معافیت از خدمات نظامی و ادای مالیات و امتیازات قضائي دادند

اسقفها ابتداء فقط حق محاکمهٔ روحانیون را داشتند. بعدها چون پیروان دین مسیح تصور میکردند ، که اسقفها عاقل ترین و عادل ترین حکم هامیباشند ، بنا بر این ایشان رادر تمام امورات مهم خود مانند ازدواج و وصیت نامه مداخله دادند

وقتی که تمام مردم بدین مسیح درآمدند ، وآن دین مذهب رسمي دولت روم گردید ، اسقفها اولین شخص ولایات شدند ، ودسترسی به ثروتهاي زیاد داشتند ، و این ثروتها از تقدیمي پیروان و دهیك حاصل خرمنها وعایدی اراضي موقوفه و اراضی که ازطرف امپراطوران به ایشان وا گذار شده بود حاصل میگردید .

اهمیت شغل اسقفها در اواخر قرن چهارم و قرن پنجم میلادي دولت روم بواسطهٔ هجوم وحشیان رو باضمحلال میرفت و بواسطهٔ فقر مردم نمي توانستند مالیات بدهند. و قشون دولتي تقریباً از میان رفته بود ، از سال ۳۹۵ میلادي (تقسیم روم بدو قسمت شرقي و غربی) از قدرت امپراطوران جز اسمی باقی نمانده بود ، مأمورین دولتي بی قدرت و بی اهمیت شده و بسیاری از ایشان درجلو وحشیان فرار میکردند ، و بعضی در قلمرو خود بخیال استقلال افتادند ، باین جهت هرج و مرج کلی در سر تا سر مملکت رواج گرفت ، و اسقفها در آن دوره رؤساي حقیقي ولایات

گردیده اهالي آنهارا قدري از قحطي و حملات بار بارها نجات دادند و بواسطهٔ وجود ایشان تمدن گولواها که از اثر فتح رومیان بود پس از هجوم ژرمنها از میان نرفت. ومملکت گول بحالت بربرّیت رجعت نه نمود

فصل سیم

استیلای بار بارها

عادات و اخلاق ژرمنها — تاخت و تاز در گول

هونها

اهمیت تهاجمات — مملکت روم از دریای شمال تا دریای سیاه بواسطهٔ بار بارها احاطه شده بود و رومیان مملکت خود را از تهاجمات آنها بواسطهٔ استحکامات سر حدي و نگاهداری قشونهای دائمی در آنجاها حفظ میکردند ولي از سنهٔ ۳۷۸ ببعد تا آخر قرن پنجم بار بار ها از سرحدات گذشته داخل خاک روم شدند و در مدت یك قرن در تمام ممالك روم هجوم آورده خرابی و قتل و غارت کردند و این مدت را دورهٔ تهاجمات مینامند

تهاجمات بار بار ها اهمیت زیادي در تاریخ دارد زیرا که مدتی از ترقی تمدن رومیان جلو گیری کرد و حتي تا مدتی اوضاع تمدن را کلیة بخطر انداخت وبواسطهٔ خراب کردن و تجزیه نمودن ممالك روم شالودهٔ اروپای امروزه را ریخت

تهاجمات عمده — در سنهٔ ۳۷۸ ویزیگوتها ازرود دانوب عبور کرده در روم شرقي قرار گرفتند پس از آن در تحت فرماندهي آلاریك و بعد از آن آستونف از جای خود حرکت کردهٔ

بتدریج مقدونیه و یونان و سواحل بحر آدریاتیك وایطالیا راغارت کردند و بالاخره درگول دو ایالات آکیتن یعني قسمت واقع بین رود لوار وکوههای پیرنه مسکن گزیدند (سنهٔ ۴۱۲) در سنهٔ ۴۰۵ تهاجمات مهم شروع شد پس از مغلوب شدن یك دسته از بار بارها موسوم به سودها نزدیکي فلورانس مهاجمین دیگر از قبیل آلن ها و واندالها و بورگند ها بسمت گول متوجه شده (سنه ۴۰۷) آن مملکت را غارت کردند بورگند ها دردره رودسون و رون یعني در ایالات ساوُوا و بعدها در ایالات بورگني و فرانش کنتهٔ حالیه منزل گرفتند ولی آلن ها بسمت اسپانیا رفتند پس از آن واندالها ازان مملکت به شمال افریقا رفته قتل و غارت را تا ممالك الجزیره و تونس امروزه امتداد دادند.

در سنهٔ ۴۵۰ هونهادر تحت فرماندهي آتیلا به گول هجوم آوردند و چون در آن مملکت مغلوب شدند بطرف ایطالیا متوجه شده تمام درهٔ رود پورا قتل و غارت کردند.

در سنهٔ ۴۷۵ هرولهادر تحت ریاست اودوآکر تا مدتی ایطالیارا متصرف شدند ولي در سنهٔ ۴۹۳ تئودوریك و اوسترو گوتها آن مملکت را از ایشان انتزاع نمودند.

استقرار سلطنت اوستروگوتها را در ایطالیا می توان خاتمهٔ تهاجمات شمرد.

مهاجمین — کلیهٔ مهاجمین غیر از هونها از نژاد ژرمن بودند ژرمن ها مردماني بودند از نژاد هند و اروپائي و درمملکتي

منزل داشتند که حدود آن از اینقرار بوده است از سمت مغرب و جنوب رود رن و رود دانوب و از سمت مشرق و شمال رود ویستول و بحر بالتیك بعبارة اخري تمام آلمان و دانمارك و اطریش و یك قسمت از هنگری خاك ژرمنها بود.

ژرمنها بدستجات زیاد تقسیم شده تمدن آنها از تمدن گولواها قبل از فتح گول بدست رومیان هم کمتر بود مهمترین قبایل آن‌ـها در وقت تهاجمات فرانکها و آلامان ها و بورگند ها و ساکسونها و واندالها و سووها وویزیگوتها و اوستروگوتها بودند.

ژرمنها در مملکت خود تقریباً ثابت نبودند و هیچ شهری نداشتند فقط در بعضي دهات بسر میبردند که از اجتماع چندین خانه بشکل کلبهٔ مدور تشکیل شده بود.

ژرمنها مردمانی بودند بلند قد و تنومند داراي پوست سفید و چشمهای آبي و خیلي شجاع بودند رلی در عوض در موقع عدم پیشرفت زود دلسرد می شدند و متکبر و پر حرف بوده میل زیادي با شامیدن مشروبات داشتند.

مذهب ژرمنها — ژرمنها مانند کلیهٔ اقوام اولیه بشر قواي طبیعت را می پرستیدند و مهمترین خدای ایشان وتان بود که اورا اودون هم میگفتند و باین جهت مذهب آن ها را ادنیسم نامیده اند.

در میان ژرمنها روحانیون تشکیلاتی مانند درو ئید ها در گول نداشتند ولي غالباً در میان ایشان جادو گرانی پیدا می شدند که

از روی جای پای اسبان یا امعاء مقتولین انسانی آینده را پیشگوئی میکردند.

اوضاع اجتماعی — در ژرمنی پدر صاحب اختیار مطلق و در آن واحد بمنزلهٔ پادشاه و قاضی بود و زنش را میخرید ولی زن مانند اسیر نبود بلکه بالعکس او را بسیار احترام میکردند و میگفتند در زن چیزی از طرف خدا هست در دور پدر و در تحت قدرت مطلقهٔ او اطفال و اقوام و آزادان و بندگان جمع می شدند.

میان ژرمنها روابط خانوادگی بقدری شدید بود که هرگاه جسارتی بیکی از اعضاء خانوادهٔ میشد مثل این بود که تمام اعضای آن خانواده شده باشد قتل را ژرمنها مانند یک مسئلهٔ جنگی میدانستند و قاتل می توانست خون خود را بخرد و این عادت تا در قرون وسطی باقی ماند.

از اجتماع چندین خانواده قبیله تشکیل می شد تمام رؤسای خانواده ها و اشخاص آزاد با اسلحه دریك مجلس حاضر شده در موضوع منافع کلی آن قبیله بحث میکردند رؤساء یا پادشاهان آنها غالباً از طرف رؤسای خانواده ها انتخاب میشدند و جنگجویان ایشان را در روی سپرها بلند نموده بدور اردو گردش میدادند و علامت امتیاز آنها موهای بلندشان بود.

تشکیلات ملکیت خیلی غریب بود یعنی اراضی به عموم تعلق داشت و هر ساله آنرا بین خانواده ها تقسیم میکردند فقط هر

کسی می‌توانست خانهٔ خود ومزرعهٔ مجاور آن را بالاختصاص مالک باشد

دستهٔ جنگجویان — در ژرمنی تقسیم اراضی در هر سال از ازدیاد ثروت جلو گیری میکرد بنا بر این اشخاص فعال و زرنک مجبور بودند براي تحصیل ثروت بممالک خارج از وطن خود بروند و در حقیقت جنک براي ایشان صنعت ملي بود و براي این صنعت جهت خود یک رئیس انتخاب کرده وعده مي دادند که نسبت باو اطاعت و وفاداري کامل کنند و بدینطریق یک دستهٔ جنگجو تشکیل میدادند که بحساب خود یا بحساب دیگری جنک میکرد

ابتداء رومیان ژرمنها را مغلوب کردند ولي بعد ها ایشان را بمزدوري گرفتند و مقداری از اراضی سر حدی را بین ایشان تقسیم کرده حفظ سرحدات را در مقابل تهاجمات دستجات جدید بعهدهٔ ایشان وا گذاشتند و بدین طریق فرانکها را کنار رود رن جای دادند .

تهاجمات آرام — رومیان در اوائل ژرمنها را فقط بسمت معاونت قشون منظم خود در سر حدات گرفته بودند ولي چون مردم مملکت خودشان براي سربازي حاضر نمي شدند مجبور گشتند بربارها را در میان عساکر خود بپذیرند بعد ها ایشانرا مستحفظ داخلهٔ مملکت نیز نمودند

سپس چون عدهٔ زارعین کم شد رومیان مجبور شدند عدهٔ از بربارها را برای زراعت اراضي بیاورند و ایشان را مانند

مهاجرین در اراضي روم جای دادند و زمین بدون ایشان خرید و فروش نمي شد

پس باین ترتیب عدهٔ زیادی از سربازان و زارعین بار بار بمملکت روم آمدند و قبل از تهاجمات شدید ژرمن ها در تمام امورات روم داخل شده بودند و حتی بعضی از ایشان در دربار امپراطوران در جملهٔ اشخاص مقرب دیده میشدند.

تهاجمات شدید — مقصد کلیهٔ تهاجمات شدید به استثنای تهاجمات هونها فقط یك نوع مهاجرتي بود مردان و زنان و اطفال با رمه ها ترك وطن کرده بجستجوی وطن جدید حرکت میکردند و برای زندگي خویش هر چه بدستشان میآمد غارت میکردند

در زمان جمهوری روم بار بار ها گاهی بمملکت گول هم هجوم میآوردند تا آنکه بالاخره ژول سزار آن مملکت را از دست ایشان نجات داد در قرن پنجم راه گول تقریباً مانند راه سایر ممالك روم براي ژرمنها باز بود زیرا که در سرحدات مستحفظین هم از خود ایشان بودند و بر ایشان تفوق نداشتند و نمیتوانستند در مقابل حملات دشمن مقاومت نمایند.

بنا براین ژرمنها بسهولت داخل گول شده آن مملکت را بباد نهب و غارت دادند.

علت تهاجمات — هجوم بار بارهاي ژرمني بواسطهٔ باربار های وحشي دیگری موسوم به هون واقع شد یعني برای

فرار از مقابل ایشان ژرمن ها بممالك روم هجوم آوردند.

هونها از نژاد زرد و نزدیك به مغولها و ترکها و مردمانی کوتاه قد و تنومند و گندم گون بودند سر بزرگ و موهای خشن و بینی پهن و گونه‌های برجسته و چشمهای مورب و گوشهای بزرگ داشتند و قبائل ایشان نیم خیمه نشین مانند مغولهای امروزه بودند شغل ایشان گله داري و شکار و چپاول بود و از این چیز ها گذران میکردند.

یکي ازمورخین آن زمان موسوم به آمین مارسلن چنین مینویسد: هونها در سبعیت و بربریت از بار بار ترین و سبعترین مردمی که ممکن است در تصور بیاید سبعتر و بار بار ترند بشکل انسان و بحالت حیوانیت زندگاني می کنند و از ریشهٔ نباتات وحشي و گوشت نیم خام که در میان ران خود و پشت اسبشان قدری نرم شده باشد تغذیه مینمایند لباس آنها عبارت است از یك نیمتنهٔ کتاني و یك بوت از پوست موشهاي وحشی نیمتنهٔ ایشان رنگ تیره است که به بدنشان پاره و پوسیده می شود درسر خود یك کلاه پوستيمیگذارند و بپاهاي خود پوست بز می بندند میتوان گفت که در روي اسبهاي خود میخکوب شده اند این اسبها کوچك و زشت ولي در عوض بسیار پر طاقت و سریع السیر میباشند هونها عمر خود را بروی اسبها میگذرانند یعني در روی اسب انجمن میکنند و همچنین خرید وفروش و اکل و شرب و حتي خواب در روی اسب مینمایند هیچکس به مهارت آن ها نمیتواند بفواصل بسیار زیاد تیر های مزین بنوکهای استخواني را که بسختی و کشندگی تیر های فلزی

است بر تاب نماید

از قرن دوم مسیحي هونها در کنار رود اورال و شمال بحر خزر و در طول رود ولگا تا دامنهٔ کوههاي قفقاز منزل گرفته بودند و در قرن چهارم بطرف مغرب آمده غالب اسلاو هاي سر راه خود را کشتند و در سنهٔ (۳۷٤) به اولین قبیلهٔ ژرمنها موسوم به گوتها بر خوردند ژرمنها از ترس ایشان فرار کرده بخاك روم پناه بردند و ازین زمان تهاجمات شروع شد

آتیلا — هونها به تعاقب ویزیگوتها از جبال کارپات گذشته در جلگهٔ رود دانوب منزل گرفتند و آن مملکت باسم یکی از قبایل نژاد زرد موسوم به مجار بعد ها به مجارستان موسوم گردید تهاجمات هونها با تهاجمات ژرمنها اختلاف زیاد داشت زیرا که فقط جنگجویان ایشان برای فتوحات بممالك دیگر تاخت و تاز میکردند و در زمان سلطنت آتیلا نزدیک بود دولت بزرگي در مقابل دولت روم تاسیس نمایند

یکی از مورخین مي نویسد آتیلا مردي بود داراي قد پست و سینهٔ پهن و سر بزرگ و چشمان کوچك و ریش کوسه و بینی پهن و رنگ سیاه و براي غارت و چپاول دنیا خلق شده بود چنانکه خودش بسیار دوست داشت او را بلای خدائي بخوانند و گاه میگفت هر جا که سُم اسب من برسد از آنجا هرگز علف نخواهد روئید.

با وجود همهٔ اینها آتیلا فقط یك نفر غارتگر و قاتل نبود بلکه

در هنگری در عمارت با شکوهی از چوب و بسیار مزین زندگی میکرد و در اطراف او یك عده درباریان و یك عده سفرای دولت روم وجود داشتند خود آتیلا بسیار بسادگی زندگی میکرد و غذا های سخت در ظروف چوبی میخورد ولی برای مهمانان خود غذاهای بسیار لذیذ در ظروف طلا و نقره تهیه میکرد

از طرف دیگر آتیلا مرد بسیار سیاس و با تدبیری بود چنانکه رقابتهای تمام رؤسای ژرمنها را میدانست و از آن استفاده میکرد و هر گاه امپراطور قسطنطنیه به حمایت یکی از ایشان بر میخاست فوراً آتیلا حامی طرف مقابل او میگردید

هونها در گول — مدت مدیدی آتیلا بصلح با دولت روم بسر برد ولی هر ساله خراجی از آن دولت میگرفت در زمان یکی از امپراطوران موسوم به مارسین این خراج قطع شد باین جهت آتیلا بطرف گول لشگر کشید و در سنهٔ ٤٥١ با پانصد هزار نفر از رود رن عبور کرد ابتداء بلژیك را گرفته آن مملکت را کاملا خراب و ویران کرد و بسهولت و بدون زحمت تا اُرلئان رسید ولی اُسقف آن شهر قشونی تهیه نموده در مقابل آتیلا بقدری مقاومت کرد تا قشون رومی در تحت فرماندهی سرداری موسوم به آئتیوس بمدد ایشان آمد آتیلا در جلگهٔ شامپانی عقب نشست و در آنجا صفوف قشون خود را منظم و مرتب ساخت و احتمال میرود که جنگ مهم میان شهر سانس و تْروا در میدان کاتالونیک واقع شده باشد (سنه ٤٥١) آتیلا مغلوب شده بآنطرف رود رن مراجعت کرد

عاقبت آتیلا و هونها — سال بعد آتیلا به ایتالیا

حمله نموده جلگهٔ پو را غارت کرد پس از آن شهر میلان را مسخر نموده تهیهٔ حمله به شهر روم را میدید ولی پاپ سن لئون شخصاً نزد او آمده بزور پول او را راضي کرد که از حمله و خرابی روم صرف نظر کنند پس آتیلا به مجارستان مراجعت کرده در سنهٔ (۴۵۳) بمرد و احتمال میرود که او را در جشنیکه براي عروسی خود کرده بود مسموم کردند فورا بعد از او مین پنجاه پسرش در سرجانشيني او اختلاف افتاده بکلي دولت آتیلا از هم متلاشي شد و ازهونها جز ترس ووحشت و خرابی در تمام جاهائیکه ایشان از آنجاها گذشته بودند اثری باقي نماند

فصل چهارم

فرانکها

کلویس و تشکیل سلطنت فرانکها

گول در سنهٔ ۴۸۰ — سی سال بعد از تهاجمات هونها یعنی در سنهٔ ۴۸۰ مسیحی اوضاع سیاسی و مذهبی گول بقرار ذیل بود:

گول همیشه اسماً جزء ممالك روم بود ولی یکی از سرداران رومی موسوم به اژیدیوس بین دو رود سوم و لوار دولتی تشکیل داده بود و پسرش سیاگریوس در سنهٔ ۴۶۴ جانشین وی گردید.

در سایر قسمتهای گول سه دسته از بار بارها موسوم به ویزیگوت و بورگوند و فرانك منزل داشتند بدین ترتیب: ویزیگوتها از جبال پیرنه تا رود لوار؛ بورگوندها از رود لوار تا رود رن و درهٔ رود رن؛ فرانکها در شمال رود سوم یعنی در بلژیك امروزه و قسمتی از پروس مجاور رود رن.

باید دانست که تمام این باربارها اقلا در ظاهر با رضایت امپراطوران در ممالك روم استقرار یافته و اسماً همه در خدمت دولت و امپراطور روم بودند.

از طرف دیگر در قسمتهائی که باربارها منزل گرفته بودند

گالو رومنها (۱) رعایای ایشان نبودند بلکه با ایشان برابر بودند بالاخره در تمام مملکت گالو رومنها خود را رعایای امپراطور می دانستند و سلطنت هیچ سلطانی را غیر از امپراطوران مشروع نمی شناختند و بنظر ایشان قدرت باربار ها فقط بواسطهٔ آن بود که ایشان صاحبمنصبان امپراطوری بودند و این احساسات وفاداری را کشیشان کاتولیک تقویت میکردند.

از نقطهٔ نظر مذهبی گالو رومنها کاتولیک بودند وویزیگوتها و بورگوندها پیرو آریوس (۲) و فرانکها هنوز مشرك بودند

فرانکها — فرانکها از حیث عده از تمام طوایف باربار که در گول منزل داشتند کمتر بودند ولی در عوض آثار زیادی از آنها در فرانسه و آلمان مانده است

یکی از کشیشان فرانکها را چنین توصیف میکند که مردمانی بودند بلند قامت و گندم گون که موهای بلند خود را به طرف جلو آورده عقب سر را برهنه میگذاشتند و چشمانشان بزرگ و مرطوب بود و صورت خود را می تراشیدند و بروتهای نرمی داشتند لباسهای تنگ می پوشیدند مانند یك شلوار کوتاه که

---

[۱] گالو رومن نژادی بود که از اختلاط گولواها با رومیان تشکیل شده بود
[۲] آریوس کشیش اسکندریه بود که در سال ۳۱۸ وحدت و از یك جنس بودن تثلیث را منکر شده اظهار نمود که ابن از عدم بوجود آمده ازآب خیلی پستتر است آریوس حضرت عیسی(ع)را موجود کاملی پنداشته ولی الوهیت او را منکر بود بسیاری از امپراطوران قسطنطنیه پیرواو شدند و نزدیك بود که لطمهٔ بزرگی بدین کاتولیك وارد بیاورند ولی در کنسیل نیسه آن طریقه مردود گردیده و از اهمیت افتاد

ران را پوشیده ساق پارا آزاد میگذاشت و دیگر یك نیمتنه که آنرا بواسطهٔ کمر بندي بکمر خود محکم میکردند

اسلحهٔ آنها عبارت بوده است از یك شمشیر که در سمت راست میآویختند و یك قداره که بکمر آویزان میکردند و نیز اسباب توالت و غیره را مانند قیچی و شانه و درفش و کلید ها و کیسه های پول و غیره باآن کمر بند میآویختند و دیگر یك تبر دارای دستهٔ کوتاه که بجاي اسلحهٔ دستي و برای پرتاب کردن بکار میبردند این تبر خطرناکترین اسلحهٔ فرانکها بود و بندرت خطا میرفت فرانکها کلاه خود و زره نداشته فقط یك سپر مدور همراه داشتند.

فرانکها قبل از کلویس — فرانکها در زمان ژولین بخدمت دولت روم در آمدند و امپراطور بایشان عنوان معاونین دائمی داده و مملکتي را که بین رود رن (از شهرمایانس) ودریا واقع است بایشان واگذار کرد ایشانهم در قرن پنجم در دفاع امپراطوري روم بسیار کمك کردند

فرانکها یك ملت واحد نبوده بدو دسته تقسیم شده بودند یکي فرانکهای سالین در هلند حالیه و دیگری فرانکهاي ریپوئر در کنار رود رن

هر یك از این دو دسته بقبائل زیاد تقسیم شده هر قبیله برای خود پادشاهی داشت

یکي از قبائل کوچك فرانکهای سالین موسوم به سیکامبر

در بلژیك در شهر تورنه جاي گرفته در سنهٔ ٤٨١ پادشاه آنها موسوم به کلویس بود

فتوحات کلویس — در سنهٔ ٤٨٦ کلویس به سیاگریوس حاکم رومی گول حمله کرده او را در سواسون مغلوب نموده مملکت فرانك را تا رود لوار وسعت داد و در سنهٔ ٤٩٣ با وجود مشرکي کلوتید برادر زادهٔ پادشاه بور گوند ها را که موسوم به گنند بود و کاتولیك مذهب بود تزویج نمود سه سال بعد یك دسته از ژرمنها را موسوم به آلامان که میخواستند از مملکت خود تجاوز کنند مغلوب و مطیع نمود و بواسطهٔ عهدیکه کرده بود خودش با سه هزار نفر از سپاهیانش بمذهب مسیح در آمدند

در سنهٔ ٥٠٠ کلویس پادشاه بور گوند ها را مغلوب ساخته از او خراج گرفت و در سنهٔ ٥٠٧ پادشاه ویزیگوتها را مغلوب و مقتول نمود و قسمت مهمي از مملکت آکیتن از رود لوار تا کوه پیرنه را بتصرف خویش در آورد پس از اتمام این فتوحات از امپراطور لقب ندیم امپراطور و قونسول دریافت نمود و پس از کشتن سلاطین غالب قبایل فرانك خود ش در سنهٔ ٥١١ بمرد و در وقت مرگ صاحب اختیار تمام گول غیر از درههاي رود سوئن وورون بود

پادشاهی کلویس — کلویس ازیك طرف پادشاه قبیلهٔ از فرانکها و از طرف دیگر صاحبمنصب رومی بود

در قبیلهٔ خودش جنگجویان او را فقط مانند شخص اول در میان خود حساب میکردند و در وقت قسمت کردن غنائم جنگ از روی قرعه مانند دیگران سهم او هم معین میشد از اینرو معلوم میشود که در ابتداء سلاطین فرانك چقدر بی اقتدار بودند و معلوم است که از این راهها ممکن نمیشد کلویس فتح گول را انجام دهد

صاحبمنصبی کلویس – پادشاهان فرانک

صاحبمنصب امپراطوری و دارای رتبه ومقامی از طرف دولت روم بودند و اهمیت ایشان در نظر گالو رومنها از همین جهت بود ؛ علاوه بر این کلویس بعضی خدمات به اهالی مملکت گول کرد که بر اهمیت او افزود مانند کشتن سیاگریوس که بخود لقب پادشاهی داده بود و جلوگیری از آلانها که خیال داشتند به گول هجوم بیاورند کلویس بعنوان صاحبمنصب رومی و رئیس قشون معاون به مأمور حفظ سرحدات بودند بجلوگیری ایشان رفت و مملکت گول را از خطر تهاجمات جدید نجات بخشید

بالاخره در سنهٔ ۵۰۹ در شهر تور لقب ندیم امپراطوری و قونسولی دریافت نموده از آن به بعد مردم با او مثل با قونسول یا با امپراطور معامله میکردند .

کلویس در پاریس در قصر ژولین امپراطور روم منزل گرفت معلوم است گولواها نه بواسطهٔ پادشاهی فرانکها بلکه بواسطهٔ امتیازات رومی از کلویس اطاعت میکردند

کلویس و کشیشان ــ کلویس اگرچه خودش بار بار محسوب میگشت ولی آدم مدبر و سیاسي بود و چون نفوذ روحانیون را در عامهٔ مردم گالو رومن مشاهده کرده بود ایشانرا بوسائل مقتضیه طرفدار خود ساخت

همراهي کشیشان با او از یکطرف براي جلب خاطر او بطرف مذهب مسیح وازطرف دیگربرای این بود که کلویس از ایشان در مقابل زجرهاوعقوبات سلاطین باربار ویزیگوت و بور گوند حمایت میکرد زیرا که این سلاطین اگر چه مسیحي بودند ولي در دین کاتولیك مرتد شده کشیشان آن مذهب را آزار میکردند

کلویس بواسطهٔ ازدواج یك شهزاده خانم کاتولیك توانست داخل شهر پاریس شود و بعد از قبول دین مسیح کلویس تنها پادشاه کاتولیك گول بود باین جهت رئیس کاتولیکها و مدافع و حامی حقیقي ایشان گردید

با تمام اینها بایددانست که کلویس هرگز پادشاه آن مملکت بمعنی امروزه نبود

اتحاد فرانکها ــ کلویس تمام گول را در تحت ادارهٔ یك دولت در نیاورد ولي ملّت فرانك را متحد ساخت سابقاً گفتیم که فرانکها به قبائل زیاد تقسیم شده هرقبیله پادشاه مخصوصي داشت کلویس بعد از ارتکاب یك سلسله جنایات و کشتن

دامهای متعدد سلاطین مختلفهٔ فرانک را از میان برداشت و از ممالك آنها یك نوع سلطنت فرانک تشکیل داد که از رود لوار تا آنطرف رود رن تا رودوزر و روددانوب در قسمتی از مملکت آلمان حالیه امتداد داشت

فصل پنجم

تجزیهٔ سلطنت فرانك

تشکیلات و اوضاع سلطنت سلسلهٔ مِرُوَنژِیَن

جانشین هاي کلویس که در تاریخ بنام جد کلویس مروه به سلاطین سلسلهٔ مرونژین معروف میباشند، تا سنهٔ ۷۵۲ یعني قریب ۲٤۰ سال سلطنت کردند و دورهٔ سلطنت آنها را میتوان بدو قسمت تقسیم نمود قسمت اول بیش از یکقرن یعني تا سنهٔ ۶۳۸ (تاریخ مرگ داگوبر) طول کشید سلاطین این دوره مردمان فعال وکاری بودند ولي از این زمان ببعد فقط از سلطنت آنها اسمي باقی مانده کلیهٔ اختیارات بدست وزراي دربار بود این عده پادشاهان را سلاطین کاهل میگویند.

اولاد کلویس — کلویس چهار پسر داشت که مملکت پدر را بین خود تقسیم کرده بر وسعت آن افزودند و در سنهٔ ۵۵۸ یکی از ایشان موسوم به کلوتر بواسطهٔ مرگ برادرانش صاحب تمام ملك پدر گردید ولي در سنهٔ ۵۶۱ پس از مرگ او مجدداً مملکت فرانك تقسیم شد.

جنگهای داخلی — در زمان سلطنت پسران و نواده های کلوتر در مدت پنجاه سال یعني از سنهٔ ۵۶۱ تا سنهٔ

۶۱۳ بواسطهٔ مسائل خانوادگی جنگهای داخلی در مملکت فرانسه روی داد تا آنکه بالاخره یکی از نواده های او موسوم به کلوتر دوم به تنهائی پادشاه تمام ممالك فرانك گردید

پسر کلوتر دوم داگوبر (از سنهٔ ۶۲۸ تا سنهٔ ۶۳۸)

تمام هم خود را در استقرار امنیت واجرای عدالت بین تمام اهالی صرف کرد و نیز بکشیشان و کلیسا احترام بسیار کرد و در نزدیکی پاریس دیر سن دنی را بنا نهاد که بعدها مدفن سلاطین فرانسه گردید بعد از این پادشاه دورهٔ سلاطین کاهل شروع میشود

تجزیهٔ دولت فرانك — مهمترین واقعهٔ دورهٔ اول سلطنت سلاطین مروونژین تقسیم مملکت گول به چندین قسمت است

از زمان مرگ کلوتر اول (سنهٔ ۵۶۱) در گول سه مملکت اوسترازی و نوستری و بورگوندی دیده میشد که هر یك مملکتی جداگانه بوداند و مملکت آکیتن نیز وجود داشت که بین سه مملکت فوق قسمت شده بود ولی از زمان داگوبر ببعد آکیتن نیز مملکتی جداگانه و مستقل گردید

استرازی — اوسترازی یا دولت شرقی از سمت مغرب به رودهای اسکو و اوازو از جنوب به فلات لانگر و کوههای فوسید محدود و شامل ممالک بین رود رن و رود موز بود که جمعیت آن بواسطهٔ تهاجمات بسیار کم شده بود جنگجویان فرانك املاك

بزرك تشكيل داده بودند و چون فرانكهاي اوستزاى مجاور ژرمنها
بودند كه هميشه بحالت بربريت و اسباب تهديدى براى ايشان
بودند بيشتر از سايرين عادات خشن و جنگجوئي خود را
حفظ كردند خانوادهٔ كه جا نشين مرو نژينها شده از
اوسترزاى برخاست .

نوستري — نوستري شامل قسمت شمال غربي گول
بود و حدود آن بدرياي شمال و بحر مانش و رود اسكو بود در
آن مملكت شهرهاى مهمي مانند پاريس و روئن و سواسون و ارلئان و مان
و تور ديده ميشد فرانكها در اين مملكت كمتر از اوسترازى بودند
و تهاجمات در آن كمتر خرابي رسانده بود بهمين جهت مقدارى تمدن
و اوضاع ادارى رومى در آن باقي مانده بود و فرانكهاى نوسترى
قدرى تمدن رومى را فرا گرفتند بواسطهٔ اختلاف بين فرانكهاي
اوسترازى و فرانكهاى نوسترى آن دو مملكت را فرانسي ژرمنى و
فرانسي رومي ميناميدند

آكيتن و بورگوندى — آكيتن برود
لوار و كوههاي سون محدود و بكوههاي پيرنه ختم ميشد اين مملكت
متمولترين قسمت گول بود شهرهاي مهم زيادى مانند بردو و
تولوز و پواتيه و ليموژ و بورژ و غيره داشت ويزيگوتها در آن
مملكت هيچ خرابي نكرده بودند و آثار تمدن رومى در آن از تمام گول
بهتر و بيشتر محفوظ مانده بود و رود كلويس در آن مملكت واقعهٔ
بسيار بدى بود زيرا كه بواسطهٔ ثروت زياد سلاطين فرانك آنجا را

فقط محل چپاول خیال میکردند و عقیده داشتند هر کس سهمی در غارت کردن آنجا دارد به اینجهت غالباً برای چپاول بان مملکت میرفتند

آکیتنها همیشه بخیال تحصیل استقلال بودند و بعد از آنکه در زمان داگوبر مستقل شدند همواره در نگاهداری آن سعی بسیار مینمودند بورگوندی کمتر از آکیتن خرابی دید سرحدات آن تغییر مینمود قسمت مهم آن درهٔ رودهای سن و رن و تمام نواحی کوههای ژورا و آلپهای فرانسه بود بورگوندي در مواقع مختلفه جزء نوستري و اوسترازی گردیده پس از کلوتر دوم در تاریخ سلسلهٔ مروونژین ها اهمیت چندانی نداشت .

اوضاع دورهٔ مروونژینها — مروونژینها

دو مقام داشتند یکي مقام سلطنت فرانکهاو دیگري مقام سلطنت گالو رومن ها اما از حیث سلطنت فرانکها سلاطین این خانواده که اولاد کلویس بودند از خود او بیشتر اهمیت نداشته جنگجویان فقط بامید غارت بدور ایشان جمع شده گاهي هم ایشان را وادار بحمله کردن بمملکتي و چپاول آن میکردند

وقتی که مملکتی براي غارت موجود نبود سلاطین قسمتی از اراضی خود را به سپاهیان میدادند در ابتداء سلاطین حق استرداد آن را با شرایط معینه داشتند ولی از سنهٔ ٥٨٧ ببعد این اراضي ملك دائمي صاحبانشان گردید باینطریق سلاطین مروونژین تمام

دارائي خود را بسپاهیان دادند وقتیکه ثروتشان تمام شد کسی با نها خدمت نکرد و سلاطین خانوادهٔ کارولنژین جای ایشان را گرفتند.

از نقطهٔ نظر پادشاهي گالو رومن ها مردمان متمول این طبقه بدور پادشاهان جمع شدند و سلاطین کم کم ترتیبات اداری حکومت رومی را آموخته آنها را تقلیدکردند و مانند امپراطوران دارای عدهٔ زیادی مستخدم گردیدند که امورات شخصي پادشاه و امورات مملکتی را اداره میکردند

یکی از این مستخدمین موسوم بحاکم قصر سلطنتي کهابتداء فقط رئیس نوکرارن پادشاه و مدیر اموال سلطنتی بودکم کم قدرت زیاد پیدا کرده بالاخره بسلطنت رسید.

سلاطین مرووِنژین نمی توانستند مالیاتي را که در زمان امپراطوران وضع شده بود دریافت کنند مملکت آنها مانند قدیم به سیته ها تقسیم شده و ادارهٔ آنها بدست کونتها بود که باسم پادشاه مملکت را اداره میکردند ولي کونتها بزودي قدرت زیاد یافته از خود پادشاه مقتدر تر شدند

قوانین بار بار ها — یکی از علائم ضعف سلاطین مرووِنژین این است که در هیچ قسمت مملکت یك قانون عمومی براي افراد وجود نداشت یعنی هر کس از روي قوانین طایفهٔ که بآن تعلق داشت محاکمه میشد مثلاً گالو رومنها از روی قوانین خود و غیره ،

قوانین بار بار ها غالباً جزائی و در حقیقت تعرفهٔ جرائمی بود که هر کس میبایست در موقع ارتکاب جنایتي تأدیه نماید و آن نیز نسبت بمراتب مرتکب و مظلوم و کیفیات دیگر فرق میکرد و حتي جرائمی نیز برای هتك شرف معین بود

ترتیب محاکمات — برای اثبات تقصیر یا بیگناهي متهمین بوسائل مختلفه توسل میجستند مثلا یکي از قوانین آنها این بود که شخص متهم میبایست یك قطعه آهن سرخ شده را چند قدم در دست خود ببرد اگر پس از سه روز بکلی اثر زخمها از میان رفته یا دست سوخته دارای علائم مخصوصی بود آن شخص بیگناه و الا مجرم شناخته میشد یکي دیگر از وسائل اثبات تقصیر جنگ تن به تن بود باین معني که عارض و معروض یا دو نفر نمایندهٔ آنها را با یکدیگر بجنك و امیداشتند هر کس غالب میشد میگفتند حق با اوست زیرا که خداوند هرگز اجازه نمیدهد شخص مقصر غالب شود

اخلاق — سلاطین فرانك مردماني غارتگر و بیرحم و خونخوار بودند و حکایات زیاد از شنایع اعمال و جنایات آنها در کتب تواریخ مسطور است سپاهیان در وقت هجوم چیزی جز زمین خالی بر جاي نمیگذاشتند و در حقیقت دورهٔ تسلط فرانکها بکول زمان وحشیگری و بربریت و خونخواری بوده است

فائدهٔ کشیشان — در میان اینهمه بربریت کشیشان

حق المقدور سعي میکردند از خونریزی و وحشیگری جلو گیري کنند وقدرت خود را بحمایت ضعفاء و مظلومین بکار میبردند مثلا یکی از چیزهائي را که موقوف کردند کشتن اسراء و فروش آنها بدون زن و فرزند بود و برای آزاد کردن ایشان بسیار سعي کردند و نیز اعلان نمودند که سلاطین با غلامان در نزد خدا برابر هستند در آن دوره کشیشان در مقابل سلاطین جرئت ایستادگي داشتند و ایشان را به تکفیر و عذاب ابدي تهدید می نمودند

از اینها گذشته جزئی قسمتيهم که از تمدن رومي مانده بود توسط کشیشان محفوظ ماند و در آن دوره خواندن و نوشتن منحصر به ایشان بوده

*

فصل ششم

امپراطوری فرانك

سلسلهٔ کاروانژین — شارلمانی

سلاطین کاهل و حکام در بار — پیش

گفتیم که اخلاف کلویس املاك خود را به جنگجویان واگذاشتند فقط برای خودشان قسمت کوچکی باقی مانده بود که در آن بسختی زندگانی میکردند و بواسطهٔ بیکفایتی نمیتوانستند امورات مملکتی را مرتب کنند.

بنا بر این جنگهای داخلی بسیار واقع گشت و ولایات دور دست از اطاعت ایشان خارج شدند.

حکام در بار که سابقاً ناظر املاك سلطنتی و رئیس مستخدمین پادشاهان بودند بتدریج مانند صدر اعظم و نائب السلطنه و بسیار ازخود پادشاه مقتدر تر شدند در قرن هفتم در سه مملکت اوسترازی و نوستری و بورگوندی سه حاکم در بار بود حاکم دربار نوستری موسوم به ابروئین بسیار سعي نمودند که قدرت سلطنت را زیاد نماید ولي مقتول شد و پس از مرگ او بزرگان اوسترازي فتح نمایانی در ترتري(۱) نموده (سنهٔ ۶۸۷) حاکم و در بار آنها رئیس تمام مملکت فرانك گردید

---

(۱) ترتري ناحیهٔ کوچکي است در روي یکی از شعبات رود سوم

اجداد شارلماني — فاتح تزتي موسوم به پپن از

خانوادهٔ مشهور و جدا و حاكم در بار اوسترازي در زمان داگوبر بود و املاك زيادى در حوالي رود هاي رن و موز داشت و مرد رشيد و جنگجوئي بود

پسر او شارل مارتل نيز مرد رشيدي بود بواسطهٔ فتح پواتيه (سنهٔ ۷۳۲) كه مسلمين را شكست داد اهميت زيادي پيدا كرد و با پاپ رابطهٔ دوستانه داشت و با فرستادهٔ او در انتشار دين مسيح در ژرمني همراهي و مساعدت نمود

پسر او موسوم به پپن ملقب به كوتاه نيز مردى جنگجو و با پاپ دوست و متحد بود و او را در اصلاح اخلاق كشيشان فرانك كمك كرد

پپن بخيال افتاد كه سلاطين مروونژين را از ميان بر داشته خود بجاى آنها پادشاه شود در اين باب از پاپ استفسار نمودچون پاپ زكريا موافقت نمودبنا بر اين مجلسي از جنگجويان در سواسون تشكيل داد (سنهٔ ۷۵۱) و آن مجلس موهاى بلند شيلدريك سيم آخرين پادشاه مروونژين را قطع و اورا خلع و پپن كوتاه را بسلطنت انتخاب نمود و سن بونيفاس از جانب پاپ آن پادشاه را تقديس كرد و سه سال بعد يعني در سنهٔ ۷۵٤ پاپ بشخصه نزد پپن آمده مراسم تقديس را تجديد نمود و باينطريق پادشاه را مانند مامورى از جانب خداوند و منتخب از جانب او نمود و باو اجازه داد كه باسم خداوند حكومت نمايد و بعدها اين مسئله را حق خدائي ناميدند

در مقابل این مرحمت پاپ هم از پپن در اخراج لمبارها از ایطالیا کمك طلبید پپن دو مرتبه از کوههای آلپ عبور نموده اراضی راون و روم را از لمبار ها گرفته به پاپ تقدیم نمود و این اراضي را بعدها ممالك کلیسا نامیدند پپن علاوه بر آنچه ذکرشد جنگهاي زیادی در ژرمني و آکیتن کرده بتدریج آن مملکت اخیررا مسخر نمود چنانکه در آخر عمر تمام گول از او اطاعت میکردند

جنگهای شارلماني

— پپن کوتاه دو پسر داشت که مطابق عادت فرانکها مملکت پدر را بین خود قسمت کردند ولي برادر کوچکتر موسوم به کارلومان بزودی بمرد و برادر بزرگتر موسوم به شارل ارث برادر زاد هاي خود را نیز غصب نموده به تنهائي پادشاه شد و دورهٔ سلطنت طولانی او (از سنهٔ ٧٦٨ تا سنهٔ ٨١٤) در تاریخ اهمیت زیاد دارد

شارل کبیر یا شارلماني در آن واحد جنگجوئی فاتح ومدبری با تدبیر و مؤسس مدارس بود

شارلمانی ابتداء در ایطالیا جنك نمود در آن وقت پادشاه لمبارها موسوم به دیدیه پاپ را تهدید می نمود و زن و فرزند کارلومان را که ارث خود را هنوز ادعا میکردند پناه داده بود شارلمانی بجنگ او رفته (سنهٔ ٧٧٣) ویرا شکست داده بصومعه فرستاد و تاج آهن (١) پادشاه لمبار را ضبط نموده سلطنتی در ایطالیا

---

(١) این تاج که هنوز هم در شهر مونزا در ایالت لمباردی محفوظ است از طلا و احجار قیمتي ساخته شده ولي در داخل آن حلقهٔ نازکی از آهن قرار داده اند که از قرار معروف از یکي از میخهاي صلیب اصلي ساخته‌شده است

تشکیل داده آنرا به پسر خویش موسوم به پپن سپرد و قدری اراضي پاپ را هم زیاد کرد

جنك دیگر شارلماني با ساکسونها است که در جنگلها و باطلاقهای بین رود رن سفلي و رود الب مسکن داشتند و هنوز بار با ر و مشرك بودند و با وجود عدم اتحاد تقریباً مدت سی سال در مقابل شارلمانی مقاومت کردند (٧٧٢ — ٨٠٤)

در سنهٔ ٧٨٢ یك مرتبه قشون فرانك از ساکسونها شکست خورد شارلمانی شخصاً بکمك قشون خویش شتافت و مدت سه سال در آنجا ماند تا آنکه بالاخره تمام ایشان را مطیع خویش ساخت (سنهٔ ٧٨٥)

در سنهٔ ٧٩٣ ساکسونها بر شارلمانی بشوریدند و او مجبور شد عدهٔ زیادي از ایشان را بفرانسه برده اراضی ایشان را بجنگجویان خود واگذار نماید علاوه بر آن در ژرمنی بادانواها و اسلاوها و آوارها که از اقوام هونها بودند جنك نموده تمام بزرگان و نجبای ایشان را از میان برداشت و در روی رود الب و دانوب ایالات سرحدي چندي قرار داد که بعدها دولت اطریش و براندبورگ از آنها تشکیل گردید

جنگ سیم شارلماني با مسلمین بود یعني از اختلاف مسلمین استفاده نموده در سنهٔ ٧٧٨ از جبال پیرنه عبور کرده چندین شهر اندلس را تصرف نمود ولی در جلو شهر ساراقس شکست خورده مجبور بعقب نشینی گردید و بعدها مسلمین تمام شهرهاي

از دست رفته را مجدداً بتصرف در آورده وحتي ايالت سپتيماني را که در جنوب غربی فرانسه واقع است مسخر کردند اما پس از آن در اغتشاشات داخلی اندلس آکیتنها در تحت فرماندهی یکی از پسران شارلمانی صبب جنوبي پیرنه را از تصرف مسلمین درآوردند و بعدها در سنهٔ ۸۱۲ سر حد قطعی‌اندلس و فرانسه معین گردید

علل و نتايج فتوحات شارلمانی

— شارلماني تقريباً تمام مدت عمر خويش را بجنگ گذرانيده و این کار برای آرامي و امنيت ممالك وسيعهٔ او لازم بود

شارلماني مردی قهار و در جنگها بیرحم بود ولی پس از اتمام فتوحات قدري حالت عطوفت و رأفت پیش گرفت

مملکت ساکس بواسطهٔ فتح فرانکها تغییرات بسیار نمود و میتوان فتح شارلماني را فتح تمدن و عیسویت در آن مملکت نامید در زمان جنك مبلغين مسيحي همراه سرباران رفته در زمانیکه سربازان اهالی آن مملکت را تحت اطاعت پادشاه درمیآوردند مبلغین ایشان را بدین مسیح داخل میکردند و پس از اختتام فتح تمام اهالي آن مملکت مسیحی نیز شده بودند و در آنجا آبادی شروع شد و راهها از میان جنگلها ساخته و بدور صوامع شهرهاي جدید بنا گردید و بعدها در قرون وسطي ساكس مركز ژرماني شد و بدینطریق شارلمانی مؤسس دولت آلمان گردید .

امپراطوری شارلمانی

— در حدود سنهٔ ۸۰۰

شارلمانی تقریباً فتوحات خویش را باتمام رسانیده (غیرازجنک با مسلمین) وسعت ممالك فرانك را مضاعف کرده و شخصاً اهمیت زیادی یافته بود خلیفهٔ اسلام هارون الرشید عباسي با او روابط دوستانه داشته حق حمایت اماکن مقدسهٔ مسیحی را (بیت المقدس و اطراف آن) باو واگذار کرده بود

شارلماني خیلي مایل بود خود را امپراطور بخواند ولي از یکطرف در قسطنطیه همیشه یك امپراطور شرقی بود و ازطرف دیگر پاپ خود را پیوسته امپراطور غربي میدانست در سنهٔ ۷۹۷ زني موسوم به ایرن سلطنت قسطنطنیه را تصاحب نموده و پاپ لئون سیم که در معرض تهاجمات بزرگان ایطالیا واقع شده بود شارلماني را به کمك خویش خواند و او به روم رفت در سنهٔ ۸۰۰ در موقع عید میلاد مسیح در وقت بجا آوردن مراسم مذهبی پاپ غفلة تاج امپراطوري را بر سر وي نهاد و این همان تاجی بود که قیاصره روم بر سر داشتند

شارلمانی میدانست که بعدها پاپها مدعی خواهند شد که ما فوق امپراطور هستند و بهمین جهت خودش تاج امپراطوری را بدون کمک پاپ یا کشیش دیگری بر سر پسرش لوئي گذاشت

وضع زندگاني شارلمانی ــــ شارلمانی مردي بود بلند قد و قوي هیکل دارای قیافهٔ خندان و مطبوع و گردن کوتاه و کلفت و شکم پیش آمده ولی بواسطهٔ بلندی قد و وقار این معایب او چندان معلوم نمیشد لباسش مانند سائر فرانکها

ساده و بی آلایش بود و همیشه شمشیری را که دسته اش از طلا یا نقره بود بکمر آویخته میداشت و خیلي بندرت دیده میشد که تاج بر سر بگذارد. شارلمانی در طفولیت تعلیم زیادی نیافته بود در سن بزرگي سعی کرد آنچه میتواند علوم زمان خود را فرا گیرد بدین ترتیب بزودی توانست زبان لاتینی را حرف زده یونانی را بفهمد

شارلماني شکار و شنا را بر سایر تفریحات ترجیح میداد در آخر عمر در شهر اکس لاشاپل اقامت گزید پیش از آن در شهر هاي مختلفه برای گذرانیدن وقت و صرف آذوقهٔ که در آنجا جمع شده بود میرفت و املاك خویش را بسیار مواظبت مینمود قوانیني راجع به ادارهٔ املاك و دستور العملهائی راجع به زراعت و تربت مواشي و محافظت جنگلها و دستگاههاي پارچه بافي ورنگرزی کوزه سازی و زرگری و غیره وضع کرده بود

حکومت شارلماني — شارلماني پادشاه فرانکها و قیصر و اوگوست وامپراطور رومی و مانند سلاطین بني اسرائیل منتخب خداوند نیز بود (بعقیدهٔ مسیحیان آندوره) زیرا که روغن مقدس بر سرش ریخته شده بود ولي در حقیقت سلطنت مستبدهٔ داشت در دربار او عدهٔ از بزرگان در زیر فرمان حاکم دربار مشغول خدمت بودند و او علاوه بر ریاست مستخدمین مانند وزیر داخله وعدلیه نیز بود از اینها گذشته یك کشیش بزرگ و یك نفر منشي کل امپراطور در دربار وجود داشتند و عدهٔ دیگری

مصاحب حضور بودند که امپراطور گاه‌گاه با آنها مخفیانه مشورت میکرد

هر ساله در فصل پائیز و بهار نزد پادشاه بزرگان مملکت جمع شده در مسائل مهمهٔ مملکتی مشورت میکردند و پادشاه به‌آراء ایشان اهمیت میداد و نیز مجمع مزبور در باب جنگهائی که باید بشود مذاکره میکرد و در قضایای جنائي بسیار مهم قضاوت مینمود اگرچه پادشاه حق اجراء میل خود را داشت ولي مجبور بود با نجباء مشورت نماید

در زمان شارلماني دولت فرانك تقریباً شامل ۳۰۰ ولایت (کونته) بود حکام آنها (کونت) بوسیلهٔ پادشاه انتخاب و منفصل میگردیدند چون حکام نمایندهٔ امپراطور بودند باسم او داراي تمام اختیارات ودر آن واحد قاضي وفرمانده اردونیز بودند و هر ساله یك مرتبه بعرایض میرسیدند

اسقفها نیز در زمان شارلماني مقتدر بودند و غالباً باحکام نزاع داشتند خود شارلمانی اسقفها را انتخاب میکرد و در کونسیلها یعني مجالس مذهبي ریاست مینمود و تصحیح اخلاق روحانیون و جنگ بر خلاف بیديني از وظائف خودش بود شارلماني هرساله مفتشيني بولایات میفرستاد تا از اعمال حکام اسقفها مطلع شود

قشون — در زمان شارلمانی تمام ملاکین مجبور بخدمات عسکري بودند وهمینکه حکم تجهیز از طرف امپراطور منتشرمیشد هر یك از ایشان میبایست با آذوقهٔ سه ماهه و لباس شش ماهه

واسلحه نزد حاکم ولایت خود برود اسلحهٔ آنها سپر و نیزه یا تیر و کمان بود

روحانیون بجای خود اشخاص دیگری را میدادند پس از اجتماع تمام سربازان در تحت فرماندهی حاکم ولایت بمیعادیکه‌از طرف امپراطور معین شده بود میرفتند

این خدمات نظامی برای مردم خیلی دشوار بود بسیاری از آنها دست از املاك خود بر داشتند یا آنکه به یکی‌از بزرگان پناهنده شدند و بدین ترتیب اهمیت بزرگان تدریجاً زیاد گردید

ترقی تمدن — شارلمانی در ممالك وسیعهٔ خود نظم و امنیت را بر قرار ساخت در زمان اوزمین‌بهتر از پیش زراعت شد و قحطی بسیار نادر گردید صنایع در املاك پادشاه و بعضی صوامع ترقی نمود بطوریکه شهر های جنوبی با مسلمین روابط تجارتی زیادی پیدا کردند

با وجود تمام اینها خود شارلمانی در ترقی دادن اوضاع مادی چندان کوشش نکرد و بالعکس در ترقی معارف زحمات بسیار کشید و معلمین قابل از هر سو برای تعلیم ادبیات قدیم و معانی کتب مقدسه که بزبان لاتینی و یونانی نوشته شده بود پیدا نمود با سقفها و سائر کشیشان حکم کرد مدارس زیادی باز کنند حتی در قصر خودش هم مدرسهٔ تأسیس نمود

ولی با تمام این زحمات ترقیات زیادی حاصل نگشت و ادبیات مهمی در آن دوره پیدا نشد

مصاحب حضور بودند که امپراطور گاه گاه با آنها مخفیانه مشورت میکرد

هر ساله در فصل پائیز و بهار نزد پادشاه بزرگان مملکت جمع شده در مسائل مهمهٔ مملکتی مشورت میکردند و پادشاه به آراء ایشان اهمیت میداد و نیز مجمع مزبور در باب جنگهائي که باید بشود مذاکره میکرد و در قضایای جنائي بسیار مهم قضاوت مینمود اگرچه پادشاه حق اجراء میل خود را داشت ولي مجبور بود با نجباء مشورت نماید

در زمان شارلماني دولت فرانك تقریباً شامل ۳۰۰ ولایت (کونته) بود حکام آنها (کونت) بوسیلهٔ پادشاه انتخاب و منفصل میگردیدند چون حکام نمایندهٔ امپراطور بودند باسم او داراي تمام اختیارات ودر آن واحد قاضي وفرمانده اردونیز بودند و هر ساله یك مرتبه بعرایض میرسیدند

اسقفها نیز در زمان شارلماني مقتدر بودند و غالباً باحکام نزاع داشتند خود شارلماني اسقفها را انتخاب میکرد و در کونسیلها یعني مجالس مذهبي ریاست مینمود و تصحیح اخلاق روحانیون و جنگ بر خلاف بیدیني از وظائف خودش بود شارلماني هرساله مفتشیني بولایات میفرستاد تا از اعمال حکام اسقفها مطلع شود

قشون — در زمان شارلماني تمام ملاکین مجبور بخدمات عسکري بودند وهمینکه حکم تجهیز از طرف امپراطور منتشرمیشد هر یك از ایشان میبایست با آذوقهٔ سه ماهه و لباس شش ماهه

واسلحه نزد حاکم ولایت خود برود اسلحهٔ آنها سپر و نیزه یا تیر و کمان بود

روحانیون بجاي خود اشخاص دیگری را میدادند پس از اجتماع تمام سربازان در تحت فرماندهی حاکم ولایت بمیعادیکه‌از طرف امپراطور معین شده بود میرفتند

این خدمات نظامی برای مردم خیلي دشوار بود بسیاري از آنها دست از املاك خود بر داشتند یا آنکه به یکی‌از بزرگان پناهنده شدند و بدین ترتیب اهمیت بزرگان تدریجاً زیاد گردید

ترقی تمدن — شارلمانی در ممالك وسیعهٔ خود نظم و امنیت را بر قرار ساخت در زمان اوزمین بهتر از پیش زراعت شد و قحطی بسیار نادر گردید صنایع در املاك پادشاه و بعضي صوامع ترقی نمود بطوریکه شهر های جنوبي با مسلمین روابط تجارتی زیادي پیدا کردند

با وجود تمام اینها خود شارلماني در ترقی دادن اوضاع مادی چندان کوشش نکرد و بالعکس در ترقی معارف زحمات بسیار کشید و معلمین قابل از هر سو براي تعلیم ادبیات قدیم و معانی کتب مقدسه که بزبان لاتیني و یوناني نوشته شده بود پیدا نمود با سقفها و سائر کشیشان حکم کرد مدارس زیادي باز کنند حتی در قصر خودش هم مدرسهٔ تأسیس نمود

ولي با تمام این زحمات ترقیات زیادي حاصل نگشت و ادبیات مهمي در آن دوره پیدا نشد

فصل هفتم

تجزیهٔ دولت فرانك

علل آن — چون شارلماني در سنهٔ ٨١٤ در گذشت ممالك وسیعه اش به دلائل ذیل تجزیه شد: اول وسعت آنها که با نبودن راه و فقدان وسائل حمل و نقل اداره شد نشان بدست یکنفر محال بود دوم آنکه اخلاف شارلماني غالباً مردمان بیعرضه و بیکفایت بودند و باهم زد و خورد مینمودند سوم تهاجمات نورمانها چهارم میل زیاد جنگجویان به برهمزدن اوضاع و تشکیلات حکومت جدید که نتیجه آن ملوك الطوائف (فئودالیته) شد

لوئی حلیم — (٨١٤ — ٨٤٠) — از سه پسر شارلمانی فقط لوئي پس از خودش زنده ماند و او مردي دلاور و رشید ولی خیلي رحمدل و ضعیف النفس بود

لوئی مانند پدرش پسر بزرك خود لوتر را در سلطنت باخود شریك نمود واراضی وسیعهٔ بد و پسر دیگرش پپن و لوئی واگذار کرد اما چون زن لوئی بمرد او در سنهٔ ٨١٩ زن دیگري بگرفت و از او پسري بوجود آمد که بعدها موسوم به شارل کچل گردید لوئي برای خوش آمد زنش قراري را که در سنهٔ ٨١٧ راجع به تقسیم مملکت با پسرانش کرده بود برهم زد و خواست مقداري از ممالك آنها را گرفته باین پسر جدید بدهد باین جهت پسرانش بر او شوریدند

و پاپ هم نزد ایشان رفته اسباب را طوری فراهم آورد که تمام جنگجویان از اطراف لوئي متفرق شدند و او مجبوراً دست از سلطنت کشیده در دیري محبوس گردید (سنهٔ ۸۳۳) پس از آن میان پسرانش نزاع شده بالاخره مجدداً لوئي محبوس را روي کار آوردند و او سالهای آخر عمر خویش را بجنگ کردن با پسران خویش بسر برد

عهد نامهٔ وردون — یکي از پسران لوئی حلیم موسوم به پین قبل از خود او مرده بود سه پسر دیگرش موسوم به لوتر و لوئي و شارل اولي در مملکت فرانك و ایطالیا و دومی در ممالك شرقی و سیمی در ممالك غربی فرمانروائی داشتند لوتر ادعای امپراطوري و حق تحکم بر برادران خویش میکرد ولي ایشان عنوان امپراطوري او را فقط قبول کرده میخواستند در ممالك خود مستقل باشند بدین جهت جنگ بین سه برادر شروع گردید و یك مرتبه در سنهٔ ۸۴۱ در فونتانه نزدیك شهر اوکسرّ جنگ سختي بین ایشان واقع شد لوتر مغلوب گردید پس از آن لوئي و شارل در شهر استراز بورگ عهد نامهٔ جدیدی با هم بستند و قسم خوردند که در مواقع لازمه با یکدیگر کمك و مساعدت نمایند (۱)

---

(۱) لوئی در جلو سربازان شارل بزبان رومان و شارل جلو سربازان لوئي بزبان توسك قسم خوردند و این قسم نامهٔ استراز بورگ قدیمترین سندی است که از این دو زبان در دست ست که ابتدای زبان فرانسه و آلمانی باشد

با وجود این شکست جنك خاتمه نیافته بود ولي بزرگان که از محاربه خسته شده بودند سه برادر را مجبور کردند که با یکدیگر صلح کنند عهد نامهٔ بین ایشان بسته شد موسوم به عهد نامهٔ وردون که از آن رو حدودِ ممالك سه برادر معلوم گردید و هر یک مستقل شدند (سنهٔ ۸۴۳) عهد نامهٔ وردون در تاریخ اروپای غربي اهمیت زیاد دارد زیرا که از روی آن عهد نامه اساس دول جدید ریخته شد و مبناي تشکیل سه دولت فرانسه و ایطالیا و آلمان گردید .

تقسیمات جدید — (۸۴۳ - ۸۸۷) مملکت

لوتر اساس ثابتي نداشت و بین پسرانش تقسیم گردید شارل و لوئی پادشاه ژرمنی سعي کردند هر کدام سهمی از آن را تصرف کنند و قسمت واقعهٔ بین فرانسه و آلمان مدت چندین قرن محل کشمکش و زد و خورد بین آن دو مملکت گردید و مملکت لوتر بالاخره در اواخر قرن نهم بچهار قسمت تقسیم شد لورن و بورگوني و پرووانس و ایطالیا و بعدها مملکت جدیدي در کوههای پیرنه موسوم به ناوار تشکیل گردید که با فرانسه و ژرمني برروي هم هفت دولت گردید و حتيبرتاني و آکیتن نیز گاهی سلاطین مستقل داشتند

لقب امپراطور را ابتدا لوتر و پسرش لوئی دوم داشتند ولی در سنهٔ ۸۷۵ آنرا شارل کچل تصرف کرده و پس از او این لقب باخلاف لوئی پادشاه ژرمنی شارل تنومند و آرنولف

رسید ولی دیگر آن عنوان اهمیتي نداشت و پاپ بهر کس میخواست آنرا میداد

شارل تنومند موقتاً تمام ممالك فرانکرا یکی ساخت وتقریبا در تمام ممالك او را بپادشاهی انتخاب کردند ولي بزرگان او را در سال ۸۸۷ معزول کردند و ممالك کارولنژین بکلي تجزیه شد

تهاجمات — رشادت و جنگجوئی فرانکها مدتی جلو تهاجمات باربار ها را گرفته بود ولی بواسطهٔ جنگهای داخلي بین اخلاف شارلمانی و بیکفایتی بسیاری از آنها از هر طرف تهاجمات شروع شد اسلاوها از رود اِلب گذشته در ایالت بوهم و موراوی مسکن گرفتند و مجار ها که از نژاد زرد و از اقوام هونها و آوار ها و ترکها بودند آلمان و شمال ایطالیا و مشرق و جنوب شرقی گولرا غارت نمودند و در سنهٔ ۹۰۷ در جنگ بزرگی بکلي بزرگان مملکت باویر را از میان بردند و تهاجمات آنها تا اواخر قرن دهم امتداد داشت بالاخره در جلگهٔ وسیع حاصلخیز یکه بواسطهٔ رود دانوب وسطي و رود تِس مشروب میشود سکني گرفته بدین مسیح در آمدند

مسلمین در قرن نهم جزایر بحر الرّوم و شبه جزیرهٔ کالابر و اراضی کوهستاني پرووانس را متصرف شده در آنجا قلعهٔ مستحکم فراکسینه را ساختند و یك مرتبه نزدیك بوُد شهر روم را نیز تصرف کنند و امپراطور لوئي دوم را اسیر کردند ولي بعد ها در

قرن دهم پرووانس را تخلیه نمودند

نورمانها — نورمانها طوائف جنگجوئي بودند از
نژاد ژرمن و مشرك كه در ممالك اسكانديناو مسكن داشتند و
بدستجات زیاد تقسیم شده بودند و مملکت فقیر خود را ترك
کرده بجستجوي ثروت بجاهای دیگر میرفتند نورمانهای سوئد موسوم
بوارک مملکت روسیه را مسخر کرده یا بخدمت امپراطور
روم شرقي در آمدند ولی نورمانهای نوروژ و دانمارک بطرف دریا
متوجه شدند پادشاه خود را ویکینگس یعني پادشاه دریا میخواندند
این ملاحان جسور ابداً از طوفانهاي شدید دریاهای شمال هراسی
در دل نداشتند و برای این مسافرتها کشتیهای بي عرشه بطول
۲۰ الي ۲۵ متر میساختند و بمساعدت باد یا پارو کشتی
خود را در دریا میراندند

اولین کشتیهای نورمانها در اواخر قرن هشتم در سواحل
انکلیس و ممالك فرانك پیدا گردیدنورمانها ابتداء فقط بغارتهاي
جزئی در سواحل اکتفا میکردند ولي بعدها قشونکشیهای منظمی
برای غارت کردن داخلهٔ ممالك نمودند و از همه جا بیشتر بفرانسه
مائل بودند زیرا که درهاي آن مملکت خیلی پر ثروت و بواسطهٔ
وجود رودهای فراوان رفت و آمد در آن مملکت از ممالك دیگر
سهلتر بود و در بعضی جزائر دریائي یا رودی اردوهاي مستحکم
برپا نموده در ایام زمستان آنجاها بسر میبردند و هر ساله یکمرتبه
بغارت میرفتند

نور مانها اسلحهٔ خوبی داشتند زیرا که در مملکت آنها آهنهای خوب موجود بود و علاوه بر آن تدبیرات نظامی خوبی داشتند و بطور شبیخون بر اهالی هجوم میآوردند وبغارت کردن دهای دور دست میرفتند و هرگز در هیچ جا بدون حفر خندق خیمه نمیزدند و مواظبت کاملی در تهیهٔ آذوقه داشتند بهمین جهت مانند سایر بار بار ها هیچوقت تنگی آذوقه برای ایشان مانعی نشد —

نورمانها برای تسخیر شهر ها انواع حیله های جنگی را بکار میبردند یکی از تدابیر آنها این بود که پس از مدتی محاصره شهر را رها کرده پی کار خود میرفتند محصورین ایشان را تعاقب کرده در خندقهائیکه سر راهشان توسط نورمانها کنده و از نی پوشیده شده بود میافتادند

نورمانها در فرانسه —ازسنهٔ ۸٤٠ تهاجمات نورمانها خیلی شدید گردید و ایشان علاوه بر غارت کردن بنادر مانند نانت و بوردو از رود لوار تا شهر اورلئان و از رود گارون تا شهر تولوز و از رود رون تا شهر والانس و مخصوصاً از رود سن تا شهر پاریس بالا رفتند و این شهر اخیر را از سنهٔ ۸٤٥ الی سنهٔ ۸۷٦ پنج مرتبه سوزانیدند شارل کچل نتوانست از آنها جلو گیری کند ولی یکی از کونتهای او موسوم به روبر قوی با ایشان قدری مقاومت کرد تا آنکه کشته گردید و بعد ها لوئی سوم ایشان را در سکور نزدیك آبه ویل

شکست داد

پاریس که تا سنهٔ ۸۷۶ بخیال دفاع هم نیفتاده بود خود را برای کارزار ایشان آماده ساخت یکی از رؤسای نورمانها موسوم به سیه گفربه با چهل هزار قشون در هفتصد کشتی بر ایشان حمله نمود ولی پیشرفت نکرد بنا بر این شهر را محاصره نمود پاریسیان از شارل کمک خواستند او هم با قشون زیادی بکمک آمد ولی بواسطهٔ کسالت مزاج و ضعف نفس به نورمانها مبلغی پول داد که دست از پاریس برداشته بطرف بورگونی روند و آن مملکت را غارت کنند (سنهٔ ۸۸۶)

پس از این واقعه باز تهاجمات امتداد داشت و مملکت فرانسه را خراب میکرد در سنهٔ ۸۹۸ رئیس چندین دسته از نورمانها موسوم به رولون در شهر روئن جای گرفت ولی کم کم نورمانها با اهل فرانسه رفت و آمد و رابطه پیدا کردند حتی رولون مایل گردید بدین مسیح در آید و با شارل ساده ملاقاتی کرد این پادشاه چون وسیلهٔ بیرون کردن او را نداشت باو اراضیی را که در تحت اشغال نورمانها بود با لقب کونت و حق غارت کردن بروتانی واگذاشت در مقابل رولون متعهد شد که بقیهٔ ممالك فرانسه را آسوده بگذارد (سنهٔ ۹۱۲) این عهد نامه به تهاجمات نورمانها خاتمه داد و مملکتی که در تحت تسلط آنها بود بعدها موسوم به نورماندی شدوبزودی آرامترین و متمولترین قسمت فرانسه گردید و در آن کلیسا ها و دیرهای زیادی ساختند نورمانها زبان مملکت را آموخته بزراعت

زمین پرداختند و خود رولون بخوبی نظم و عدالت را مجری میکرد با تمام اینها نورمانها حالت جنگجوئی خود را از دست نداده بعد ها مملکت انگلیس و ایطالیای جنوبی را مسخر کردند

تشکیل فئودالیته — در هرج و مرج قرن نهم و دهم تشکیلات جدیدی در هیئت جامعهٔ اروپا بر قرار گردید که آن را فئودالیته (تقریباً ملوك الطوایف) میگویند و آن نتیجهٔ چهار مسئلهٔ ذیل و عادت دورهٔ سلاطین کاهل و سلطنت شارلماني بوده است

اول توصیه یا تابعیت — بسیاری از مردمان آزاد که خود را نمیتوانستند حفظ کنند تحت حمایت یك شخص قوي میرفتند و باوخدمت میکردند در عوض آن شخص قوي هم در مواقع لازمه از ایشان کمك مینمود این نوع مردم را تابع و اشخاص قوی را سنیور (ارباب یا متبوع) میگفتند

چون در قرن نهم پادشاهان بواسطهٔ ضعف نتوانستند جان و مال مردم را در مقابل تهاجمات نورمانها حفظ کنند مردم بیشتر بحمایت اشخاص قوی احتیاج پیدا کردند حتی خود پادشاه آنزمان یعنی شارل کچل آنها را دعوت کرد که هر کدام سنیوری براي خود انتخاب کنند(سنهٔ ٨٤٧) مردم پیش از این اجازه خودشان در هر ایالت تحت حمایت قویترین و متمولترین شخص آن ایالت رفته بودند

دوم بخششها یاتیول — سنیور ها از اینکه مردمان آزاد تحت‌حمایتشان میرفتند بسیار خوشحال بودند و برای آنکه مردمرا به تبعیت‌خود جلب کنند یا آنکه ایشان را بتبعیت خویش نگاهدارند بتابعین خود بعضی بخششها میکردند یعنی اراضیی بایشان واگذار مینمودند اگرچه سنیور ها حق پس گرفتن آن اراضی را پس از مرگ تابع داشتند اما از این حق استفاده نکرده بزودی آن املاك موروثي گردید

سیم تبدیل ایالات به تیولات — کونتها از جانب پادشاه حقوقی نداشتند بلکه پادشاهان در مقابل خدمت قسمتي از املاك خود را بایشان واگذار میکردند و این اراضي مانند بخششهای دیگر گردیده بزودي شغل کونت و متصرف بودن آن اراضی یکی و موروثي گردیده کونتها هم جزء تابعین پادشاه شدند و دیگر نماینده و مأمور او نبودند

چهارم معافیتها — پادشاهان از همان دورهٔ مرووئژین ببعضي ملاکین بزرگ نوعی استقلال موسوم بمعافیت داده‌بودند ابتداء کونتها و بعدها خود پادشاه هم حق‌ورود در آن املاك معاف‌را نداشتند فقط سنیور های آنها از مردم مالیات گرفته عدالت را بین ایشان مجری میداشتند بسیاري از اسقفها وسایر کشیشان هم برای خود معافیت تحصیل کردند.

از زوال اختیارات سلطنتي — سلاطین خانوادهٔ کارولنژین بواسطهٔ نزاعهاي خانوادگي احتیاج بهمراهان و مستخدمین صمیمي داشتند .برای بدست آوردن اینگونه اشخاص اراضی خود را بایشان واگذار کردند و بدینطریق مانند سلاطین سلسلهٔ مروونژین خراب شدند و بواسطهٔ دادن معافیتها و مشاغل موروثي برعایا از قدرت خود کاستند و نیز بعضی حقوق سلطنتی را مانند سکه زدن و ترتیب دادن بازار ها و حق‌العبور و غیره را بکونتها واگذار کردند

پس میبینیم که سلاطین بواسطهٔ اجازه دادن برعایا که تحت الحمایهٔ بزرگان بروند رعایا را از دست دادند و بواسطهٔ واگذار کردن املاك خود بهمراهان از عایدات خویش کاستند و بواسطهٔ واگذاشتن امتیازات بکونتها قدرت خود را از میان بردند

در همانحال که تمام مشاغل موروثی میشد سلطنت انتخابی گردیده بود چنانکه پسر شارل کچل موسوم به لوئی الکن که بسلطنت انتخاب شد این شغل را بقیمت گزافي خرید (سنهٔ ۸۷۷) پسر او موسوم به شارل ساده چون خیلي جوان بود بزرگان شخصی از همان خانواده را موسوم به شارل تنومند بسلطنت انتخاب نموده ده سال بعد او را خلع کردند

انتخابي بودن پادشاه اگرچه بعضي معایب داشت ولی مملکت را از تقسیم شدن بین برادران آسوده ساخت

تقسیمات جزء — همانطور که کونتها به پادشاهان

اطاعت نکرده بودند زیردستانشان هم بایشان اطاعت نکردند اسقفها و سایر کشیشان و ملاکین بزرك معافیت گرفتند کونتها مانند سلاطین املاك خود را تقسیم کردند وهمچنین محل قلمرو خود را بین اولاد خود قسمت نمودند باینطریق مملکت بدل بعدهٔ زیادي قسمتهای جزء مستقل گردید

یکی از دلائل استقلال سنیورهای کوچك وجود قلاع مستحکمه بودبرای جلوگیری ازنورمانها وسائرمهاجمین در نقاط مرتفعهٔ مهمه مردم قلعه های مستحکمی ساخته بودند فرماندهان این قلاع که از ملاکین مجاور یا از جنگجویان متهور بودند از موقع استفاده کرده از اطاعت سلاطین خارج شدند و اگرچه شارل کچل حکم کرد آن قلاعرا خراب نمایند ولی کسي بحرف او گوش نداد و عدهٔ آنها روز بروز زیادتر شده هر یك دولت مستقل کوچکي گردیدند

تیولات بزرگ— با وجود همهٔ اینها بکلي ممالك فرانك از میان نرفت و اوضاع فؤدالیته مملکت را از هرج و مرج نجات بخشید زیرا که تابعین نسبت بارباباي خود بعضي تکالیف و سنیورهای بزرگ قدري بر سر دیگران تسلط داشتند اگرچه از یك طرف بعضی املاك خود رامیان اولاد خود قسمت میکردند ولي در عوض بعضي دیگربواسطهٔ ارث یا ازدواج املاك خود را زیاد مینمودند پادشاهان نیز بواسطهٔ بخششهای بزرگ تیولات بزرگ تشکیل میدادند چنانکه شارل کچل برای داماد خود

موسوم به بود ئن آهنین بازو کونتهٔ فلاندر را تشکیل داد
و شارل ساده دوشهٔ نورماندی را برای رولون تأسیس نمود

در آخر قرن دهم مملکت فرانسه به ده تیول بزرگ تقسیم
شده بود

*

فصل هشتم

سلطنت سلسلهٔ کاپه سین در فرانسه

فیلیپ اگوست — سن لوئي — فیلیپ لوبل

تأسیس سلسلهٔ کاپه سین — کاپه‌سینها ابتدا

بمناسبت آنکه از اولاد روبر قوی بودند خود را روبرتین خواندند پسر روبر اودکه پاریس را مدافعه کرده بود در سنهٔ ۸۸۸ پس از عزل شارل تنومند بسلطنت انتخاب گردید در مدت صد سال این سلسله با سلسلهٔ کارولنژین در سر تخت و تاج باهم نزاع کردند

دراین مدت روبرتینها بقیهٔ املاك سلاطین خانوادهٔ کارولنژین را متصرف شدند و خود را در دو ثلث مملکت فرانسه سنیور ساخته و لقب دوك فرانسه انتخاب کردند

کشیشان میل داشتند سلاطین بقدری قوی باشند که بتوانند مملکت را منظم نگاهداشته ایشان را خوب حفظ کنندواز طرف دیگر سلاطین کارولنژین با وجود ضعف با پادشاهان ژرمني که از سنهٔ ۹۶۲ عنوان امپراطوری را داشتند در سر ایالت لورن نزاع مینمودند امپراطوران ژرمني دوستان زیادی منجمله مطران رمس موسوم بآدالبرون در فرانسه داشتند این کشیش مصمم شد که کارولنژینها را ازسلطنت خلع نماید اتفاقاً لوئی پنجم پادشاه

وقت بواسطهٔ حادثهٔ بمرد و اولادی نداشت

آدالبرون هوک کاپه از خانوادهٔ روبرتین را مصمم ساخت که تاج سلطنت را قبول نماید پس از آن بزرگان را وا داشت او را بسلطنت انتخاب کنند و خودش او را تقدیس نمود (۹۸۷)

سلاطین این سلسله از سنهٔ ۹۸۷ تا سنهٔ ۱۷۹۲ که موقع انقلاب کبیر و بر همخوردن اساس سلطنت فرانسه بود در آن مملکت پادشاهي کردند

. انتخاب هوگ کاپه بنفع آلمان و کشیشان و بر علیه منافع سنیورهاي آن زمان بود زیرا که بر همخوردن اساس سلطنت برای ایشان نافعتر بود

چهار پادشاه اول – (۹۸۷-۱۱۰۸)

کاپه سینها هیچیك از حقوق و ادعاهاي خود را از دست نداده سلطنت خویشرا بر اساس مذهب و خاطرههاي روم قدیم و اوضاع فئودالیته نهاده بودند در بار آنها مانند دربار شارلماني بود و همان مجالس بزرگان هم تشکیل میشد ودر سر تا سر مملکت مبدأ تاریخ وقایع را از ابتدای سلطنت ایشان حساب میکردند

با وجود اینها سلطنت کاپه سینها ضعیف بود هوگ کاپه براي نیل بمقام سلطنت بسیاری از اراضی خود را ببزرگان واگذار کرده و بقیهٔ آنهم در تمام فرانسه متفرق بود

ادارهٔ این املاك بدست بعضي مستخدمین پادشاه بود که

چندان از او اطاعت نمیکردند خود پادشاه لا ینقطع در حرکت بوده از ده بده و از دیر بدیر میرفت زیرا که عایدات اومنحصر بمحصول املاك خویش و تحف کشیشان بود

سنیور های بزرك که مقتدر تر و متمولتر از خود پادشاه بودند ابداً مراسم فرمانبرداري و زیر دستی را بجای نمیاوردند

چهار پادشاه اول این سلسله (هوگ کاپه و رو.بر عابد و هانری اول و فیلیپ اول) در گمنامی و ضعف عمر خود را بسر بردند

کار عمدهٔ ایشان همانا موروثي کردن پادشاهی بود یعني هریك از ایشان بنا بر عادت سلاطین کارولنژین پسر خود راباخویش شریك نموده در زمان حیات خود او را تقدیس مینمود بزرگان چون پادشاه را خیلي ضعیف دیدند این مسئله را قبول کردند باین ترتیب اساس سلطنت قدری مستحکم گردید ومدتها پسر بعد از پدر پادشاهی یافت

لوئي ششم و لوئی هفتم - (١١٠٨-١١٨٠)

چون لوئی ششم پادشاه پنجم سلسلهٔ کاپه سین مردی بسیار تنومند و قوي هیکل بود او را لوئی تنومند مینامیدند واو جشن و شکار و جنك را بسیار دوست میداشت و درتمام مدت حیات دائماً مشغول جنك بود اگرچه در ضعیف کردن سنیور های بزرك مانند دوك نورماندی پادشاه انگلیس پیشرفتي حاصل نکرد ولي اقلا املاك خود را از دست سنیورهای راهزن

آسوده ساخت و با کشیشان میانه اش خوب بود و در آخرء ر دو موفقیت بزرك حاصل نمود که علامت ترقي قدرت سلطنت میباشد یکی آنکه امپراطور آلمان موسوم به هاري پنجم فرانسه را تهدید بجنگ نمود در آنوقت بقدری سنیورها بکمك لوئی ششم آمدند که امپراطور از آن خیال منصرف شد دیگر آنکه در سنهٔ ۱۱۳۷ پسر لوئي ششم - آلیه نور را که وارث ایالت آکیتن بود تزویج نمود بدینطریق املاك دولتی را مضاعف ساخته آنرا تا کوههاي پیرنه امتداد داد

پسرلوئي ششم لوئی هفتم بهمراهي مشاور خود سوژه سیاست پدر را تعقیب کرد مشار الیه مردی ضعیف النفس و مقدس بود و بجنك صلیبي رفت در غیاب او قدرت سلطنت بخطر افتاد عیال خود را بعنوان نزائیدن پسر و بدر فتاری طلاق داد این مسئله خطای بزرگي بود زیرا که آلیه نور فوراً پس از طلاق عیال هانری پلانتاژونه دوك نورماندی شد و بدینطریق تمام مغرب فرانسه از رود سن تا جبال پیرنه در تحت امر این سنیور قوی در آمد

فیلیپ اگوست — (۱۱۸۰ — ۱۲۲۳)

فیلیپ دوم ملقب باگوست در سن پانزده سالگی بسلطنت رسیده بود و جز خواندن و نوشتن چیزی نمیدانست و خیلي بیرحم و جنگجو و متهور ولي داراي عزمي راسخ وشخص مدبري بود

کار مهم فیلیپ اُگوست زدو خورد با سلسهٔ پلانتاژونه بود زیرا که این سلسله نصف مملکت فرانسه را متصرف بودنددر صورتیکه خود پادشاه بیش‌ازیك دوازدهم آن را مالك نبود خلاصه فیلیپ اگوست در مدت چهل و سه سال سلطنت خویش دائما همش مصروف ضعیف کردن این خانواده بود تا آنکه بالاخره ایشانرا از میان برده املاك سلطنتي را تقریباً سه برابر نمود

جنگ با خانوادهٔ پلانتاژونه

— ابتداء فیلیپ اگوست با هانری دوم پلانتاژونه در مقابل سنیور های بزرگ دیگر متحد شده سه ایالات آرتوا و ورماندوا و آمین را بچنگ آورد و از سنهٔ ۱۱۸۷ شروع بجنگ با خانوادهٔ پلانتاژونه نموده از سوء سیاست و نزاعهای خانوادگی ایشان استفادهٔ کلي نمود پسران باغي هانري دوم ژوفروا و ریشار و ژان را پناه داده از ایشان تقویت نمود

هانری دوم بالاخره مغلوب گردید و مرد پسرش ریشار ملقب بشیر دل جانشین وي گردید این دو پادشاه ابتداء با هم در دوستی قسم یاد کرده بجنگ صلیبي رفتند فیلیپ اگوست بسرعت تمام بمملکت خود باز گشت (سنهٔ ۱۱۹۱) وقتیکه ریشار مراجعت نمود در مملکت آلمان اسیر شد و فیلیپ اگوست باو خیانت کرده با برادر اوژان ملقب به بیز مین متحد گردید ولی ناگهان ریشار خلاص شده برای انتقام مهیاي جنك با فیلیپ اگوست شد ژان در شهر اورو مستحفظین فرانسو برا بقتل رسانید

بدینطریق ریشار از تقصیر او در گذشت ریشار ناگهان .رسر فیلیپ اگوست تاخته اورا شکست داد و خزائن و اموال اورا ضبط کرد فیلیپ اگوست نزدیك بود از پا در آید ولی پاپ بمیان افتاده ریشار را وا دار کرد برای مدتي جنگرا متارکه نماید کمی بعد از ان ریشار در محاصرهٔ قلعهٔ کشته شد و فیلیپ اگوست از دست او آسوده و فارغ البال گردید

جانشین ریشار برادرش ژان بیز مین شد فیلیپ اگوست ابتداء پسر ژوفروا را بجنگ او وا داشت و پس از آن بعنوان اینکه نامزد یکي از سنیور های تابع پادشاه فرانسه را دزدیده است او را .رای محاکمه بدر بار پادشاهی طلب کرد ولي ژان چون میدانست در آن محاکمه محکوم خواهد گشت حاضر نشد وبزرگان در بار اعلان کردند که او لیاقت نگاهداری املاك خود را در فرانسه ندارد (سنهٔ ۱۲۰۲)

ژان .رادرزادهٔ خود آرتور را محبوس و در سنهٔ ۱۲۰۳ مقتول نمود فیلیپ اگوست شهر روئن و تمام نورماندی و آنژو ومن و تورن و پوانور که از املاك ژان بودند بتدریج متصرف شد پاپ چون از او رنجیده بود فیلیپ اگوست ر مامور نمود ژان را از سلطنت خلع نماید ولي فوراً ژان اظهار اطاعت و انقیاد نسبت به پاپ نمود وفیلیپ اگوست مجبور به توقف گردید

اتحادیه بر ضد فیلیپ اگوست چندي

بعد ژان بخیال استرداد املاك خویش اتحادیهٔ بر ضد فیلیپ اگوست تشکیل داد که در آن بسیاری از سنیورهای فرانسه و بلژیك و هلند و لورن و اوتون چهارم امپراطور آلمان داخل بودند و این اولین اتحادیه بین دول اروپا بود

ژان خودش پیشتر از سایرین از سمت ایالات آنژو حمله کرد و مجبور بعقب نشيني گردید چندي بعد وقتیکه قشون فرانسه میخواستند از پل بووین عبور نمایند ژان خواست بر ایشان شبیخون زند فیلیپ اگوست با وجود قلت سپاه بر او حمله نمود عاقبت قشون فرانسه غالب شده متحدین شکست خوردند

فتح بووین براي فرانسویان اولین فتح ملي شمرده میشود وآن نتائج مهمّی داشت از آنجمله اینکه در آلمان اوتون از سلطنت افتاد و در انگلیس مردم به ژان بشوریدند و در فرانسه تا مرگ فیلیپ اگوست (سنهٔ ۱۲۲۳) امنیت و آرامی استقرار یافت

لوئی هشتم — لوئی هشتم پسر فیلیپ اگوست خیال پدر را تعقیب نمود و با پسر ژان بیز مین موسوم به هانری سوم جنك کرد و چندین ایالات را از او منتزع نمود پس از آن بسمت جنوب فرانسه که در آنجا از مدتي پيش جنگهائي مذهبی موسوم بجنگهاي صليبي آلبیژوا شعله ور بود قشو نکشي نموده یکقسمت از املاك کونت تولوز را هم بدست آورد

لوئی هشتم پس از سه سال سلطنت در گذشت و پادشاه

به پسر یازده ساله او موسوم به لوئی نهم رسید سنیور های بزرگ که از ترقیات پادشاهان خیلی وحشت کرده بودند خواستند از کوچکی سن لوئی نهم استفاده کرده سلطنت را ضعیف نمایند

زن لوئی هشتم که در صغر پسرش مملکت را اداره میکرد شخص فعال و با هوشی بود کونتهٔ بلوا را خرید و بجنگهای صلیبی آلبژوا خاتمه داد (سنهٔ ۱۲۲۹) و دختر کونت تولوز را که وارث پدرش بود بازدواج برادر پادشاه موسوم به آلفونس داد و او چون اولادی پیدا نکرد پس از مرگ کلیهٔ املاکش بارث جزء املاک سلطنتی گردید

جنگهای سنلوئی (لوئی مقدس)

در سنهٔ ۱۲۳۶ لوئی نهم زمام اختیار مملکت را بدست گرفته سالهای اول سلطنت خود را بجنگ با پادشاه انگلیس و سنیورهای یاغی گذراند هانری سیم پادشاه انگلیس شکست خورد و در سنهٔ ۱۲۴۲ مدتی جنگ متارکه شد بعدها در سنهٔ ۱۲۵۸ سنلوئی خواست با پادشاه انگلیس صلح قطعی نماید بنابراین از ممالك مفتوحهٔ پدرش چشم پوشید از طرف دیگر هانری سیم از بعضی ایالات دست برداشت و خود را رسماً تابع پادشاه فرانسه خواند بدینطریق جنگ بین خانوادهٔ کاپه سین و پلانتاژونه که موسوم بجنگهای صد ساله اول است خاتمه یافت (۱۱۵۴ — ۱۲۵۸) نتیجهٔ این جنگها این شد که پادشاه فرانسه رقیب خود را بسمت جنوب غربی مملکت انداخت و ایالات حاصلخیز برا که

بواسطهٔ رود لوار و سن مشروب میشود متصرف گردیده دست وسیعی بدریا پیدا کرد سنلوئي در سنهٔ ۱۲۵۲ بجنك صليبي هفتم رفت و پس از مراجعت از (۱۲۵٤) به منظم کردن امورات ملکي پرداخت باز در سنهٔ ۱۲۷۰ از فرانسه بقصد جنگ صليبي حرکت کرده در جلو شهر تونس بمرض طاعون در گذشت

اخلاق سنلوئی — سنلوئي پادشاهی بزرك و تمام صفات پسندیدهٔ آن دوره را دارا و در همانحال جنكجوي بزرگی بود

از اینها گذشته سنلوئي خیلی مقدس بود مادرش که خیلي در عقاید مذهبی محکم بود او را مطابق سلیقهٔ خویش تربیت کرده بود سنلوئی نماز بسیار میکرد و روزه زیاد میگرفت بفقرا و ضعفا دستگیری بسیار مینمود و تحف و هدایاي کثیر بکلیساها تقدیم میکرد لباسش از پشم سیاه و خیلي ساده بود و هرگز بچیز های مادی توجه نداشت غذاي مختصري میخورد و خیلي بفکر ضعفاء و فقراء بود و غالباً آنها را بر سر سفرهٔ خود مهمان میکرد

با وجود اینها سنلوئی نسبت به یهودیان و اشخاص خارج از دین مسیح بسیار بیرحم و عقیده اش بر این بود که هرکس ترك دین مسیح گوید فورا باید کشته شود

طرز حکومت سنلوئي — سنلوئی شخص عادلي بود بهمین جهت بعضي املاك پادشاه انگلیس را پس داد

سنلوئی همیشه حقوق سلطنت را در مقابل کشیشان محافظت مینمود و حقوق سنیور ها و شهرها و کشیشان را هم محترم میداشت

هم سنلوئی همیشه مصروف بنگاهداری صلح وامنیت در تمام مملکت بود چنانکه سنیور ها را مجبور کرد اقلا در مدت روز در قلمرو خود مامورین پلیس داشته باشند و جنگهای تن بتن را که براي انبات حقانیت میکردند در املاك خود موقوف ساخت ولی نتوانست زد و خورد بین سنیور ها را که از حقوق فئوداليته بود موقوف نماید اما از ایشان درخواست کرد که قبل از شروع بجنگ چهل روز تمام صبر کنند در اینمدت سعي میکرد ایشان را صلح دهد

آوازهٔ عدالت سنلوئي بقسمی در همه جا پیچیده بود که امپراطور آلمان و پادشاه انگلیس در اختلاف خود با پاپ و بزرگان یاغي او را بحکمیت طلبیدند و از سنهٔ ۱۲۹۷ پاپ او را جزء مقدسین داخل کرد

فیلیپ لوبل — فیلیپ سیم پسر سنلوئي مدت پانزده سال سلطنت کرد (۱۲۷۰ — ۱۲۸۵) در این مدت فقط پس از مرگ عمویش که مالك کونتهٔ تولوز بود این ایالات را بر املاك دولتی ملحق نمود پسر او فیلیپ چهارم ملقب بلوبل (۱۲۸۵ — ۱۳۱۴) پادشاه جنگجوئی بود و کونتهٔ فلاندر را توقیف کرد اهالي شهرهای هلند که

بواسطهٔ صنعت پشم کاری و تجارت متمول و مغرور شده بودند شوریده فرانسویان را بقتل رسانیدند باین جهت فوراً قشونی مرکب از شوالیه های فرانسوی بآن مملکت هجوم آورد در کورترهٔ که امروز یکی از شهر های بلژیک است با قشون هلندی رو برو شده شکست خوردند (سنهٔ ۱۳۰۲)

فرانسویان تلافی این شکست را در مونزان پوئل که امروز یکی از بلوکات شمالی فرانسه است در آوردند فیلیپ لوبل قسمتی از کونتهٔ فلاندر را نگاهداشت پس از آن شهر لیون را از امپراطور گرفت و بسیاری از تیولات فرانسه را جزء املاک سلطنتی نمود مانند شامپانی (که جهیز زنش بود) و کرسی و مارش و غیره

اخلاق و طرز حکومت فیلیپ لوبل —

فیلیپ لوبل مردی بلند قد و تنومند و قوی هیکل و شجاع بود در باب سلطنت او اطلاع صحیحی در دست نیست و غالب آنچه روایت شده متناقض یکدیگر است چنانکه بعضی او را آدم خیلی مقدسی مانند جدش میدانند در صورتیکه نسبت بکلیسا و بزرگان بسیار بدی کرد و از خویش اعمال زشت و خیانتها ظاهر ساخت

غالب مشاورین او از مقام پست و مردمانی بودند که قوانین روم قدیم و روم شرقی را میدانستند در آن دوره که تمام بزرگان و کشیشان جاهل بودند وجود این قبیل اشخاص در مواقع محاکمه و قضاوت خیلی

اهمیت داشت

نزاع فیلیپ لوبل با پاپ و فرقهٔ معبد داران

— چون برای جنگ فیلیپ لوبل احتیاج زیادی بپول داشت و عنفاً از کشیشان میگرفت پاپ آنزمان موسوم به بونیفاس هشتم اعتراض کرد این مسئله منشأ اختلاف بزرگی بین پادشاه فرانسه و پاپ شد که بالاخره بشکست پاپ منتهي گردید (۱)

فیلیپ دوم برای پول با فرقهٔ تامپلیه (معبد داران) طرف شد ایشان را هبیني بودند که در آن واحد سرباز وشوالیه بودند شغل اصلي آنها دفاع بيت المقدس بود ولي ایشان کارخود را گذاشته بامورات مالیه مشغول بودند فیلیپ لوبل بطمع افتاد اموال ایشان را ضبط کند بدین قصد ایشانرا بدروغ وهرزگی و عدم احترام صلیب و پرستیدن بت متهم کرده تمام تامپلیه های فرانسه را یك روز توقیف نمود و بعذاب و عقوبتشان پرداخت (سنهٔ ۱۳۰۷) پاپ چند نفر قاضي برای استنطاق ایشان فرستاد ولي پادشاه اعتناء نکرده توسط چند اسقف ایشان را محکوم و ۵۵ نفرشان را زنده بسوخت پاپ مجبور شد که کونسیلي افتتاح نماید آن کونسیلي از ترس قشون فرانسه فرقهٔ تامپلیه ها را موقوف نمود (سنهٔ ۱۳۱۲) فوراً فیلیپ اموال ایشان را ضبط نمود و آخرین رئیس ایشان موسوم به موله دو سال بعد

(۱) رجوع کنید به فصل ۱٤

زنده بود پس از او بزودی پادشاه و پاپ نیز راه سرای دیگر گرفتند.

اتاژنرو— فیلیپ لوبل اگرچه پادشاه مستبدی بود ولی اولین پادشاهي بود که بآراء عمومی مراجعه کرد یعني مجلس اتاژونرو را تأسیس نمود که در قرن چهاردهم قدرت سلطنتی را بمخاطره انداخت و در سنهٔ ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه را برپا نمود

از زمانهای قدیم همیشه سلاطین بزرگان و کشیشان را احضار نموده راي ایشانرا در مسائل مشکله سؤال میکردند فیلیپ لوبل هم در نزاع با پاپ در سنهٔ ۱۳۰۲ مجلس بزرگی تأسیس نمود ان مجلس رفتار او را پسندید و تصویب نمود در این انجمن علاوه بر سنیور ها و کشیشان بورژوا ها هم داخل بودند باین جهت این مجلس را اولین اتاژنرو میدانند فیلیپ لوبل دو مرتبهٔ دیگر هم مجلس را تأسیس نمود یکي در سنهٔ ۱۳۰۸ براي آنکه حکم محکومیت تامپلیه هارا بتصویب برساند و دیگر در سنهٔ ۱۳۱٤ تا مالیات جدیدي را که برای جنگ فلاندر بر مردم تحمیل نموده بود بایشان بقبولاند.

اولاد فیلیپ اوبل (۱۳۱٤-۱۳۲۸) —

بعد از مرگ فیلیپ لوبل سنیور ها سعي کردند تاسیسات او را خراب کنند و استقلال خود را از سر گیرند ولی بمقصود نرسیدند و سلطنت همانطور مانند سابق قوی ماند

سه پسر فیلیپ لوبل لوئی دهم ملقب بجنگجو و فیلیپ پنجم ملقب بدراز و شارل چهارم ملقب بلوبل بتر تیب بسلطنت رسیدند وقتیکه این پادشاه اخیر بمرد چون اولادی جز دختر نداشت بزرگان پسر عموی او فیلیپ دو والوا را بسلطنت بر داشتند از اینجا قانونی در مملکت فرانسه معمول گردید که هیچ زن نه حق جانشین شدن پادشاه فرانسه را و نه حق واگذاری جانشینی را باولاد خود دارد

شارل چهارم آخرین پادشاه مستقیم کاپه سین بوده پس از او سلطنت شعبهٔ جدیدی از آن خانواده شروع میشود که آنرا سلسلهٔ والو مینامند(۹۸۷ — ۱۶۸٦)

ترقي سلطنت (۹۸۷ -- ۱۳۲۸) — سلاطین

خانوادهٔ مروونژین و کارولنژین بواسطهٔ آنکه اراضي خود را بدیگران واگذار کرده بودند بروزگار سختي‌دوچار شده بذلت از میان رفتند ولی کاپه سینها از این مسئله سر مشق گرفته تمام هم خود را بزیاد کردن املاك سلطنتی مصروف کردند وبواسطهٔ فتح وارث در این کار موفقیت زیادی حاصل نمودند چنانکه در سنهٔ ۱۳۲۸ مالك سه ربع مملکت فرانسه بودند و فقط در در آن مملکت چهار تیول مستقل فلاندر و بروتانی و بورگونی وگوین باقي مانده بود

همانطور که بر وسعت املاك سلطنتي افزوده میشد برقدرت سلاطین نیز میافزود تا قرن سیزدهم کاملا اوضاع فئودالیته باقی

بود و پادشاه فقط در املاك خود حکومت مینمود اما از زمان فیلیپ اگوست سلاطین قوانین فئود الیته را برای تحدید استقلال سنیور های بزرگ بکار بردند

از زمان فیلیپ لوبل شروع باستبداد گردید و احکام آن پادشاه در تمام مملکت باستثنای آن چهار تیول بزرگ اجرا میگردید

وضع حکومت — مرکز حکومت در بار پادشاهی بود و آن شامل بزرگان مملکت موسوم به پر و بعضی نجبای پستتر موسوم به پالاتن بود عدهٔ پر ها معین نبود و ایشان خیلي بندرت در دربار حاضر میشدند — فقط پالاتنها همه جا همراه پادشاه میرفتند و مجلس مشاورهٔ او را تشکیل میدادند

در قرن سیزدهم بعضي از سنیور ها هم جزء پالاتنها شدند و دربار و مجلس مشاوره یکي شد در زمان فیلیپ بواسطه ازدیاد قدرت پادشاه و کثرت کار مجلس مشاوره بسه قسمت شد اول پارلمان مأمور قضاوت دوم دیوان محاسبات مأمور رسیدگي بعایدات و مخارج سیم مجلس بزرگ که حکومت مرکزی با آن بود

مشاغل مهم دربار ریاست قشون (کونه تابل) و دفتر داری پادشاه بود دفتر دار منشی و رئیس مستخدمین پادشاه ودر حقیقت رئیس الوزرای آن دوره بود

از قرن یازدهم پادشاهان در ولایات مأموریني داشتند موسوم

به برده و ؑ که املاکشان را اداره کرده بین رعایا قضاوت میکردند .برای مراقبت و تفتیش اعمال برده ها پادشاه مأمورین دیگری موسوم بباتی میفرستاد که حاصل مالیاترا جمع کنند و اگر کسی از قضاوت برده ها شکایت میداشت نزد ایشان استیناف میداد و سالی سه مرتبه میبایست بدربار برای دادن حساب و راپورت اعمال خویش حاضر شوند

سنلوئی غالباً محل ماموریت اشخاصرا تغییر میداد و علاوه بر مأمورین فوق الذکر مأمورین ثالثی بولایات میفرستاد که عرایض و شکایات مردمرا جمع کرده بحضور پادشاه میبردند

ادارات مهم عمومي

۱ — **عدلیه** — در املاک پادشاهی برده ها بین مردم و بابی ها بین بزرگان قضاوت میکردند و در این کار بعضی قانوندانها قضات را کمک مینمودند

دربار پادشاهی عالیترین محکمهٔ عدالت محسوب میگشت از سنهٔ ۱۲۵٤ احکام صادره را در دفتری ثبت کردند ابتداء اعضاء این محکمهٔ عالي فقط بزرگان بودند ولی چون ایشان از قانون اطلاع نداشتند لذا بعضی قانوندانها را بکمک خویش طلبیدند و بعدها بزرگان چون از این مجالس خسته شدند جاي خویشرا بقانوندانها واگذار کردند و مجلس آنها را پارلمان نامیدند که بعدها دارای تشکیلات منظمی گردیده از سایر قسمتهای دربار

جدا شد و مرکز آن شهر پاریس گشت و سالی دو مرتبه تشکیل میشد و شامل سه اطاق یا محکمه بود

قانوندانها مدعي شدند محاکمهٔ جنایاتی که بامنیت عمومي لطمه میآورد مانند قتل و حریق و خیانت باید در محاکم سلطنتی واقع شود و بهمین بهانه پادشاهان در تمام امورات قضائي مداخله مینمودند

۲ ـــ مالیه — پادشاه هم مانند سایر سنیور های فئودالیته از عایدات املاك خویش گذران میکرد و هر قدر بر وسعت املاك سلطنتی میافزود بر این عایدات هم علاوه میگردید

ولي بازهم مخارج بیش از اندازه زیاد میشد چنانکه فیلیپ لوبل مجبور شد مالیاتهاي جدیدی وضع نماید

علاوه بر این فیلیپ سکه هاي دولتی را که از زمان سنلوئي در تمام مملکت رواج داشت تقلبی نمود و از سنهٔ ۱۲۹۵ تا سنهٔ ۱۳۰۵ دائماً بر قیمت آنها بیفزود تا آنکه قیمت یك شاهي بسه شاهی رسید البته معلوم است که قیمت اشیاء بهمان نسبت گران شد و زندگانی سختتر گردید اما فیلیپ در سنهٔ ۱۳۰۶ غفلة تغییر عقیده داده مسکوکات را بقیمت اولیه برگردانید

جانشینهای او نیز رویهٔ او را تقلید کردند و اینمسئله باعث تنزل تجارت تا قرن ۱۷ گردید

۳ ـــ قشون ـــ قشون لوئي ششم از روي قوانین فئودالیته از تابعینش بودند ولي فیلیپ اکوست بآن عدهٔ قلیل قناعت نکرده عدهٔ هم بمزدوری گرفت اما فیلیپ لوبل برای تادیهٔ حقوق

سپاه به تابعین پیشنهاد کرد بوسیلهٔ وجه معینی خود را از خدمت معاف دارند ایشانهم قبول کردند و او باین ترتیب استحکامی بقشون خویش داده بهتر توانست آنها را اداره نماید و حقوقشانرا مرتباً بپردازد

از آنچه خو اندیم معلوم میشود که خانوادهٔ کاپه سین سلطنت محکمی در فرانسه بر قرار نموده دولت فرانسه را تأسیس کردند

*

فصل نهم

انگلیس

فتح نورمانها — فرمان مشروطیت — شوراي ملی

دو مسئله در تاریخ مملکت انگلیس در قرون وسطی اهمیت دارد اوّل تشکیل ملّت انگلیس بواسطهٔ تهاجات متوالیه و اختلاط نژاد های مختلفه دوم تأسیس پارلمان یعني تقسیم قوای مملکتی بین پادشاه و دو مجمع بنمایندگی ملت

مملکت انگلیس قبل از نورمانها —

مملکتي که امروزه بنام انگلیس خوانده میشود بدواً باسم بروتان خوانده شده قبل از رومیها قوم بروتون در آن سکنی داشتند که از نژاد گولواها بودند اما بروتونها فقط در سمت جنوب شرقي تسلط داشتند در کوههای غربي و شمالی و جزیرهٔ ایرلند که آنوقت موسوم به هیبرنی بود بعضی اقوام وحشي مانند گائلها و اسکاتها پناه برده بودند که بدن خود را خال میکوبیدند و صورت خویشرا نقاشی میکردند

رومیها قسمت متصرفی بروتونها را مسخر کرده برای جلوگیری و مدافعه از تهاجات کوهستانیها در زمان امپراطوری هادرین (سنهٔ ۱۱۹) یك صف استحکامات بزرگ بنا کردند و در زمان سپتیم سور (سنهٔ ۲٦۸) استحکامات دیگری در سمت شمال

ساختند ولي آثار آنها در آنمملكت چندان دوامی نكرد زيرا كه در زمان تهاجمات بزرگ (سنهٔ ٤٠٥) سپاهيان رومي آن مملكت را ترك كردند و بزودي آثار روميان محو شد

در مقابل تهاجمات كوهستانيها برتونها بعضي از قبائل ژرمنی را بكمك خويش طلبيدند قبائل آنگل و ساكسون براى همراهي ايشان رفتند و بناى تسخير مملكترا گذاشتند برتونها بيش از يكقرن براي حفظ استقلال خود با ايشان زد و خورد كردند ولی ژرمنها غالب آمدند يكدسته از برتونها كشته شده وعدهٔ بحالت اسارت در آمدند بالاخره قسمتی هم از دریای مانش گذشته در شبه جزيرهٔ از گول كه هنوز باسم ايشان مشهور است سكني گزيدند گائلها همان در كوهستانات و در ايرلند باقی ماندند آنگلو ساكسونها بدين مسيح در آمدند و ابتداء هفت دولت وبعدها يك دولت واحد تشكيل دادند (قرن نهم)

نورمانها با نگليس نيز هجوم آوردند غالباً يكدسته و يك رئيس بودكه دو مملكت فرانسه و انگليس را غارت مينمود

نورمانها پس از غارت و چپاول بخيال افتادند در آنجا ساكن شوند وحتي در يكزمان رئيس ايشان موسوم بكانوت كبير در تمام انگليس فرمانروائي كرد (١٠١٥ — ١٠٣٦) باوجود همهٔ اينها ساكسونها در قرن نهم و دهم در مقابل نورمانها دليرانه مقاومت كرده بعدها پس از مرگ كانوت كبيرتوانستند شاهزادهٔ از نژاد خود را كه موسوم بهادوار وملقب بمعترف بود مجدداً بسلطنت انگليس برسانند (١٠٤٢)

پادشاه هارولد و دوک گیوم — مادر ادوار دختر ریشار دوک نورماندی بود بعضی از نورمانها او را در استرداد مملکت خویش کمک کرده بودند بنا بر این او هم عدهٔ زیادي از ایشانرا بدور خویش جمع کرد سنیور هاي ساکسون در تحت ریاست گودوین پدر زن شاه او را مجبور ساختند که تمام آن خارجیان را از مملکت بیرون کند هارولد پسر گودوین پس از مرگ پدرش مسافرتي باروپا کرده بدست گیوم دوک نورماندی اسیر گشت این شخص مدعی سلطنت انگلیس بود و هارولد را وا داشت قسم یاد کند که حقوق او را همیشه محترم بشمارد و پس از آن او را آزاد گذاشت ولي بعدها هارولد باین قسم اعتنائي نکرده پس از مرگ ادوار معترف خود پادشاه انگلیس شد

گیوم مردي قوی هیکل و تنومند و کچل و کریه منظر بود شجاعت و قوت فوق العاده داشت ولی بسیار محیل و غدار بود

گیوم پاپ را با خود همراه نموده بود پاپ بعنوان نقض عهد هارولد را محکوم کرده بگیوم حکم کرد مملکت انگلیس را باسم او تسخیر نماید

فتح نورمانها — گیوم شصت هزار نفر سپاهي و ۱۴۰۰ کشتی فراهم ساخت و مدتی بواسطهٔ باد هاي شمالی معطل شد بالاخره از دریای مانش عبور کرده در ماه سپتامبر سال ۱۰۶۶ ببندر پونسی پیاده شد کشتیهاي ساکسونها مدت چهار

ماه قبل منتظر گیوم شده ولی بواسطهٔ نرسیدن آذوقه پراکنده شده بودند و خود هارولد هم در قسمت شمالی مشغول زدو خورد با نروژیهائي بود که بهمراهی برادرش آنجا آمده بودند

بشنیدن این خبر هارولد بسرعت مراجعت کرده بررو تپهٔ نزدیك هایستینگس جاي گرفت

گیوم تیر اندازان و سواران خودرا بسه دسته تقسیم نموده بحملهٔ تپه مأمور ساخت (اکتبر ۱۰٦٦) چندین حملهٔ ایشانرا ساکسونها در پشت استحکامات خود دفع نمودند ولي بالاخره استحکاماتشان خراب شد اما باز هم پیشرفتی براي گیوم حاصل نگردید در اینوقت نورمانها حیله کرده رو بفرار نهادند قسمتی از ساکسونها بتعاقب ایشان پرداختند تا گهان فراریان برگشته ایشان را تماماً بقتل رسانیدند و بالای تپه را اشغال نموده بقیهٔ ساکسونها را رهسپار دیار عدم ساختند

مملکت انگلیس بیك جنگ فتح گردید در ماه دسامبر همان سال گیوم در قصر وستمینستر نزدیك لندن بپادشاهي نشست و بزودی تمام مملکت مطیع او شد ولی عدهٔ از ساکسونهای باغي بجنگلها پناه برده مانند راهزنان با نورمانها جنك میکردند

سلطنت گیوم — گیوم برای مزد سربازان فاتح خود املاك کلیهٔ اشخاصی را که بر علیه او جنگیده بودند ضبط نموده شهرها و ۱٤۰۰ ملك را برای سهمی خود معین کردو بقیهٔ املاك دیگر را که ٦۰۰۰۰ بودند میان همراهان قسمت

نمود فقیرترین سرباز اقلا داراي یك ملك شد و شوالیه گردید رؤسای ایشان لقب کونت و بارون گرفته هر یك مالك چندین ملك گردیدند

گیوم برای خود سهم زیادي معین کرده بود و آنچه را هم که بهمراهان واگذار کرد نه بعنوان ملکیت بلکه بعنوان تیول بایشان داد تمام سنیور هاي بزرك و کوچك در جلگهٔ جمع شده قسم وفا داری نسبت به پادشاه یاد کردند و متعهد شدند داخل در خدمات نظامي گردیده به نسبت وسعت املاك سرباز تهیه نمایند برای تعیین عدهٔ سرباز از هر سنیور گیوم حکم کرد در سنهٔ ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ صورت جامعي از تمام املاك مملکت ترتیب داده در آن وسعت املاك هر سنیور را (باقید جنگلها و چمنها) و عدهٔ آسیاها و گاوان و اسبان و خدام و گاو آهنهاي آنها را قید کردند وآنرا کتاب قضاوت نام نهادند و آن شامل دو جلد با ورقهاي پوستی بود که هنوز در ادارهٔ ضبط دولت انگلیس موجود است و در سنهٔ ۱۸۸۶ قرن هشتم عمر آنرا جشن گرفتند هیچ مملکتي در اروپا چنین صورت جامعی از املاك آن دوره ندارد

گیوم خواست امورات مذهبی را نیز در تحت فرمان خویش در آورد بنا بر این اجازه نداد هیچ مرافعهٔ بدربار روم رجوع شود و همچنین هیچ سفیر پاپ بدون اجازه نتوانست در مملکت او ورود نماید

سلطنت سلسلهٔ پلانتاژونه — گیوم

در جنگ با یك پسر یاغیش از اسب بزمین خورده بمرد پسر بزرگش موسوم بگیوم حنائی بواسطهٔ استبداد و بد رفتاری زیاد مقتول شد پسر دومش روبر ملقب ببوت کوتاه را پسر سیمش موسوم بهانری خوشگو خلع نموده محبوس ساخت ولی اولاد او هم در کشتی غرق شدند پس از مرگ هانري اتین دو بلوانوادهٔ گیوم فاتح بپادشاهی انگلیس رسید و او هانري پلانتاژونه نوهٔ هانری خوشگو را که از پدر خود وارث بعضي ایالات و از طرف مادر وارث نورماندی بود وارث خویش ساخت و او در سنهٔ ۱۱۵۲ همانطور که سابقاً مذکور داشتیم اله او نور را تزویج نموده آکیتن را نیز ضمیمهٔ املاك خویش ساخته در سنهٔ ۱۱۵٤ بنام هانری دوم پادشاه انگلیس گردید

هانري دوم (۱۱۵٤ — ۱۱۸۹) — هانری

دوم مردی کوتاه قد و گردن کلفت و دارای سر مربع و چشمان درخشان و عضلات قوی و خیلی خشن و تند خو و عصباني مزاج بود با وجود همهٔ اینها شخص عاقلي بوده در مواقع لازمه احتیاط و صبر را پیشهٔ خود میساخت

هانري دوم دشمنان قوي مانند مطران کانتور بري موسوم بتوماس بکت داشت این شخص ابتداء رئیس دفتر و منشي پادشاه بود هانری بپاداش خدماتش شغل مطراني کانتوربري را باو واگذار کرده بود ولي او پس از نیل بآن مقام عالي فوراً اخلاق خود را تغییر داد و در تخریب اساس سلطنت هانری بکوشید ولي چون

بعنوان خیانت محکوم گردید بفرانسه فرار کرده پس از چندي با
پادشاه مصالحه نموده با نکلیس برگشت و بدست دوستان شاه
مقتول گشت پاپ خواست هانری را محکوم کند ولي او فوراً از
پاپ معذرت خواست و بر روی قبر توماس رفته در حضور عموم
توبه و استغفار نمود

دو مرتبه پسران هانري بکمك پادشاهان فرانسه لوئی هفتم
و فیلیپ اگوست بر او بشوریدند در دفعهٔ اول هانري غالب شد
(سنهٔ ۱۱۷٤) ولي در دفعهٔ ثانی مغلوب گشته از غصهٔ خیانت پسر
عزیزش ژان بزودي درگذشت (سنهٔ ۱۱۸۹)

قدرت سلاطین انگلیس و ضعف ایشان

— از زمان گیوم فاتح تا زمان ریشار شیر دل
پادشاه انگلیس قویتر از پادشاه فرانسه بود املاك بسیار وسیعی
داشت و اسقفها را خود اوانتخاب میکرد وسنیورها در قلمرو او حق
جنگ با یکدیگر را نداشتند هانری دوم قلعه هاي مستحکمه را خراب
و تمام انگلیسها را غیر از کشیشان و یهودیان مجبور بخدمات
نظامی نمود در بار او مرکب از سنیورهاي بزرگ و کشیشان
بود و در املاك سلطنتی مامورین پادشاهي موسوم به شریف وجود
داشتند که عایدات را باسم او جمع آوری مینمودند و دیگر قضاة
مسافر که در حقیقت مفتشین پادشاهي بودند

با همهٔ این تفصیلات پادشاه در قرن سیزدهم مجبور شد

بعضي از اختیارات خود را از دست بدهد بدلائل ذیل

۱ — انگلیسها (در آنوقت فرقی بین نورمانها و ساکسونها نبود و همه بزبان انگلیسی تکلم میکردند) در زمان هانري دوم قدري در امورات مملکتی مداخله داشته در هر کونته یك مجلس یا محکمه تشکیل میدادند و همچنین بعنوان دانستن قانون بهمراه قضاة مسافر میرفتند و بدینطریق برای اداره نمودن مملکت و گرفتن زمام امور بدست خویش مشق میکردند

۲ — بورژوا های شهر ها چندان با بزرگان بد نبودند زیرا که این طبقه خود شان ضعیف بودند و نمیتوانستند ایشانرا آزار کنند بنا بر این این دو طبقه با هم بر ضد پادشاه متفق گشتند .

۳ — سلاطین خانوادهٔ پلانتاژونه نسبت به انگلیسها خارجي بوده عمر خویش را غالباً در خارج از مملکت بسر میبردند و پولهاي مملکت را صرف جنگهاي اروپا در خشکي مینمودند

٤ — انگلیسها از ترس در زمان هانری دوم و ریشار شیر دل چیزي نگفتند ولی نسبت به ژان بیزمین همانطور رفتار نکردند این پادشاه بواسطهٔ خباثت نفس و خیانت منفور وبواسطهٔ شکستهاي زیاد در نزد ملّت پست شده بود

فرمان کبیر — بعدازجنگ بووین سنیور هاشوریده از ژان درخواست اصلاحات کرده او را در ۱۵ ماه ژوئن سنهٔ

۱۲۱۵ مجبور باعطای فرمان کبیر (۱) کرد ند

در این فرمان فقط خلافهائیراکه تا آنوقت پادشاه مرتکب شده بود و بعد ها نمیبایست مرتکب شود شرح داده بودند دیگر آنکه در آن زمان پادشاه متعهد میشد من بعد بآزادي انتخابات و محاکم کلیساالطمهٔ وارد نیاورده هیچ مالیات جدید بدون رضایت مجلس بزرگ مملکت بر مردم تحمیل نکند (این مجلس مرکب از کونتها و بارونها و کشیشان بود) دیگر آنکه هیچ مرد آزاد نباید توقیف و تبعید و از اموال خود محروم شود مگرآنکه توسط محکمهٔ که از مساویان او تشکیل شده باشد محکوم گردد و علاوه بر اینها فرمان کبیر به‌تجار اجازه میداد بآزادی در تمام مملکت رفت و آمد کنند و کمیسیونی مرکب‌از ۲۵ بارون میبایست تشکیل شود که پادشاه را بوفاي عهد مجبور سازد پادشاه از روي اجبار نه باختیار فرمان کبیر را امضاء کرده بود ولي پاپ بکمك او آمده حکم کرد ابداً آن فرمان سندیت ندارد و پادشاه میتواند بر خلاف عهد و قسم خود رفتار نماید در این وقت بارونها شوریده لوئي دو فرانس را که مدعي سلطنت انگلیس بود بمملکت خود طلبیدند ولی ژان ناگهان درگذشت و بارونها پسر او هانری سیم را که هنوز

(۱) در موزهٔ انگلیس هنوز یک نسخه از فرمان کبیر وجود دارد و آن قطعهٔ پوستی است که گوشه های آن بریده و خودش سیاه گردیده است و هنوز بواسطهٔ نواري یك قطعه موم که در روي آن علامت مهرسلطنتی است بآن آویخته است انگلیسها این ورقه را خیلي اهمیت میدهند زیراکه آنرا مبنای آزادي ملی خویش میدانند

خرد بود بسلطنت انتخاب کردند و لوئي دو فرانس مجبور بمراجعت کرديد

پارلمان — هانري سيم قسم ياد کرده بود فرمان کبير را محترم شمارد ولی همينکه بزرگ شد نقض عهد کرد و با يك شاهزاده خانم از اهل پرووانس مزاوجت نموده باطراف خويش عدهٔ زيادی از فرانسويانرا جمع کرد و در جنگهائيکه در آلمان و غيره نمود هيچ پيشرفتی حاصل نکرد

هانری برای تأديهٔ مخارج آن جنگها از سنيور ها پول طلبيد و ايشان از دادن آن امتناع ورزيدند

هانری مجبوراً از مجلس کبير بارونها اجازهٔ اخذ بعضي ماليانها خواسته پس از مذاکرات و زحمات زياد آن اجازه را حاصل کرد از آنوقت آنمجلس را پارلمان ناميدند

هانری سيم بقدری پول خواست که سنيور ها از دادن آن خسته و از مصاحبين خارجي پادشاه متغير شدند در رأس آنها يکي از شوهرخواهران خود هانري موسوم بسيمون دو مونفور قرار گرفته بود واو مردی جاه طلب ولي بسيار علاقه مند بآزادی ملت انکليس بود در سنهٔ ١٢٥٨ پارلمان هانري سيم را مجبور کرد قرار دادی را موسوم بقرار داد اوکسفورد امضاء نمايد بموجب اين قرارداد حق حکومت مملکت از پادشاه سلب شد يعنی پارلمان هر ساله سه مرتبه منعقد ميشد و مجلس مشاورهٔ پادشاه مرکب از ١٥ نفر گرديد که انتخابشان با پارلمان بود و همچنين پارلمان رؤساي

مهم ادارات دولتی را برای یکسال معین مینمود و شریفها را از میان بزرگان هر کونته برای یکسال انتخاب میکرد و دردربار هر کونته چهار شوالیه معین مینمود که شکایات اهالي آن کونته را بعرض پارلمان برساند

هانري سیم بر علیه این قرار داد اعتراض نمود و برای حکمیت پاپ و سنلوئی‌را انتخاب کرد و این هر دو حق بجانب وی‌دادند واو عهد خود را نقض نمود ولی مغلوب و اسیر بزرگان گردیده سیمون دو مونفور که صاحب اختیار مملکت شده بود پارلمان فوق‌العادهٔ افتتاح نمود (سنهٔ ١٢٦٥) در آن پارلمان علاوه بر بارونها و کشیشان از هر کونته دو شوالیه و از هر شهر دو یا چهار بور ژوا حضور داشتند

هانری مجدد آمرکار آمدو پسرش ادوارد اول (١٢٧٢-١٣٠٧) فاتح وجنگجوي بزرگي بود با اهالي مملکت کالواسکاتلند و فرانسه‌ها (فیلیپ لوبل) جنگهای بسیار کرد و برای اینکار احتیاج بپول پیدا نمود و مالیاتهای مستقیم زیاد از مردم اخذ کرد و از پشم کمرك کثیر گرفت در سر اینمسئله مردم شوریده (انکلیسها در آندوره گوسفند بسیار تربیت میکردندو پشم زیاد بمملکت فلاندر میفرستادند) ادوار را مجبور کردند که قوای مملکتي را بپارلمان تقسیم نماید و آن از روي پارلمان سنهٔ ١٢٦٥ تشکیل شد و مرکب از دو مجلس گردیدیکي مرکب از سنیورهای مهم و دیگری مرکب از نمایندگان نجبای کوچك کونته ها و بورژوا های شهرها بدینطریق نجباء در هر دو مجلس وجود داشتند و با ملت در

اختیارات شریك بودند

پس میبینیم در همانوقت که قانوندانهای فیلیپ لوبل در فرانسه اساس سلطنت استبدادی را محکم میکردند در انگلیس یکنوع حکومت دیگری تأسیس شد که بعدها سر مشق سایر ممالك گردید و آن سلطنت مشروطه است

فصل دهم

آلمان

اوتون کبیر — فردەریک اول — هرج و مرج در آلمان

آلمان در قرن دهم دارای سلاطین مقتدری بود و این سلاطین پادشاه ایطالیا و امپراطور رومیان نیز شدند نسبت بایشان پادشاهان فرانسه اشخاص ضعیف و کوچکی بودند اما این قدرت سلاطین برای آلمان بالاخره مضر شد

اوضاع آلمان در آخر قرن نهم —

مملکتی را که امروزه آلمان خوانده میشوند (بنام قوم آلامان) و خودشان دُوچلند میگویند فرانکها از زمان کلویس تا شارلمانی فتح نمودند و در موقع تجزیهٔ امپراطوری فرانك اسم فرانسی شرقی باژرمنی بخود گرفت و در مدت پانصد سال یعنی از ابتدای تهاجمات شدید تاریخ آن با تاریخ فرانسه بهم پیوسته است چنانکه کلویس و شارلمانی برای آلمانها مانند برای فرانسویان از پادشاهان بزرگ بوده‌اند و در این باب حق هم با آنهاست زیرا که این اشخاص از نژاد ژرمن بودند نه از نژاد گولوا و از زمان خلع شارل تنومند (سنهٔ ۸۸۷) این دو مملکت کاملا و قطعاً از یکدیگر جدا شدند

آلمان در آنوقت شامل چهار ملت متمایز از هم بود از اینقرار: آلامانها یا سوابها و باویریها و فرانکونیها و ساکسونها

هر یك از این چهار قوم رئیس مستقلّی داشت بعد ها همینکه ایالات
اوتارنژی با آلمان ملحق و بدو قسمت گردید یکی اورن علیا و
دیگری لورن سفلي عدهٔ این دوشه ها بشش رسید در هر دوشه
زبان و عادات و قوانین مخصوصی وجود داشت اوضاع فئودالیته
در همه جا استقرار یافته و آلمان ملّت واحدی تشکیل نمیداد
باوجود همهٔ اینها در آلمان همیشه یك پادشاه وجود داشت و
سلطنت او ارثی بود ابتداء سلطنت با خانوادهٔ کارولنژین بود
در سنهٔ ۹۱۱ این خانواده از میان رفته سلطنت ... در ...
بخانواد ها ی دوکهاي آن مملکت رسید سه دوشه از سایر دوشه ها
مهمتر بودند: سواب و فرانکوني و ساکس سلاطین آلمان بنوبه از
این سه دوشه بودند و هیچیك از این سلسله های ... در ...
نتوانستند بیش از یکقرن دوام کنند

تهاجمات بار بار ها مانند فرانسه آلمان را نیز تهدید میکرد
دانواها و نورمانها نواحی ساحلیرا و اسلاوهاي بوهم سرحدات
شرقي را و مجار ها تمام مملکت آلمان را غارت میکردند مجارها
مردماني از نژاد زرد و از خویشان هونها و شبیه بایشان
بودند که دسته دسته سواره در میان جنگلها آمده ناگهان
بدهات و دیر ها هجوم آورده آنها را ابتداء غارت کرده
بعد میسوزانیدند و در وقت حمله براه کج و معوج تا جای مقصود
تاخته بدشمن تیرهاي زیاد پرتاب نموده فوراً بر میگشتند و پس
از آن مجدداً هجوم میاوردند سواران سنگین اسلحهٔ آلمان
که بجنگهاي منظم عادت داشتند در مقابل ایشان کاري

نمیتوانستند بکنند

اوتون کبیر (۹۳۶ - ۹۷۳) — بواسطهٔ

تهاجمات مجارها آلمانها مصمم شدند که بدور سلاطین خود جمع شوند دوك ساکس موسوم به هانري اول تهیهٔ مقاومت در مقابل مجارهارا دیده شهر هاي مستحکمی مانند مرسبورگ بنا نهاد و سواران سبك اسلحهٔ منظم ساخت پس از آن از دادن خراجي که عادة بمجارها میدادند سرباز زد فوراً دستجات مجارها هجوم آوردند جنگ بزرگی بین ایشان و آلمانها در مرسبورگ واقع شد (سنهٔ ۹۳۳) در آنجنگ مجارها شکست خورده فرار کردند

بعد از هانري پسرش موسوم باوتون اول ملقب بکبیر جانشین او گردید و اومردی بسیار رشید و دلاور و بلند قامت و قوی هیکل و داراي ریش بلند بود و اگر چه سواد نداشت ولي شخصی فوق العاده فعال و محیل بود

دوکها ابتداء او را بدون زحمت بسلطنت شناختند ولي بعدها بر او بشوریدند ولی او پس از پنجسال زحمت بالاخره ایشانرا در سنهٔ ۹٤۱ مغلوب ساخته بواسطهٔ مواصلتها داخل درخانوادهٔ خویش نموده دوشه هاي آنها را باقوام خویش داد و بعضي اشخاص را بدون انتخاب بزرگان بمنصب دوكي رسانید و از اعمال آنها توسط مأمورین مخصوص موسوم بپالاتن مطلع بود و سنیور هاي کوچکرا قویساخت بدینطریق سنیور هاي بزرگ ضعیف گردیدند بسیاري از کشیشان و رؤساي دیرها از دوستان و اقوام او بوده

او را تقویت میکردند

مجارها که دوکها ایشانرا بکمك خویش طلبیده بودند مجدداً در سال ۹۵۵ هجوم آوردند و در اوکسبورک در کنار رود لك (یکی از شعبات رود دانوب در باویر) با آلمانها روبرو گشته شکست خوردند و در وقت عبور از آن رود بسیاری از ایشان غرق شدند از آن ببعد مجارها در مملکت خود مانده دست از تهاجمات بر داشتند

اوضاع ایطالیا از زمان تجزیهٔ ممالك شارلماني خیلي مغشوش بود درجنوب آنمملکت شاهزادگان لمباردي سلطنت داشتند و در روم یکعده بزرگان بسر هم میزدند درسمت شمال دو سنیور ادعای پادشاهی ایطالیا را داشتند ولی یکي از ایشان بدست دیگري مقتول و عیالش موسوم به آدهلائید محبوس شد اوتون فوراً بکمك او دویده و برا تزویج نمود (سنهٔ ۹۵۱) بعدها در سنهٔ ۹۶۲ پاپ آنوقت موسوم به ژان دوازدهم او را بکمك خود طلبید اوتون در وقت عبور از میلان تاج پادشاهي ایطالیارا گرفته پاپ را مجبور کرد که او را بامپراطوری رومیان اعلان نماید (سنهٔ ۹۶۲)

قدرت پادشاهي و امپراطوری در زمان اواین جانشینهای اوتون یعني پسرش اوتون دوم و نواده اش اوتون سیم و نبیره اش هانری دوم ضعیف نشد ولي با این پادشاه اخیر سلسلهٔ ساکسون منقطع گردید (سنهٔ ۱۰۲۴) بعدها سلطنت بخانوادهٔ فرانکونی رسید و قدرت سلطنت در زمان هانري سیم از این سلسله

(۱۰۳۷ — ۱۰۵٦) باوج ترقي رسید

امپراطوري مقدس — اوتون کبیر بواسطهٔ

عنوان امپراطوري بر شوکت خود افزود قبل از او نقل اعتبار و شوکت امپراطوران روم و شارلمانی در میان مردم منتشر بود و همه امیدوار بودند که اوتون خواهد توانست در عالم مسیحی امنیت و آرامی سابقه‌را عودت دهد اوتون سفرای انگلیس و قسطنطنیه و قرطبه را بدربارخود پذیرفت و براي پسر خویش دختر امپراطور روم شرقیرا بزوجیت گرفت و تقریباً ممالك فرانسه بود هوگ کاپه بکمك او بپادشاهی فرانسه رسید در سنهٔ ۱۰۳٤ کونراد دو فرانکوني پادشاه آرل نیز شد و بدینطریق تمام املاکي که در سنهٔ ۸٤۳ به لوتر اول داده شده بود بمملکت آلمان منضم گردید

امپراطوري عنوان تقدیس و رومی نیز داشت اوتون سیم روم را رأس جهان و پایتخت مملکت خویش میدانست و خیلی فخر میکرد که مملکت آلمان را ایالتی از مملکت رومی کرده است امپراطوران تا مدتی بدون مانع و زحمت پاپها را بمیل خود بدون انتخاب معین نمودند

باید دانست که این اعتبار و قدرت را امپراطوران بواسطهٔ قواي نظامي خویش داشتند نه بواسطهٔ عنوان امپراطوری آنهم از ژرمني بود رومیها و عموم ایطالیائیان از امپراطوران ژرمنی متنفر بودند و در روم در موقع هر تاجگذاری جنگ

سختی بین آلمانها و رومیان روي میداد بالاخره بقسمي شد که پاپها و ایطالیا ئیان با هم متحد شده خود را از قید آلمانها خلاص کردند

از طرف دیگر مسافرتهاي امپراطور بایطالیا از قدرت و اهمیت او در آلمان میکاست و سنیورها از غیبت او استفاده کرده غالباً میشوریدند و برای او اسباب زحمت فراهم میآوردند

امپراطوران عادت کرده بودند که در تمام امورات مهم با مجمع سنیورها مشورت نمایندو آزادیت یاریشتاگ مینامیدند این ضعف امپراطوران بالاخره نتیجهٔ بدی برای آلمان بخشید

انقراض سلسلهٔ فرانکونی — راهب

معروف هیلد بران که باسم گره گوار هفتم پاپ شد مصمم گردید کلیسا را از تحت اختیار سلاطین بیرون آورده مستقل سازد برای اینکار با امپراطور هانري چهارم نزاعهاي سختی نموده او را مجبور کرد که در کانوسا نسبت بپاپ سر اطاعت فرود آرد (سنه ۱۰۷۷)(۱)

اینموقع را آلمانها مغتنم شمرده بر امپراطور بشوریدند و او در خارج از مملکت خویش بذلت بمرد و پسر یاغیش بنام هانری پنجم امپراطور شده دنبالهٔ نزاع با پاپ را تا سنهٔ ۱۱۲۲ امتداد داد خانوادهٔ فرانکوني بشخص او منقرض گردید

فره دهٔ ریك ریش حنائي (۱۱۵۲-۱۱۹۰)

---

(۱) تفصیل این واقعه را در فصل آتیه ملاحظه کنید

بعد از هانری پنجم سلطنت بشاهزادهٔ از خانوادهٔ دوکهای ساکس موسوم بلوتر دوم رسید پس از مرگ او دونفر مدعی سلطنت شدند یکی دوك باویر موسوم بهانری و لف داماد لوتر و دیگری دوك سواب موسوم بکونراد دو ویبلینگس که از خانوادهٔ هوهانستوفن بود در سر این امر جنگ سختي درآلمان درگرفت بالاخره کونراد غالب شده تاج سلطنت را گرفت ولي نتوانست بروم برای اخذ تاج امپراطوری برود و بواسطهٔ کونراد خانوادهٔ امپراطوران آلمانرا که از اعقاب او بودند سلسلهٔ هوهانستوفن نامیده اند

پس از کونراد برادر زاده اش موسوم بفرهدریك اول جانشین او شد و او مردی خوش سیما و دارای ریش بزرگ حنائی رنگ بود وحالت آرام و بشاش داشت و سر بازي دلیر ومردی با هوش وبا احتیاط و فکور بود ولي گاهي هم از او بیرحمي و قساوت قلب دیده میشد

فرهدریك ریش حنائی مرد جاه طلبی بود و میخواست کار شارلماني و اوتون کبیر را تجدید کند و عقیده داشت که امپراطور نه فقط باید بر تمام اروپای مسیحی مسلط باشد بلکه باید تمام روي زمین ارادهٔ او را قانون عالي و مطاع بشمارند

فرهدریك ریش حنائي در ایطالیا –

در آنزمان در ایطالیا هرج و مرج کاملي شیوع داشت در سمت جنوب بعضي از نورمانها سلطنت دو سیسیل را تشکیل

داده بودند در خود روم در سنهٔ ۱۱٤۳ پس از انقلاب عظیمي مردم قدرت را از دست بزرگان سلب نموده پاپ را بیرون کرده بودند که جمهوري قدیم رومرا در تحت حکومت سنا دو باره تشکیل نمایند غالب شهر های ایطالیا بواسطهٔ تجارت متمول شده جمهوریهای مستقل تشکیل داده بودند و شهر های دیگر همه باهم دشمن بوده در هر شهر دستجات مختلفه با یکدیگر زد و خورد میکردند

در سال ۱۱٥٥ پاپ آنزمان موسوم به آدرین چهارم فرده ریك را بکمك خویش خواند و او پس از اخذ تاج آهن بروم رفت پاپ بعجله بر سر او تاج امپراطوری را نهاد رومیان شورش کرده مغلوب و عدهٔ زیادي از ایشان کشته شدند

در سنهٔ ۱۱٥۸ مجدداً فرده ریك ریش حنائی با قشون کثیري بایطالیا آمده در آنجا مجلس دیتی از نمایندگان تمام ایطالیا تشکیل داد در آن مجلس تمام شهر ها و تمام سنیور ها اورا رسماً بپادشاهی شناختند میلان که از همهٔ شهرهاي لمباردي پر جمعیتتر و پر ثروتتر بود تمرد نمود فرده ریك آنشهر را پس از ۳۲ ماه محاصره مسخر کرد اهالي عدهٔ بقتل رسیده عدهٔ هم در قراء اطراف متفرق شدند آن شهررا قشون فرده ریك کاملا غارت کرده چیزی بر جای نگذاشتند و بجای شهر گندم کاشتند در حقیقت باعث این خرابی شهر های مجاور بودند که بواسطهٔ حسد از امپراطور این حکمرا صادر کرده خودشان باجراء رسانیدند

ایطالیائیان بزودی خطای خویش را ملتفت گردیده همهٔ شهرها با هم متحد شده اتحادیهٔ لمباردی را تشکیل دادند رئیس ایشان پاپ اسکندر سیم بود باری متحدین شهر میلا نرا دو باره ساخته بنام پاپ باسکندریه موسوم ساختند (سنهٔ ۱۱۶۸) فره ده ریك در سال ۱۱۷٤ آن شهر را محاصره کرد ولی کاری از پیش نبرد وقشون قلیلش در سنهٔ ۱۱۷۶ از قشون اتحادیه شکست خورده متفرق شدند فره ده ریك در و نیز در سنهٔ ۱۱۷۷ با پاپ مصالحه کرده بواسطهٔ عهد نامهٔ کونستانس (سنهٔ ۱۱۸۳) استقلال شهرهای لمبارد را برسمیت شناخت

فره ده ریك ریش حنائی در آلمان—

با وجود این شکست فره ده ریك پادشاه مقتدری بود و در آلمان او را خیلی احترام میکردند

فره ده ریك جنگهای زیادی با راهزنان و بزرگان برای استقرار امنیت نموده ایشان را کاملا مغلوب ساخت

فره ده ریك پسر عموئی داشت موسوم بهانری ملقب بشیر که رئیس خانوادهٔ وولف و دوك ساکس وباویر بود هانری ابتدا بفره ده ریك خدمات زیادی کرد ولی بعدها در موقع جنگ ایطالیا قشون برای امپراطور نفرستاد فره ده ریك ببهانهٔ رسیدگی بشکایات اسقفها چهار مرتبه هانری را بمجلس دیت احضار نموده جوابی دریافت نکرد پس او را بنفی بلد و ضبط املاك و اموال و اخذ کلیهٔ امتیازات محکوم نمود

هانري از روي ناچاری اظهار اطاعت و انقیاد نموده بعضي از املاك خویشرا پس گرفت ولی در هر صورت تبعید شد

فره ده ریك بداشتن عنوان پادشاهی آرل اکتفا نکرده در سنهٔ ۱۱۵۶ در بوزانسون تمام تابعین او از بورگونیي و دوفینه و پرووانس باطاعت و وفاداري نسبت باو قسم یاد کردند و در سنهٔ ۱۱۷۸ برای اخذ تاج شاهي آرل بآن مملکت رفت

فره ده ریك در زمان حیات خویش تاج امپراطوریرا بپسر ارشد خویش داد و در آخر عمر بجنگ صلیبی رفته در رود خانهٔ کوچکی از آسیاي صغیر غرق گردید (سنهٔ ۱۱۹۰)

فره ده ریك دوم — (۱۲۱۶—۱۲۵۰)—

هانری ششم پسر فره ده ریك ریش حنائي دختر یگانهٔ پادشاه دو سیسیلرا تزویج کرده در ایطالیا و آلمان هر دو بسیار مقتدر بود و خیالات عالی در سر داشت ولي بزودي در گذشت در حالتیکه پسر او فره ده ریك دوم هنوز چهار ساله بود

جنگهاي داخلي در آلمان دوباره شروع شد دو شاهزاده در آنمملکت ادعاي سلطنت داشتند یکی اوتون دو برونسویك و دیگری فیلیپ دو سوآب پاپ اینوسان سیم میل نداشت یك خانواده در آلمان و مملکت دو سیسیل فرمانروائي کند بنا بر این بفره ده ریك دوم فقط مملکت دو سیسیل را واگذاشته اوتون را حمایت نمود تا بامپراطوری رسید اوتون چهارم همینکه بامپراطوری

رسید دیگر اعتنائی به پاپ نکرده به ایطالیا حمله کرد اینوسان مجبوراً بر علیه او قیام نمود اوتون در جنگ بووین در فرانسه نیز شکست خورده از پا درآمد و فره ده ریك دوم بپاد شاهی آلمان رسید (سنهٔ ۱۲۱۶)

قدرت فره ده ریك دوم برای پاپ و ایطالیا سبب تهدید بود اگر چه فره ده ریك عنوان پاد شاهی آلمانرا با وجود صغر سن بپسر خویش وا گذاشته و خود فقط پادشاه دو سیسیل و امپراطور بود ولی در حقیقت در همه جا زمام امور بدست خودش بود

فره ده ریك دوم سربازان مسلمان و اطبای یهود و مسلمان و بندگان سیاه و باغ حیوانات و غیره داشت و خیلی مایل بود اطلاعاتی از علوم داشته باشد باین چیزها همعصران او بنظر بد نگاه میکردند

پاپ قبل از دادن امپراطوری بفره ده ریك از او قول گرفته بود فوراً بجنگ صلیبی برود و سلطنت دو سیسیل را بپسرش در تحت قیمومیت پاپ وا گذار کند چون فره ده ریك بعهد خود وفا نکرد پاپهای آندوره گره گوار نهم و اینوسان چهارم مصمم شدند خانوادهٔ هوهانستوفن را تمام کنند شهر های ایطالیا هم با پاپ همراه شدند فره ده ریك اتحادیهٔ لمبارد برا در کورته نووا در هم شکست (سنهٔ ۱۲۳۷) گره گوار نهم خلع او را از سلطنت اعلان کرده کونسیلی در روم برپا نمود ولی فره ده ریك در وسط دریا اساقفهٔ را که برای کونسیل

.روم میرفتند دستگیر ساخت اینوسان چهارم کونسیل دیگری در لیون تشکیل داده فرەدەریك را محکوم ساخت در اینوقت فرەدەریك در گذشت و پاپ غالب شده سلسلهٔ هوهالستوفن هم آلمان وهم دوسیسیل را از دست دادند

هرج و مرج در آلمان

– پس از مرگ فرەدەریك دوم مدت ۳۲ سال در آلمان هیچ پادشاهي پیدا نشد که همه از او اطاعت کنند (۱۲۵۰ – ۱۲۷۳) و ابن دوره را دورهٔ بین سلطنتین میگویند در این زمان بعضي از شاهزادگان بپادشاهي انتخاب شدند ولی هیچوقت بمملکت آلمان هم نیامدند و در سر تا سر مملکت هرج و مرج شایع گشت در آن دوره فقط حق مشروع زور بود هر سنیور در ملك خود پادشاه شد و هر کس قلعهٔ داشت به راهزني مشغول گردید شهر ها جمهوریهای آزاد شدند و مملکت عظیم آلمان مبدل بقطعات بسیار کوچك درهم و برهم گشت

*

فصل یازدهم

اوضاع کلیسا در قرون وسطي

اوضاع اجتماعی قرون وسطي اگر چه از روی اصول فئودالیته بود ولي در عوض مردم پابند دین مسیح بودند و آن دین آنها را باهم متحد میساخت کشیشان سعی میکردند از جنگها و خونریزیها جلوگیری کرده آرامي و امنیترا برقرار سازند وهمچنین کوشش مینمودند که از تمام مردم یک ملت واحد مسیحي تشکیل داده فوق ایشان و سلاطین پاپرا قرار دهند

اگر چه کلیسا در قرون وسطي کاملا بمقاصد خویش نرسید ولي نفوذ آن در هیئت جامعه زیاد بود و جنگ زیادي بر علیه بربریت و خونریزي و خشونت اخلاق نموده بواسطۀ آن تمدن دوباره شروع بترقی کرد

ابتدای قدرت پاپها — در ابتدای ظهوردین مسیح تمام اساقفه باهم مساوی بودند ولي اسقف شهر روم کم کم برسایرین تفوق یافت و او را پاپ یعنی پدر نامیدند مردمان آندوره شهر رومرا همواره مانند پایتخت دنیا تصور میکردند علاوه بر ان اسقف شهر روم جانشین پطر (یکي از حواریون) که اولین رئیس مسیحیان روم بود محسوب میگشت وهم در اینشهر بود که پطرو پول بشهادت رسیده بودند بنا بر این ملاحظات پاپ در قرن پنجم رئیس کل کلیسا شد

تا زمانیکه امپراطور روم شرقی مالك ایطالیا بود پاپ نیز در تحت اطاعت او بود اما در قرن ششم از قدرت امپراطوری کاسته شد و شهر روم آزاد گردید

پاپ آنزمان موسوم بگره گوار کبیر (۵۹۰ - ٦۰٤) حکومت شهر رومرا بدست خویش گرفت او خیلي فعال بود .براي شهر روم همیشه تهیهٔ آذوقه میدید و در هنگام قحطی بین مردم آذوقه تقسیم میکرد وبتدبیر لمبارها راازحملهٔ .بروم باز داشت رومیان اورا قنسول خدا مینامیدند علاوه .بر این امورات ظاهري حقیقة گره گوار ریاست امور روحانیرا بدست خویش گرفت و بمذهب کاتولیك خدمات بسیار کرد چنانکه ویزیگوتها را که آرین بودند بدین کاتولیك .بر گردانید و عدهٔ کثیری از آنگلو ساکسونها را بآئین در آورد و کتب ورسائل زیادي راجع بامور مذهبي انتشار داد

قدرت پاپها در زمان کارولنژینها و بکمك ایشان زیاد شد پاپ پپن کوتاه را .برای رسیدن بسلطنت و شارلمانیرا برای رسیدن بامپراطوری کمك نمودبعدها وقتیکه کارولنژینها ضعیف شدند پاپها از آن استفاده نموده بارها امپراطور را بمیل خود انتخاب کردند

بحران اوضاع مذهبی در قرن دهم و یازدهم

— اتحاد با امپراطوران همیشه .برای پاپها خوب نبود اوتون اول و جانشینان او با پاپها مانند تابعین خود

فصل یازدهم

اوضاع کلیسا در قرون وسطي

اوضاع اجتماعی قرون وسطي اگر چه از روی اصول فئودالیته بود ولي در عوض مردم پابند دین مسیح بودند و آن دین آنها را باهم متحد میساخت کشیشان سعی میکردند از جنگها و خونریزیها جلوگیری کرده آرامي و امنیترا برقرار سازند وهمچنین کوشش مینمودند که از تمام مردم یک ملت واحد مسیحي تشکیل داده فوق ایشان و سلاطین پاپرا قرار دهند

اگر چه کلیسا در قرون وسطي کاملا بمقاصد خویش نرسید ولي نفوذ آن در هیئت جامعه زیاد بود و جنگ زیادي بر علیه بربریت و خونریزي و خشونت اخلاق نموده بواسطهٔ آن تمدن دوباره شروع بترقی کرد

ابتدای قدرت پاپها — در ابتدای ظهور دین مسیح تمام اساقفه باهم مساوی بودند ولي اسقف شهر روم کم کم بر سایرین تفوق یافت و او را پاپ یعنی پدر نامیدند مردمان آندوره شهر رومرا همواره مانند پایتخت دنیا تصور میکردند علاوه بر ان اسقف شهر روم جانشین پطر (یکي از حواریون) که اولین رئیس مسیحیان روم بود محسوب میگشت وهم در اینشهر بود که پطرو پول بشهادت رسیده بودند بنا بر این ملاحظات پاپ در قرن پنجم رئیس کل کلیسا شد

تا زمانیکه امپراطور روم شرقی مالك ایطالیا بود پاپ نیز در تحت اطاعت او بود اما در قرن ششم از قدرت امپراطوری کاسته شد و شهر روم آزاد گردید

پاپ آنزمان موسوم بگره گوار کبیر (٥٩٠ — ٦٠٤) حکومت شهر رومرا بدست خویش گرفت او خیلي فعال بود .براي شهرروم همیشه تهیهٔ آذوقه میدید و در هنگام قحطی بین مردم آذوقه تقسیم میکرد و بتدبیر لمبارها را از حملهٔ .روم باز داشت رومیان اورا قنسول خدا مینامیدند علاوه .بر این امورات ظاهري حقیقة گره گوار ریاست امور روحانیرا بدست خویش گرفت و بمذهب کاتولیك خدمات بسیار کرد چنانکه ویزیگوتها را که آرین بودند بدین کاتولیك .بر گردانید و عدهٔ کثیری از آنگلو ساکسونها را با آندین در آورد و کتب و رسائل زیادي راجع بامور مذهبي انتشار داد

قدرت پاپها در زمان کارولنژینها و بکمك ایشان زیاد شد پاپ پپن کوتاه را .برای رسیدن بسلطنت و شارلمانیرا برای رسیدن بامپراطوری کمك نمود بعدها وقتیکه کارولنژینها ضعیف شدند پاپها از آن استفاده نموده بارها امپراطور را بمیل خود انتخاب کردند

بحران اوضاع مذهبی در قرن دهم و یازدهم

— اتحاد با امپراطوران همیشه .برای پاپها خوب نبود اوتون اول و جانشینان او با پاپها مانند تابعین خود

رفتار میکردند و هر کدامرا که پسند شان نمیامد معزول و دیگری را بجاي وی منصوب مینمودند

در سنهٔ ۸۹۷ شورشی بر علیه پاپ آنزمان موسوم بفورموز برپا شده پاپ مغلوب و مقتول گردید اتین هفتم رقیب و جانشین فورموز نعش او را از زیر زمین در آورده محاکمه نمود و بگردن زدن محکومش کرده برود تیبرش انداخت طرفداران او شوریده اتین هفتم را خفه نمودند پاپیرا هم که ایشان انتخاب کردند چندي بعد بنوبهٔ خود معزول گردید این اوضاع همینطور ادامه داشت تا زمانیکه امپراطوران در آن مداخله کردند پس از آنکه مداخلهٔ امپراطوران نیز تمام شد دوباره همان اوضاع شروع گردید چنانکه دیده شد تاج پاپی بدست زنها افتاد وسه نفر با اسلحه براي رسیدن بدانمقام با هم نزاع کردند و یکطفل دوازده ساله برتبهٔ پاپی نائل گشت این اوضاع از قدرت پاپها کاست و در حقیقت کلیسا بي رئیس شد

از طرف دیگر اسقفها سنیور هاي قوی و متمول شده بعضي از ایشان مانند سایر سنیور ها براهزني مشغول گردیدند و نیز عدهٔ متأهل شده سعی میکردند ملك خودرا بارث بپسران یا دامادان خویش واگذار کنند پادشاهان و بارونهای مستقل اسقفهارا انتخاب میکردند یا آنشغل را میفروختند و کلیهٔ اخلاق کشیشان بواسطهٔ اوضاع فئودالیته فاسدشده و نزدیك بود بکلي قدرت واهمیت کلیسا از میان برود اما در اینوقت یکی از پاپها موسوم بگرگوار هفتم آنرا نجات داد

گره گوار هفتم (۱۰۷۳ – ۱۰۸۵) — تمام کشیشان خوب و سایر مردم که هنوز بعقیدهٔ مذهبی خود باقی بودند از این خرابی اوضاع کلیسا متأثر بوده امید داشتند که روزی اوضاع آن اصلاح شود و اینکار بدست یکي از راهبین دیر کلونی انجام یافت این دیر در سنهٔ ۹۱۰ تأسیس یافته بود و خود را از فساد اخلاق آن زمان محفوظ داشته بود

در سال ۱۰۴۹ پاپ لئون نهم از دیر کلوني عبور کرده از آنجا با خود راهبي را موسوم بهیلد بران همراه آورد هیلد بران متوالیاً مشاور و هادی پنج پاپ گردید در سال ۱۰۷۳ بالاخره خودش بمنصب پاپي انتخاب شد و نام گره گوار هفتم بروی خود نهاد و او مردي ضعیف البنیه ولي قوی الاراده و با عزم و سختگیر بود

اصلاحات مذهبي — از همانزمان که هیلد بران مشاور لئون نهم شد شروع بکار کرد چنانکه احکام زیادی از پاپها و کونسیلها برعلیه کشیشانی که مشاغل خود را خریده یا ازدواج کرده بودند پیدرپی صادر کرد در سنه ۱۰۵۹ نیکولاي دوم و کونسیل لاتران تصمیم گرفتند بعدها پاپ توسط خلیفه‌ها یعنی اسقفهای خاك رومی و کشیشان دیرهای رومی انتخاب شوند و مجمع خلفاي دینی مانند مجلس سنای روم جدید گردید باین ترتیب بپاپها قدرت واستقلال جدیدي میداد بعدها عنوان و حقوق خلفای رومي باسقفهاي سایر ممالك نیز داده شد

و پاپ در حقیقت نمایندهٔ تمام ایشان گردید

همینکه هیلدبران برتبهٔ پاپی نائل گشت دنبالهٔ اصلاح با جدیت فوق العاده امتداد داد مانع بزرگ او کشیشان متأهل بودند که نه میخواستند از خانوادهٔ خود جدا شوند و نه دست از شغل خویش بکشند اما گره گوار و مستشاران حقوقی او واهمه نکرده کار خویشرا انجام‌دادند یعني اعلان کردند تقدیساتیکه توسط کشیشان متأهل بشود ابداً صحیح نیست و بمردم قدغن نمودند برای شنیدن ادعیهٔ مذهبی نزد ایشان نروندبسیاري‌ازسنیورها بر علیه اصلاحات قیام کردند زیرا که موقوف شدن ازدواج کشیشان باعث نکث عایدات ایشان میگشت ولی مردم بواسطهٔ کینهٔ سنیور ها پاپرا تقویت کردند و زد و خورد سختی در گرفت و جویهای خون در کلیساها روان گشت

گره گوار هفتم حکومت مملکت کلیسا را خیلی مرتب کرد و هر سال یك یا دو مرتبه کشیشانرا درروم احضار کرده از ایشان اطلاعات بدست میآورد و برای اجرای تصمیمات خویش بهرطرف مامورین میفرستاد و برای خود عایدی خوبی بواسطهٔ استقرار دینار پطرد رست کرد و آن یکنوع جزیهٔ بود که بعضی‌ازسلاطین بپاپ میدادند

جنگهای ارتقاء رتبه — برای آنکه پاپ حقیقة صاحب اختیار روحانیون شود ونیز برای آنکه دیگر مسئلهٔ ازدواج کشیشان صورت خارجي پیدا نکند میبایست پاپ مستقل شد .

از تحت نفوذ و قدرت سلاطین و سنیورها بیرون آید اسقفها بواسطهٔ گرفتن تیولات تابع سنیورهای بزرگ و سلاطین شده بودند و این سلاطین و بزرگان بایشان گاهی ارتقاء رتبه میدادند گرگوار هفتم در سنهٔ ۱۰۷۵ اعلان کرد هر پادشاه یا سنیوریکه باسقف یا راهبی ارتقاء رتبه بدهد تکفیر میشود وآن کشیش هم از ادارات مذهبی خارج خواهد شد این حکم قسمتی از تابعین سنیور ها و سلاطین را از زیر دست ایشان خارج میکرد بنا بر این ایشان آنرا قبول نکرده اعتراض کردند

امپراطور هانری چهارم شدیدتر از دیگران اعتراض کرده با پاپ بجنگ پرداخت

کانوسا — هانري چهارم در وورمس کونسیلی برپا نموده آنمجلس گرگوار هفتم را خلع کرد گرگوار هم کونسیلي در روم تأسیس نموده حکم سختی بمضمون ذیل بر علیه امپراطور صادر نمود : « من بهانری قدغن میکنم که در آلمان و ایطالیا سلطنت نکند و همچنین تمام مسیحیانرا از قید قسم وفاداري که نسبت باو یاد کرده اند آزاد مینمایم »

هانری چهارم دشمنان زیادی در خود آلمان داشت ومجلس دیت باو اظهار داشت که باید تا یکسال دیگر رضایت پاپرا حاصل کند و الا از سلطنت خلع خواهد گشت

هانری مجبوراً نزد پاپ سر تسلیم فرود آورد و پس از سه روز بي اعتنائی بالاخره پاپ ویرا در قصر خود در کانوسا

پذیرفت و او جلو پاپ تعظیم کرد پاپ پیشانی او وا بوسیده با هم صلح کردند ولی با وجود این پاپ از او درخواست کرد هیچ تصمیمی در امورات مملکتی نگیرد و تاج برسر نگذارد تا آنکه دیت آلمان تشکیل شود و تکلیف اورا معلوم کنند

هانری همینکه بالمان مراجعت کرد فوراً تاج بر سر گذاشت و دشمنان پاپ از او حمایت کردند و او پس از چندین سال زد و خورد غالب شده در روم داخل گردید و در آنجا شخص دیگریرا پاپ ساخت (سنهٔ ١٠٨٤) گره گوار بمقبرهٔ قدیم هادرین امپراطور روم فرار کرد نورمانهای ناپل بکمك او آمده عدهٔ زیادی از رومیانرا بقتل رسانیدند گره گوار باایشان بجنوب ایطالیا رفت و در آنجا بحال بدی درگذشت

معاهدهٔ وورمس — نزاع امپراطوران و پاپها

در زمان جانشین گره گوار آدرین دوم و جانشین او پاسکال دوم امتداد داشت هانری چهارم مغلوب پسر یاغی خویش گشته در شهر لیژ در سنهٔ ١١٠٦ بذات بمرد و بحکم پاپ جسدش تا مدت پنجسال مدفون نگشت پاسکال دوم بهانری پنجم جانشین او پیشنهاد کرد که بترتیبی مسئلهٔ متنازع فیها حل شودولی امپراطور قبول نکرد و زد و خورد امتداد یافت تا آنکه بالاخره کالیکست دوم با هانری پنجم معاهدهٔ وورمسرا امضاء کردند (سنهٔ ١١٢٢) از روی این قرار داد اسقفهارا کشیشان هر محل انتخاب میکردند و از دو طرف ماموریت داشتند یکی از طرف امپراطوران و

دیگر از طرف پاپها باینطریق مسئله حل شد و نزاع .ر خاست

پاپها در نتیجهٔ این زد و خورد ها فتحی نسبت بفئودالیته کرده بودند و آن این بود که تمام مسیحیان ایشانرا بسمت ریاست کل شناختند

جاه‌طلبی پاپها — عهد نامهٔ وورمس جنگهای بین پاپها و امپراطورانرا خاتمه نداد زیرا که پاپها باستقلال کلیسا قناعت نمیکردند و مقصودشان آن بود که سلاطینرا مطیع خویش سازند و حکومت خدائیرا .ر پا کنند و خودشان رئیس کل بشوند

گره گوار هفتم چنین گفته بود : « سلاطین و مردم باید پای پاپرا ببوسند و تصمیمات و احکام او را هیچکس حق ندارد باطل کند فقط در روی زمین او است که میتواند تصمیمات و احکام دیگرانرا باطل سازد و همچنین میتواند رعایا را از قید قسم وفاداري که نسبت بسلاطین خورده اند آزاد نماید »

جانشینهاي او همین افکار را سختتر از او اظهار کردند مثلا اینوسان سوم مدعی شد که : « پاپ خلیفهٔ خداست ازاو پستتر و از بشر بالاتر و قاضي همه است قضاوت او فقط با خدا است » و در جای دیگر گفت : « خداوند بپطر مقدس نه‌فقط حکومت کلیسا را داده است بلکه حکومت دنیا را باو واگذار نموده پادشاهان قدرت خود را در روي زمین و .ر اجساد گرفته اند ولي پاپها در آسمان قدرت خویشرا بر ارواح دریافت نموده اند و همانقدر که روح .ر جسد فضیلت دارد

همانقدر هم پاپ بر سلاطین رحجان و برتري داردو همانطور که ماه روشنی خود را از خورشید اخذ میکند سلطنت هم رونق خویشرا از مقام پاپیت اخذ مینماید »

بونیفاس هشتم از او هم تند تر رفت و گفت : « خدا دو شمشیر دارد یکي روحاني و دیگري جسماني هر دو در اختیار کلیسا یکی بدست پاپ و دیگری بدست سلاطین بحکم پاپ است » و نیز میگفت « هر کس عقیده داشته باشد پادشاهان مطیع پاپ نیستند دیوانه یا کافر است » و در جای دیگر گفت : « اطاعت او امر پاپ براي هر فرد بشر شرط لازم نجات است »

اینوسان سیم (۱۱۹۸—۱۲۱٦) — پاپ باوجود اغتشاشات داخلي روم بکمک شهرهاي ایطالیا فره ده ریك ریش حنائیرا مغلوب نموده قدرتش زیاد شد و در زمان اینوسان سیم زیادتر گردید

اینوسان بدواً حاکم روم (که نمایندهٔ امپراطور درروم بود) و سنای آن شهر را باطاعت خویش مجبور ساخت وآلمانهائیرا که امپراطور بایشان املاکي در ایطالیا واگذار کرده بود از آنمملکت براند و با شهرهای ایالت توسکان و لمباردی متحد شد و چون قیم فره ده ریك پسرهانری ششم پادشاه دو سیسیل گردید حکومت ایطالیای جنوبیرا بدست گرفت و سلطنت رومرا که سابقاً گرهگوار هفتم خیال کرده بود تاسیس نمود اگرچه اسقفها را پاپ انتخاب نمیکرد اما انتخاب ایشانهم بدون رضاي او رسمیت نداشت وغالباً

اشخاصیرا که میبایست بانمقام انتخاب شوند پاپ معین میکرد وهمچنین میتوانست اسقفها را از شغل خود معلق یا خلع نماید دربار او عالیترین محکمهٔ مسیحی بود و مرافعات راجعهٔ بنکاح و ارث بطور استیناف در دربار روم محاکمه میشد

اینوسان سیم مردی بود فوق العاده کارکن و در هر چیز مداخله مینمود چنانکه در باب تعمیر کلیسا ها و غذاي راهبین و مسائل صرف و نحوی رأی او را میخواستند

با وجود اینها هرگز اینوسان امورات مهم کلیسا را ازنظر دور نمیداشت چنانکه بسیاری از سنیورها را واداشت بجنگ صلیبي چهارم بروند (سنهٔ ۱۲۰٤) ودر جنوب فرانسه جنگهای صلیبي آلبیژوا را برپا نمود

بالاخره اینوسان سیم مدعي شد که او باید تمام امورات اروپا را اداره نموده با سلاطین مثل تابعین خویش رفتار کند و اوتون چهارم را کمك نمود تا امپراطور شد و بعد ها از فرهدریك دوم حمایت کرد تا جای اوتون را گرفت و اگر ژان بی زمین باو اظهار اطاعت و انقیاد نکرده بود یقیناً او را از سلطنت خلع میکرد و مدعیان تاج و تخت سلطنت سیسیل و مجارستان و آراگون و کاستیل و دانمارك او را بحکمیت اختیار کردند

اینوسان برای اداره کردن امور مجبور شد مستخدمین زیاد بدور خود جمع کند و برای مخارج آنها از اشخاصي که بدربار روم کاري رجوع میکردند وجهی اخذ مینمود و مسئلهٔ پول مهمترین مسئلهٔ آن دربار گردید علاوه بر این خود پاپرا

اطرافیانش فریب میدادند و جنگهای صلیبي که او مردم را بآن وا داشته بود نتائج بدی بخشید

دیگر از خبطهاي اینوسان آن بود که فره ده ریك را بامپراطوري آلمان و پادشاهی دوسیسیل رسانده یك مدعی بسیار قوي برای خویش بدست خود تهیه کرد برروی‌هم مدت ریاست او منتهي اوج ترقی پاپها و ابتدای تنزل و انحطاط ایشان بود

بونیفاس هشتم (۱۲۹٤ — ۱۳۰۳) — بعد از مرگ اینوسان سیم بین پاپ و فره ده ریك دوم جنگ شد بالاخره همانطور که سابقاً دیدیم منتهي بمرگ امپراطور و فتح پاپ گردید ولي پاپ باوجود تکبر زیاد نسبت بامپراطور در خود روم نمیتوانست امنیترا برقرار کند خطاي بزرگ او طرف‌شدن با پادشاه فرانسه بود که در نتیجه مغلوب گشت

یکي از خلیفه ها موسوم به بونوا کائه‌تانی پاپ سلستن پنجمرا مجبور باستعفا نموده خودش بجای او بنام بونیفاس هشتم انتخاب شد و او مردی تند خو و جنگجو و عصبانی بود در سال ۱۳۰۰ برای اختتام قرن سیزدهم جشن فوق العاده باشکوهی گرفت و هزاران نفر از مردمان مختلفه برای آنجشن بروم آمده نسبت بپاپ اظهار خضوع و خشوع کردند و این مسئله بر تکبر او افزود

پیش از آن فیلیپ لوبل از کشیشان مملکت خود پول خواسته بود پاپ حکمی صادر کرد (سنهٔ ۱۲۹٦) که هر پادشاهیرا که

بدون اجازهٔ او مالیات از کشیشان اخذ کنند تکفیر خواهد نمود
فیلیپ لوبل در مقابل قدغن کرد که هیچکس نباید پول ازمملکت
بخارج بفرستد پاپ از ترس آنکه مبادا پادشاه فرانسه با
دشمنان او متحد شود تسلیم شد و رسماً حقوق پادشاه فرانسه را
در اخذ مالیات از کشیشان تصدیق نمود و برای خوش آمدن
فرانسویان پادشاه سابق ایشان لوئی نهم را جزء مقدسین داخل
کرد (سنهٔ ۱۲۹۷) اما بعد از مغلوب کردن دشمنان و انعقاد
جشن فوق الذکر بونیفاس هشتم رویهٔ دیرینه را پیش گرفته در
سنهٔ ۱۳۰۱ در سر توقیف شدن یکی از اساقفه بحکم فیلیپ با
او بهمزد و در حکم جدیدی سیادت و برتری پاپها را بر سلاطین
اعلان نمود و فیلیپ لوبل را برای محاکمه بدربار روم احضار کرد
(سنهٔ ۱۳۰۱) اینحکم در حقیقت اعلان جنگ پاپ بپادشاه
فرانسه بود

فیلیپ و مشاورین حقوقیش بآراء عمومی مراجعه کردند
و بواسطهٔ انتشار یکحکم جعلی مردم را بر علیه پاپ برانگیختند
پادشاه مجمعی تشکیل داد که آنرا اولین مجلس اتازژنرو میدانند
و از آنمجلس اعتراضات سختی بر علیه اقدامات پاپ صادر نمود
(سنهٔ ۱۳۰۲) ولی باز هم کار ممکن بود بصلح انجامد پاپ در
روم کونسیلی تشکیل داد آنمجمع لزوم قطعی اطاعت هر فرد بشررا
بامر پاپ اعلان نمود (سنهٔ ۱۳۰۲) پاپ درعزل پادشاه
هنوز تردید داشت و با او شروع بمذاکرهٔ صلح نمود اما یکی
از مشاورین حقوقی فیلیپ لوبل موسوم به گیوم دونوگاره

پاپرا بزشتترین کار ها از قبیل ارتکاب اعمال قبیحه و قتل و غیره متهم نموده در خواست کرد او را در یك کونسیل عمومی محاکمه کنند و تمام راهبین و اساقفه و بزرگان و معتبرین مملکت فرانسه این پیشنهاد را به رضا یا عنف قبول کردند (سنهٔ ۱۳۰۳) در اینوقت بونیفاس پادشاه را تکفیر نمود و رعایا را از قید قسم وفاداری که نسبت باو یاد کرده بودند آزاد ساخت با همهٔ اینها پاپ امیدوار بود که کارش با فیلیپ لوبل بصلح انجامد ولي واقعهٔ آنانیی این امید را مبدل بیأس ساخت

توضیح آنکه در روز هفتم ماه سپتامبر سنهٔ ۱۳۰۳ ۱۶۰۰ نفر سرباز ایطالیائی در تحت فرماندهی گیوم دونوگاره و سیارا کولونا که از دشمنان جدي پاپ بودند شهر آنانیرا که مسقط الرّأس و اقامتگاه پاپ بود اشغال کرده قصر او را محاصره نمودند همراهان پاپ از اطرافش پراکنده شدند در این موقع این پیر مرد هشتاد و شش ساله استقامت و رشادت فوق العاده بخرج داد چنانکه تنها با همان لباس پاپي نشست و دشنامها و حرکات زشت کولونا و تهدیدات سپاهیانرا گوش کرد گیوم دونوگاره خواست او را توقیف کنند در اینوقت مردم شهر بکمک او آمده خلاصش کردند اما پاپ دیوانه گردیده بزودی در گذشت (سنهٔ ۱۳۰۳)

فیلیپ لوبل در اینجنگ فاتح شد جانشین بونیفاس هشتم بونوای یازدهم حکم محکومیت پادشاهرا پس گرفت و پس از مرگ او فیلیپ موفق شد کشیش مجهولی را بنام کله مان پنجم

بیاپی انتخاب کند (سنهٔ ۱۳۰۵) پاپ جدید روم را ترك کرده باوین یون نزدیك مملکت فرانسه جای گرفت و زیر دست پادشاه فرانسه شد

خلاصه پاپ از حیثیت و اعتبار افتاده مغلوب شد و سلطنت عظیم مسیحی که در خیال او بود صورت خارجی پیدا نکرد.

تشکیلات دینی

کشیشان دنیوی

— اگر پاپها نتوانستند بر سلاطین تسلط پیدا کنند اقلا در کلیسا صاحب اختیار مطلق شدند اعضای کلیسا دو دسته بودند یکي کشیشان دنیوي و دیگري کشیشان منزوي یا منظم

دستهٔ اول اشخاصي بودند که در میان مردم زندگاني کرده اعمال مذهبي و نماز و غیره را در کلیسا ها بجای میاوردند

تمام ممالك مسیحی از نقطهٔ نظرمذهبي بولایات (دیوسز) قسمت شده بود در هر یك از آنها یك مطران یا یك اسقف وجود داشت تمام محصلین علوم مذهبی و پیروان دین هر ولایت در تحت اختیار مذهبی اسقف یا مطران بودند ولي پاپ میتوانست یك کلیسا یا یك دیر را مستقیما تحت فرمان خویش قرار دهد در دربار هر اسقف یك مجلس مشاوره بود که او را در کارها کمك میکرد و خود اسقف بواسطهٔ اعضای آن مجلس انتخاب میشد نیز باهر اسقف یکمحکمه بود که امور راجعهٔ

بکشیشان و مسائل ازدواج باآن مراجعه میگردید خود اسقف در کلیسای بزرگي (کاتدرال) منزل داشت علاوه بر این هر ولایت شامل چندین کلیسای درجهٔ دوم (پاروا س) بود که رئیس انرا کوره میگفتند گاه کشیشان یك ولایت یایك ایالت برای شور در یك امر مذهبي با هم جمع میشدند و گاه کشیشان یك مملکت یا تمام ممالك مسیحی با یکدیگر اجتماع مینمودند و مجمع ایشانرا کونسیل ملي یا کونسیل عمومی مینامیدند تاحال بیست کونسیل عمومي منعقد شده است

کشیشان منزوی یا منظم — کشیشان

منزوی راهبین بودند که دور از مردم در دیرها بسر برده در تحت قوانین سختی زندگي میکردند رئیس ایشان را حبر (آبه) مینامیدند بعضي از احبار در تحت حکم خود صومعهٔ مرکزی و بعضی دیرهاي دیگر را هم داشتند در این صورت تمام راهبیني را که تابع یك حبر ودر تحت یکحکم عمومی بودند یکفرقه مینامیدند

در قرون وسطي فرق زیاد تشکیل شد در قرن ششم بونوادولور-ي فرقهٔ به نه دیکتن را تأسیس کرد که شعارشان اطاعت و فقر و کار بود

به نه دیکتنها جنگلهارا بر انداخته باراضی زراعتی تبدیل کردند و دهات جدید تأسیس نمودند دیرهاي ایشان ملجأ و پناهگاه علم و هنر در آندورهٔ بربریت بود

در سنهٔ ۸۱۰ در درهٔ مشجری دیری موسوم بدیر کلوني

یا دوازده راهب تاسیس شد در قرن یازدهم آن دیر صد ها دیر دیگر در تمام اروپای غربی در هر نقطه داشت رئیس آنها بسیار مقتدر بود او را حبر کلونی میگفتند و اومستقیماً با خود پاپ سروکار داشت

چهار حبر اول دیر کلونی نفوذ زیاد داشتند و اصلاحات گره گوار هفتم کار دیر کلونی بود راهبین دیر کلونی یا راهبین سیاه شغلشان بیشتر کار های علمی بود و مدارس زیاد تاسیس کردند دیرهای آنها ملجأ فقراء وضعفاءو بیچارگان بود ولي بعدها اینفرقه خیلي متمول شده صفاي اخلاق و اشتهار و نفوذشان از میان رفت

در آخر قرن یازدهم و در قرن دوازدهم عدهٔ زیادی دیردر همه جا مخصوصاً در فرانسه ساخته شد و در میان فرق جدیده بعضی هم خود را فقط صرف خواندن نمازهاي جداگانه میکردند مانند فرقهٔ شارترو و بعضي دیگر بتعلیم و تربیت کشیشان میپرداختند مانند فرقهٔ پره‌مونتره و گروهی بخدمت فقراء ومرضی مشغول میشدند مانند فرقهٔ تثلیثیون و برادران سنتوگوستن و برادران سن‌لازار و برادران سنت آنتوان وغیره

فرق تامپلیه (معبد داران) و هوسپیتالیه (مهمان نوازان) و شوالیه توتونیک سرباز و رهبان بودند و جنگ مقدس پیشه داشتند اما در میان تمام فرق فرقهٔ سیسترسین یا راهبین سفید از همه مهمتر بودند و رئیس ایشان سن‌برنار (۱۰۹۱–۱۱۵۳) یکي از بزرگترین مردان قرون وسطی بود این دسته بسادگي

زندگی میکردند و خانه و معبد ایشان ساده و برهنه و بدون زینت و شیشه و ارگ بود

چون سن برنار از تعلیم مردم میترسید خواندن کتابهارا موقوف ساخت

فرقهٔ سیسترسین از قرن سیزدهم ببعد مانند راهبین سیاه خیلی متمول و دور از تقدس شدند

فرق گدایان — در قرن سیزدهم بعضی فرق جدید تأسیس یافت مانند فرقهٔ فرانسیسکن که آنرا سن فرانسوا داسیز در سال ۱۲۲۳ تأسیس کرد فرانسیسکنها را برادران صغیر و کاپوسن و کوردولیه هم مینامیدند و آنها زیر لباسی نداشتند و کفشهای چوبی و لباس خیلی ساده میپوشیدند و هیچ خانه اسباب زندگی نداشتند و در میان مردم برای خدمت بفقراء و مریضها میرفتند و نان یومیه را از کار یا گدائی تحصیل میکردند مردمان غیر رهبانهم بدون ترک کردن خانواده در جزء ایشان داخل شده دستهٔ جدیدی موسوم بفرقهٔ ثالث تشکیل میدادند چنانکه سنلوئی هم جزء آنها بود مردم این فرقه را بواسطهٔ محبت و احسانشان دوست میداشتند

در سنهٔ ۱۲۱۷ شخصی موسوم بدومینیک مردم زیادی از ممالک مختلفه را جمع کرده بایشان چنین گفت : « بروید در تمام دنیا انجیلرا بهمه کس موعظه کنید » بدینطریق فرقهٔ برادران واعظ تأسیس یافت

دومینیکنها هم مانند فرانسیسکنها میبایست از گدائي زندگی کنند و بترویج علم و تربیت مردم و وعظ ایشان اشتغال ورزند

فرق گدایان بزودی اهمیت بسیار پیدا نمود وقتیکه سن دومینیك و سن فرانسوا در گذشتند (سنهٔ ۱۲۲۱ و سنهٔ ۱۲۲۶) فرق مؤسسهٔ ایشان هزاران پیرو داشت این فرق بر خلاف سایر فرق از مردم فرار نمیکردند بلکه در میان ایشان داخل شده بکمك و تعلیمشان میپرداختند و در کلیساهای کوچك جاي کشیشان را میگرفتند و اگر چه مجبور شدند در شهرها برای خود دیرهائي بنا نهند اما از جای خود غالباً بیرون آمده در میان مردم مانند کشیشان دنیوي زندگانی میکردند

بزرگترین متفکرین قرن سیزدهم سن بوناوانتور و روژه باکون از فرقهٔ فرانسیسکن و سن توما داکن از فرقهٔ دومینیکن بودند

عقاید مذهبي — مذهب در زندگانی قرون وسطي اهمیت زیاد داشت اما عقاید حقیقی مسیحي خیلي بالاتر و عالیتر از قوهٔ فهم مردمان خشن آندوره بود که هنوز ببسیاري از خرافات سابقه عقیده داشتند

مردمان قرون وسطي بواسطهٔ سادگی در هر چیز معجزه میدیدند و چندان بدستورهای اخلاقي حضرت عیسی ٤ اعتنائي

نمیکردند و بیشتر بنماز زیاد و پرهیز از خوردن گوشت وروزه گرفتن در روز هاي معینه میپرداختند

علاوه براینها دین مسیح در دورهٔ فئودالیته تغییر کرده بود خدا را مردم خیلي دور و مبهم تصور میکردند و در مواقع استیصال بیشتر بحضرت مریم ع و مقدسین توسل میجستند بعضی از مقدسین محلي در هر ناحیه و بعضی مقدسین عمومی وجود داشتند که محل توجه عموم مردم بودند احترام اشیاء مقدسه (متعلق بمقدسین) اهمیت زیادداشت در زمان بلاهای عمومی مانند طاعون و وباء و طغیان رود یا مرض پادشاه اشیاء مقدسه را با احترامات زیاد گردش میدادند وتجارت آنها رونق کلی داشت

در قرون وسطی مردم برای آمرزش گناهان خود بزیارت اشیاء و بقایاي مقدسین میرفتند زائرین یك کفش چوبی میپوشیدند وگاه پای برهنه میرفتند و در تنشان یك پیراهن بلند پشمي خشن و در دستشان عصاي بلندي بود در راه گدائي میکردند و حتي بعضي از زوار بگردن خود زنجیر میبستند یاآنکه بزانو راه میرفتند

سعید ترین ایشان کساني بودند که میتوانستند باماکن مقدسه رفته قبر خود حضرت عیسي ع را زیارت کنند (بعقیدهٔ خودشان) آنهائیکه نمیتوانستندبزیارت بروند خطا های خود را در حضور عموم اقرار و ازخدا استغفار مینمودند چنانکه لوئی حلیم پس از قتل برادر زاده اش و همچنین هانري دوم پلانتاژونه پس از

قتل توماس بکه در حضور عموم از گناهان خویش توبه کردند

این عادات در قرن سیزدهم از میان رفت اما مردمان معمولی باز هم بواسطهٔ ثبات عقیدهٔ مذهبی گاه‌گاه توبه های عمومی میکردند یعنی نیمتنهٔ بالای خود را برهنه کرده با هم دسته دسته براه افتاده یکدیگر را با تازیانه میزدند

قدرت کلیسا — مردمان قرون وسطی عقیده داشتند که بدون بجا آوردن اعمال مذهبی زندگانی ممکن نیست هر کس نقض قوانین مذهبی را مینمود یا کشیشانرا آزار میکرد تکفیر میشد یعنی حق ورود بکلیسا را نداشت و بدوستان و خویشاوندان و مستخدمین او قدغن میشد که باو نزدیک نشوند و اگر میمرد بدن او بدون کفن و دفن باقی میماند بنا بر این تکفیر خیلی مردمان قرن دهم را میترسانید اما از بس کشیشان مردم را تکفیر کردند تکفیر از اهمیت افتاد

برای ترسانیدن سلاطین روحانیون بزرگ از قرن یازدهم وسیلهٔ جدیدی موسوم بتوقیف توسل جستند و آن چنین بود که املاک پادشاه یا سنیور محکوم تقریباً از تمام امورات مذهبی محروم میشد و هیچکسرا در قبرستان کلیسا دفن نمیکردند کلیسا ها بسته و ناقوسها ساکت میماند و این اعتصاب کشیشان بقدری مؤثر بود که بالاخره پادشاه یا سنیور مجبور بتمکین و اطاعت میکردید

خدمات کلیسا بهیئت جامعه — در میان

بربریت فئودالیته کلیسا حافظ تمدن و هادی مردم بود
در زمان کاپه سینهای اولیه که هنوز پادشاه ضعیف بود و
نمیتوانست بزرگان را از جنگ کردن با یکدیگر ممانعت کند
کشیشان در کونسیلهای متعدده حکم بصلح خدائی کردند
و برای اجرای این تصمیم بعضی از اساقفه دستجات صلح
یعني قشون مسلحي ترتیب دادند ولي بعدها از این ترتیب دست
بر داشته در قرن یازدهم مهلت خدائیرا برقرار کردند و آن
عبارت بود از متروك کردن جنگ از روز پنجشنبه تا یکشنبه
و در تمام ایام نزدیک عیدهای بزرگ مذهبی

آداب مذهبی با تمام امورات زندگانی شخصي مخلوط بود
مثلا فقط در کلیسا ازدواج واقع میشد و همچنین بواسطهٔ
درخواست غسل تعمید تولد اطفال اطلاعداده میشد و با آنکه بوسیلهٔ
درخواست آداب مرگ از مردن اشخاص کلیسا مطلع میگردید
در هر صورت کارهائیرا که امروزه در اروپا دفاتر وعمال
دولتي انجام میدهند آنروز کشیشان انجام میدادند

قضاوت مرافعات نیز با روحانیون بود و ایشان بهتر از
سنیورها قضاوت نموده جنگ تن به تن را برای اثبات حقانیت
قبول نمیکردند ونیز در آن دوره شغل معاونت عمومی باایشان بود

بالاخره کشیشان مردمرا تعلیم میکردند ودر کلیساها و
دیرها مدارس تأسیس کردند در سنهٔ ۱۲۰۰ شاگردان و
معلمین مدرسهٔ اسقفی پاریس اسم او نیورسیته (دار العلوم) بر
روی خود نهادند در آنزمان آنمدرسه دارای چهار شعبه بود : هنر

(ادبیات و علوم) و الهیات و حقوق و طب در قرن سیزدهم اکتشاف و انتشار نوشتجات عالم بزرگ یونانی ارسطو تأثیرات عمیقی در افکار آندوره نمود و مدیریت اینکار با راهبین فرقهٔ دومینیکن و فرانسیسکن بود

بید یذیها — در نتیجهٔ انتشار تعلیم و سعی کلیسا بعضی از مسیحیان بیرون از اندازه در اعمال مذهبی خویش مقید شدند ولی بعضی دیگر شروع باستدلال و بحث در اصول مذهب مسیح نمودند و از این امر بعضی دسته ها پیدا شدند که عقائدشان با عقائد کلیسای کاتولیک اختلاف داشت مهمترین آنها دو دسته بودند یکی وودوا ها که تابع تاجری موسوم بپیر والدو بودند این شخص در حدود سنهٔ ۱۱۷۰ انجیل را بفرانسه ترجمه کرده خواست مذهب را ساده کرده در خور فهم عوام قرار دهد این طایفه وجود کشیشان را لازم ندانسته میخواستند مثل حواریون بفقر و نیکوکاری زندگانی کنند ابتداء این عقائد از ایالت اورن تا ایالت پرووانس انتشار یافت و پیروان آن بواسطهٔ دیدن عذابها و شکنجه های زیاد در دره های کوه آلپ پناه بردند

طایفهٔ دیگر آلبیژوا ها بودند که عقیده داشتند در دنیا همیشه دو فاعل خیر و شر در جنگ و جدالند و مردم دو دسته اند یکی پاکان و دیگری پیروان دستهٔ اخیر ممکن است از گناهان خویش بواسطهٔ یکی از پاکان استغفار نماید آلبیژوا ها بدین مسیح ابداً عقیده نداشتند و مخصوصاً در جنوب فرانسه خیلی زیاد

بودند بزرگان این قسمت مانند کونت تولوز و ویکونت به زیه ایشانرا تقویت میکردند و راهبین و کشیشان موفق نشدند مردم را از آنراه برگردانند

جنگهاي صليبي آلبيژوا

— اینوسان هر چه به رایمون ششم (کونت تولوز) حکم کرد که از آلبیژوا هـ جلوگیري کنند اعتنائي نکرد بالاخره پاپ او را تکفیر نمود اتفاقاً مشاور حقوقی پاپ بدست یکی از نوکران کونت کشته شد (سنهٔ ۱۲۰۸) بشنیدن این خبر پاپ حکم بجنگهای صیلبي بر علیه خارجیهاي سمت جنوب کرد فیلیپ اکوست در این کار شرکت نجست اما مردمان شمال بعلم و تربیت و ثروت اهالي شهر های جنوبی حسد برده با ایشان دشمن بودند ومیخواستند بدون تحمل صدمات سفر طولاني بجنگ صلیبی رفته باشند بنا بر این عدهٔ زیادی از ایشان در تحت ریاست آبه سیتو که مستشار حقوقی پاپ بود بجنگ رفتند و در میان ایشان سیمون دومونفور که یکي از سنیور های جزء بود اهمیت و اعتبار زیاد یافت

براي ترساندن دشمن بدواً صلیبیون شهر به زیه را به یورش مسخر کرده (سنهٔ ۱۲۰۹) آنرا غارت نموده بسوزانیدند و ۲۰ هزار نفر را بقتل رسانیدند که هفت هزار آن زن و بچه بودند و در این معرکه عدهٔ زیادی از کاتولیکهای آنشهر هم بقتل رسیدند

پس از آن صلیبیون کارکاسونرا گرفتند آبه سیتو مطران

ایالات نار بون و سیمون دو مو نفور ویکونت به زیه و کار کاسون شد وازاین زمان رئیس این جنگهای صلیبی گشت

رایمون ششم بپاپ اظهار اطاعت و توبهٔ عمومی نمود (سنهٔ ۱۲۰۹) ولی رعایای خودرا که آلبیژوا بودند آزار نکرد بنا براین سیمون دو مو نفور اوراشکست داد و همچنین قشون پادشاه آراگونرا که بکمك لانکدوك آمده بودند مغلوب ساخت (سنهٔ ۱۲۱۳) کونسیل لاتران ریمون ششم را از تمام ممالك خویش خلع کرد وسیمون دو مونفور کونت تولوز و دوك نار بون شد و بیش از ۴۰۰ سنیور فرانسوی دارای تیول ها شدند (سنهٔ ۱۲۱۵) بعد از آن باز جنگ تمام نشد ریمون تولوز را پس گرفت و سیمون دو مونفور در جنگ کشته شد پسران ایشان بالاخره حقوق خودرا بپادشاه فرانسه وا گذاشتند و در این جنگها فقط پادشاه فایده برد و این مسئله برای اتحاد فرانسه خیلی مفید واقع گردید اما شهرهای جنوب که خراب و ویران شده و بسیاری از مردمانش بقتل رسیده بودند تا مدتها کینهٔ فرانسویان شمالیرا در دل داشتند

انکیزیسیون

چون با وجود خونریزیها باز خارجیها تمام نشده بودند اساقفهٔ مقیم جنوب فرانسه مامور جستجو و بدست آوردن ایشان گردیدند ولی از آنجا که عدهٔ اساقفه برای اینکار کفایت نمیکرد در سنهٔ ۱۲۳۳ گره گوار نهم این شغلرا به دومینیکنها واگذار نمود

مامورین مخفیانه عقیدهٔ متهمین بخروج از مذهب راتفتیش کرده ایشانرا غفلة توقیف مینمودند و بایشان اجازهٔ گرفتن وکیل یا ارائهٔ شهود نمیدادند و عذابشان میکردند اگر متهم بفساد عقیدهٔ خود اقرار و پس از آن استغفار مینمود بعقوبتهای سخت مانند حبس در زندانهای تنگ و تاریک محکوم میشد و اگر توبه نمیکرد او را زنده میسوزانیدند احکام انکیزیسیون فوراً اجرا میشد و استیناف نداشت

انکیزیسیون که ابتداء در شهر تولوز برپا شده بود بعدها در جاهاي ديگر داخل گرديد و خرابی زيادي كرد و در نتيجه اگرچه تقریباً عقائد خارج از دینرا از میان برد اما خاطره های بدي مخصوصاً در اسپانیا بیادگار گذاشت

فصل دوازدهم

جنگهاے صلیبي

در قرن هفتم مسیحیان مجبور شدند در آسیا و افریقا از جلو مسلمین عقب نشینی اختیار کنند در قرن یازدهم مسیحیان مغرب بخیال اینکه قدرتشان بقدر کفایت زیاد شده است بجنگ مسلمین رفتند و اگرچه در این جنگها پیشرفتي نکرده شکست خوردند اما آن محاربات برای ایشان منافع مادي و معنوی زیادي داشت .

تعریف — جنگهاي صلیبي آن جنگهائیرا میگویند که مسیحیان مغرب با مسلمانان براي تصرف اماکن مقدسهٔ خود یعني بیت المقدس و اطراف آن کردند اینشهر بواسطهٔ آنکه محل تولد و نشو و نما و مصلوب شدن حضرت مسیح ع (بعقیدهٔ مسیحیان) بود در نظر ایشان اهمیت زیاد داشت و این محاربات را از آن جهت صلیبی میگویند که هر یك از جنگجویان بلباس خود صلیبي از پارچهٔ قرمز میدوختند

جنگهاي صلیبی حقیقی قریب دویست سال طول کشید (۱۰۹۵—۱۲۷۰) ولی معمولا آنها را هشت حساب میکنند زیراکه این هشت جنگ نسبت بسایر جنگها از همه مهمتر بوده‌اند

علل اصلی جنگهاے صلیبی — مسیحیان

براي استغفار از گناهان خود هیچ وسیلهٔ را بهتر از زیارت قبر مقدس یعنی قبر حضرت عیسي ع (بعقیدهٔ خود شان) نمیدانستند از قرن نهم عدهٔ زیادی از ایشان بزیارت بیت المقدس از راه دریا یا از راه خشکي میرفتند

درقرن یازدهم عدهٔ زوار بسیار زیاد شد و چون در سال ١٠١٤ کلیساي قبر مقدس خراب گشت مسیحیان از هر طرف پولهای زیادی برای تجدید تعمیر آن آوردند و مسلمین هم با ایشان بمهرباني رفتار کرده راهشان دادند ولی با وجود این مسیحیان از دیدن اماکن مقدسهٔ خود بدست مسلمین ننگ داشتندو چنین خیال میکردند که اگر بیت المقدس را از مسلمین پس بگیرند البته ثوابش زیاداست وآنهائیکه در راه تلف شوند جزء شهداء محسوب شده داراي سعادت ابدی میگردند در حقیقت علل اصلي ظهور اینجنگها از اینقرار بود :

اولا ـ باز مسلمین براي مسیحیان خطر ناك شده بودند جنگ بین این دو ملت که در مدت سه قرن خیلي شدید بود در قرن دهم رو بآرامی گذاشته و دولت اسلام بچندین قسمت تقسیم گردیده بود و دیگر مسلمین مانند اوائل اسلام به تسخیر ممالك دیگر نمیپرداختند اما در نیمهٔ دوم قرن یازدهم یکدسته از مسلمین از افریقا به اسپانیا رفته مسیحیان را در زالاکا شکست دادند (سنهٔ ١٠٨٧) از طرف دیگر ترکها که مردمان رشید و شجاع و جنگجو و متعصب در مذهب اسلام بودند از آسیاي مرکزی بطرف مغرب آمده در آسیاي صغیر و شامات قرار گرفته از

آسیای صغیر یونانیان قسطنطنیه را بیرون کردند امپراطور روم شرقي موسوم به الکسي کومن از پاپ در خواست کرد عدهٔ از مسیحیان را بکمك او بفرستد از طرف دیگر در فلسطین بواسطهٔ ظهور اختلاف بین مسلمین و مسیحیان زیارت بیت المقدس برای مسیحیان دشوار گردیده بود

ثانیاً - قدرت پاپها در زمان گره گوار هفتم زیاد شده بود و چون پاپها رئیس مطاع کلیهٔ اسقفها بودند میتوانستند توسط ایشان کلیهٔ اخبار بد برا که زوار از فلسطین آورده بودند در میان تمام مسیحیان انتشار دهند پس بخیال افتادند که مسلمین را از اماکن مقدسه بیرون کنند

علل فرعي جنگهای صلیبي - صلیبیون

فقط از نقطهٔ نظر مذهبي بجنگ نمیرفتند بلکه خیال چپاول و غارتگری نیز در سر داشتند دهاقین میخواستند از آن وضع زندگانی پست خلاص شوند شوالیه ها میخواستند شاید بتوانند اراضی جدیدي تحصیل کنند یا آنکه غنائمی بجنگ آورند

در آندوره مردم سفر را دوست داشته از جا های ندیده و نشناخته وحشتی نداشتند پاپها هم جنگهای صلیبي را وسیلهٔ برای استقرار امنیت در ممالك مسیحي و خاتمه دادن بجنگهاي فئودالیته قرار دادند یعني در حقیقت چون پاپها دیدند دیگر نمیتوانند صلح یا مهلت خدائي را نگاهدارند باینجهت شوالیه هاي جنگجو را متوجه مشرق ساختند

حکم جنگ اول صلیبي — جنگ اول صلیبی بحکم پاپ فرانسوی اوربن دوم شد واو در موقعي که برای رفع اشکالی با فیلیپ اول پادشاه فرانسه بان مملکت رفته بود کونسیلي در کلرمون تشکیل داده (سنهٔ ۱۰۹۵) شرح مفصلي از بد رفتاري مسلمین با زوار مسیحی در فلسطین بیان نموده مسیحیان را دعوت کرد که شهر اورشلیم را از مسلمین بگیرند و برای علامت این جنگ صلیب را انتخاب کرد در آن مجلس تقریباً تمام شوالیه‌هاي حضر مصمم شدند برای جنگ حرکت کنند و هر کدام بلباسشان صلیبی از پارچهٔ قرمز دوختند همان کونسیل اعلان کرد که اموال و عائله های صلیبیون در تحت حمایت کلیسا و گناهانشان آمرزیده است

پس از آن پاپ حکم جنگ مقدس را در نواحی مختلفه انتشار داد مشهور ترین مبلغین اینحکم راهب فقیری موسوم بپطر زاهد بود که سوار بر خر خود شده از ده بده میرفت و مردمرا بجنگ صلیبی تشویق میکرد و مردم موهای خر او را بعنوان تبرک کنده با خود نگاه میداشتند

قشون صلیبی — همینکه کونسیل کلرمون تمام گشت هزاران نفر از فقراء مهیای حرکت شدند هرکس هرچه‌را که در سفر بکارش نمیخورد میفروخت مردمان فقیر گاوهای خودرا مانند اسب نعل کرده بعرابه ها میبستند وبراه میافتادند پیرمردان هم بجنگ میرفتند بامید اینکه شاید شهید شوند

باری بدینطریق دستجات زیاد فقیر و بیترتیبی تشکیل شده (سنهٔ ۱۰۹۶) در تحت ریاست پطر زاهد و یك شوالیهٔ فقیر فرانسوی موسوم بگوتیه بیچیز براه افتادند و در آلمان عدهٔ از یهود را کشتند و مجارستان را غارت کردند ولی در عوض بدست مجارها و بلغارها در اروپا و ترکها در آسیای صغیر بقتل رسیدند

در اینحال چهار دسته قشون از جنگجویان واقعی تشکیل شد در اینجنگ هیچیك از پادشاهان داخل نبودند رؤسای این قشونکشی مشاور حقوقی پاپ موسوم به آدمار دومونتی و بعضی سنیور های بزرگ بودند مانند گودفروا دو بوییون (دوك لورن سفلی) و برادرش بودوئن دوفلاندر و غیره

باستثنای گودفروا دو بوییون که بواسطهٔ خوبی اخلاق خود را محبوب صلیبیون ساخته بود سایرین مردمان بیکفایتی بودند و دائماً بواسطهٔ حرص و طمع با یکدیگر در نزاع و جدال بودند و تمامی بلا استثناء در این جنگ از وحشیگری و سبعیت و بیرحمی چیزی فروگذار نکردند

با جنگجویان عدهٔ کثیری از زوار هم بدون اسلحه با خانواده های خود حرکت کردند و عموماً هر چه را در سر راه خود میبافتند غارت میکردند و رومیان شرقی بایشان مانند دستجات راهزنان نگاه میکردند

حرکت بطرف بیت المقدس — جنگجویان شمالی از آلمان و مجارستان و بلغاری و سه دستهٔ دیگر از

ایطالیا و بحر آدریاتیك و شبه جزیرهٔ یونان عبور کرده تمام ایشان در بهار سال ۱۰۹۷ در قسطنطنیه جمع شدند امپراطور روم شرقي موسوم به الکسی از دیدن ایشان وحشت کرده بعجله راهشان انداخت اما از رؤسای ایشان قسم تابعیت و وعدهٔ فتح شهر هاي آسیای صغیر را برای خود گرفت

صلیبیون از تنگهٔ بسفور عبور کرده شهر نیسه را محاصره کردند و آن شهر قبل از آنکه فتح شود خود را بدست امپراطور داد

مسافرت بطرف بیت المقدس قریب هشت ماه طول کشید درفلوات گرم و سوزان آسیای صغیر خستگي و گرسنگی و مخصوصاً تشنگی عدهٔ زیادی از صلیبیون و زوار بي اسلحه را که همراه ایشان بودند تلف کرد ابتداء مسلمین در جنگ مختصری در دوریله مغلوب شدند ولي پس از آن درست جنگ نکرده به کشتن صلیبیون و مخصوصاً تلف کردن عقب افتادگان ایشان قناعت نمودند

تسخیر شهر انطاکیه حرکت صلیبیون را مدتی بعقب انداخت و ۲۰۰۰۰۰ نفرشان در این جنگ تلف شدند و آنشهر را مدت هشت ماه (۱۰۹۸) محاصره کردند و بالاخره داخل شهرشده رؤساء مشغول حرکات زشت گردیدند اما در اینوقت عدهٔ کثیری از قشون ترك آنها را در شهر محصور کردند و نزدیك بود کارشان تمام شود که کشیشي نیزهٔ از زیر زمین کشف کرده گفت این نیزهٔ مقدس یعنی همان نیزه ایست که پهلوي حضرت مسیح را شکافته است (بعقیدهٔ مسیحیان) از این

خبر محصورین جرئت یافته یکمرتبه بقشون دشمن حمله کرده خود را خلاص کردند

تسخیر بیت المقدس (سنهٔ ۱۰۹۹) - بعد از چند هفته هرزگي و حرکات زشت صلیبیون حرکت کرده بالاخره چهلهزار نفریکه از تمام ایشان باقی مانده بود ببیت المقدس رسیدند ایندسته خیلي خسته و درمانده بودند بعضی از ایشان ازشدت ضعف بمردند و بقیه مشغول تسخیر شهر شدند ترکها چشمه های اطراف را خراب کرده بودند و توقف در بیرون شهر ممکن نبود درحملهٔ اول صلیبیون شکست خورده عقب نشستند ولی پس از آن مجدداً حمله کرده بواسطهٔ برج غلطاني یکدیوار شهر را خراب نموده داخل شهر شدند

مسیحیان پس از تسخیر بیت المقدس از وحشیگري وبیرحمي وخونخواري چیزي فروگذار نکردند و اعمال زشت زیاد ازخود نشان دادند چنانکه قریب هفتاد هزار نفر از مسلمین را کشتند وجماعتي از یهود را آتش زدند و حتي در معبد سلیمان مرتکب قتل بسیار شدند در مدت چندین روز تمام محبوسین حتي زنان و اطفالرا نیز رهسپار دیار عدم ساختند باینطریق جنگ اول صلیبي خاتمه یافت در صورتیکه اقلا ششصد هزارنفر از صلیبیون قبل از رسیدن ببیت المقدس در راه تلف شده بودند

سلطنت لاتیني بیت المقدس - چون

صلیبیون اما کن مقدسه رافتح کردند خلیفهٔ بیت المقدس که رئیس روحانی آنشهر بود خواست در آنجا حکومت مذهبی بر قرار کنند اما سنیور ها بحرف او اعتنائی نکرده در آنجا تشکیلات نظامی فئودالیته دادند و گودفروا دو بویون بسلطنت بیت المقدس انتخاب شد (اسماً او لقب پادشاهی را در جائیکه خود حضرت مسیح ٤ سلطنت داشته است قبول نکرده فقط بعنوان حامی قبر مقدس اکتفا کرد) و سه ایالات ادس و انطاکیه و طرابلس تشکیل گردید

پادشاهان این چهار قسمت مسلمین را تا بیابانهای آسیای صغیر عقب نشانده بکمك ملاحان ایطالیائی شهرهای ساحلی رام مسخر کردند و در نقاط مختلفهٔ ساحل قلاع مستحکمه بناءودند و چون قشون مختصری داشتند بنابراین دفاع اراضی مفتوحه را بعهدهٔ فرق راهبین سرباز واگذار کردند (مانند فرقهٔ معبد داران «تامپلیه» و مهمان نوازان سن ژان «هوسپیتالیه دوسن ژان») در سال ۱۱۹۷ دستهٔ شوالیه توتونیک هم بانها ملحق گردیدند

در شهرهای ساحلی دستجات زیادی از ایطالیائیان وجود داشتند که جمهوریهای کوچکی تشکیل داده بودند وامورات حکومتی خود را خود اداره میکردند

اخلاق مسیحیانیکه در مشرق سکنی گرفتند بزودی تغییر کرد و کینهٔ که از شرقیها در دل داشتند تخفیف یافت و عادات و اخلاق ایشانرا فرا گرفتند و بعضیها هم با زنان مسلمان ازدواج کردند

سلطنت بیت المقدس قریب نود سال دوام کردو بواسطهٔ

نفاق مسیحیان و بینظمی اوضاع فئودالیته و تهور و رشادت مسلمین از میان رفت

در سنهٔ ۱۱۱٤ اتابیك موصل موسوم به نور الدین شهر ادس را گرفته خراب کرد بشنیدن این خبر پاپ آنزمان موسوم به سن برنار حکم بجنگ صلیبی دوم نمود (۱۱٤٦ — ۱۱٤۸) در این جنگ پادشاه فرانسه لوئی هفتم و امپراطور آلمان کونراد سیم شرکت جسته بکلی مغلوب شدند وکاری از پیش نبردند

در سنهٔ ۱۱۸۷ سلطان صلاح الدین ایوبی پادشاه مصر وسوریه در طبریه به گوئی د و لوزینیان پادشاه بیت المقدس شکست سختی داده خود پادشاه و چند صد نفر از شوالیه ها را اسیر کرد و شهر بیت المقدس و تقریباً تمام شهر های ساحلی را دوباره مسخر نمود

جنگ سیم صلیبی (۱۱۸۹—۱۱۹۲) — این

خبر ها مسیحیان مغرب را سر غیرت آورد این مرتبه سه پادشاه فره د ه ریك ریش حنائی امپراطور آلمان و فیلیپ اگوست پادشاه فرانسه و ریشار شیردل پادشاه انگلیس قدم بمیدان گذاشتند فره د ه ریك ریش حنائي اول از همه با صد هزار مرد جنگی از درهٔ رود دانوب بسمت آسیای صغیر رفت در آنجا شهر قونیه را گرفته در رود خانهٔ قره سو غرق شد و بقیهٔ قشونش برگشته بسپاه دو پادشاه دیگر ملحق شد فیلیپ اگوست و ریشار شیر دل از راه دریا آمدند و در شهر مسین (در جزیرهٔ

سیسیل) بیکدیگر رسید . مدت ششماه آنجا وقت خود را تلف کردند ریشار باز هم .برای تسخیر جزیرهٔ قبرس مدتی معطل شد و بالاخره در محاصرهٔ عکا به فیلیپ اگوست ملحق گردید این دو پادشاه از هم نفرت داشتند و دائماً با یکدیگر در نزاع و جدال بودند

محاصرهٔ شهر عکا کار مهمی بود و تقریباً سه سال طول کشید (۱۱۸۹—۱۱۹۱) بیش از یکسال قبل از ورود این دو پادشاه محاصره شروع شده بود قشون سلطان صلاح الدین قریب صد هزار نفر و مسیحیان بیش از صدو بیست هزار نفر تلفات دادند و مسیحیان بیرحمی زیاد کردند چنانکه محبوسین مسلمان عکا را بعنوان اینکه خونبهای آنها سر موعد نرسیده است بقتل رسانیدند

تسخیر عکا نتائج چندان خوبی نداد فوراً پس از فتح شهر فیلیپ اگوست با وجود تمسخر انگلیسها باروپا مراجعت کرد (سنهٔ ۱۱۹۱) ولی ریشار دو سال دیگر مانده تهور و بیرحمی زیاد کرد اما نتوانست بیت المقدس را پس بگیرد فقط ساحل دریا را از صیدا تا حیفا با شهر عکا بدست آورد و علاوه بر آن ممالك هنوز مسیحیان طرابلس و انطاکیه و ارمنستان و جزیرهٔ قبرس را در تصرف داشتند

این جنگ آخرین جنگی بود که اروپائیان بالا جماع نمودند و بعبارة اخري آخرین جنگ مهم صلیبی بود

جنگ چهارم صلیبی (۱۲۰۱ - ۱۲۰۴)

چندی بعد از مراجعت ریشار اینوسان سیم بجنگجویان مسیحی حکم کرد که جنگ و قشونکشي را از سر بگیرند در اینجنگ پادشاهان فرانسه و انگلیس که با یکدیگر در زد و خورد بودند شرکت نجستند و فقط شوالیه ها بجنگ رفتند و خیال کردند که از راه دریا بمصر رفته بسلطان صلاح الدین که مالك مصر و بیت المقدس بود حمله کنند .براي بدست آوردن کشتی بدرخواست اهالی ونیز شهر زارا را از پادشاه مجارستان که او هم مسیحی بود .براي ایشان گرفتند (۱۲۰۲)

در اینوقت الکسي کومن پسر اسحق امپراطور روم شرقی که تازه مخلوع شده بود نزد صلیبیون آمده از ایشان مدد خواست در عوض وعده کرد که خزائن و کشتیهاي دولت روم شرقیرا بایشان واگذار کنند ایشانهم قبول کرده بار دوم بجنگ مسیحیان رفتند

در ماه ژوئن سال ۱۲۰۳ صلیبیون سوار .بر کشتیهاي ونیز بقسطنطنیه رسیدند و از دیدن ثروت آنشهر متعجب شدند هرگز در خیال هیچیک از غربیها نمیگذشت که چنین شهر .پر ثروتی در روی زمین موجود باشد

الکسی بدون جنگ و خونریزی دوباره بتخت نشست و صلیبیون منتظر دریافت وجوهات و کمکهاي قشوني امپراطور بودند اما در اینوقت در قسطنطنیه بلوائی شده مجدداً امپراطور را

معزول کردند جنگجویان غربی که از اهالی روم شرقی نفرت داشتند برای تنبیه ایشان شهر را محاصره کرده پس از شش هفته آنرا مسخر نموده کاملا غارت کردند در آنواقعه خزائن و آثار عتیقه تماماً از میان رفت و بسیاری از مجسمه های قدیمی شکسته و خراب شد مقدار زیادی از اشیاء مقدسه را بکلیسا های مغرب فرستادند پس از آن شروع به تقسیم اراضی کرده بودوئن کونت فلاندر را به امپراطوری انتخاب نمودند و ممالک روم شرقی را به تیولات قسمت کردند جزائر هم سهم شهر ونیز شد این اوضاع جنگ صلیبی را از خاطر صلیبیون برد اما آن سلطنت چندان دوام نکرد و بواسطهٔ حملات و تهاجمات بلغارها و رومانیها و هرج و مرج اوضاع فئودالیته و کینهٔ ملل مغلوبه بالاخره در نتیجهٔ حملات یونانیان در سنهٔ ۱۲۶۱ ازمیان رفت

جنگهای صلیبی دیگر

— پس از جنگ چهارم دیگر جنگ مهمی واقع نشد و هر چه هم شده بیشتر انفرادی بوده است در سنهٔ ۱۲۱۳ عدهٔ زیادی از اطفال فرانسه و آلمان بدون اسلحه براه افتادند و خیال میکردند که خداوند دریا ها را جلو پای ایشان خشك خواهد کرد و مسلمین از دیدن ایشان روی بفرار خواهند نهاد دو نفر از تجار مارسی بایشان وعده دادند که عده‌را باراضی مقدسه برسانند اما آنها را بتجار بنده فروش بفروختند

جنگ پنجم را ژان دوبرین پادشاه بیت المقدس و

پادشاه مجارستان کردند و در مصر مغلوب شدند (۱۲۱۷— ۱۲۱۹) جنگ ششم را فره ده ریك دوم که آنوقت تکفیرشده بود نمود و او با مسلمین صلح کرده بیت المقدس و اطراف آنرا ده ساله گرفت پس از این مدت مجدداً آنشهر و اراضی اطراف بدست مسلمین افتاد

شوالیه ها دیگر میل نداشتند بجنگ صلیبی بروندفقط سنلوئی پادشاه‌فرانسه هنوز بهمان حدت و حرارت باقی بود وجنگ هفتم و هشتم را او نمود در جنگ هفتم تابعینش از روی اکراه با او رفتند سنلوئي بمصر رفت و درآنجا شهر دامیاط را گرفت ولی از قشونش عدهٔ زیادي در جنگ منصوره کشته شده بقیه هم‌بواسطهٔ مرض داء الخفر در گذشتند و خودش اسیر گشت و پس از تأدیهٔ خونبهای گزافی آزاد شده پس از سه سال اقامت در فلسطین بفرانسه برگشت ودر سنهٔ ۱۲۷۰ بخیال جنگ هشتم صلیبی به تونس رفته در آنجا بمرض طاعون درگذشت در سال ۱۲۹۱ آخرین محلي که در فلسطین بدست مسیحیان مانده بود یعنی عکا از تصرف ایشان خارجشد و سلطنت ارمنستان تا سنهٔ ۱۳۷۵ باقي ماند و قبرس تا قرن هفدهم بدست ایشان‌بود

نتائج جنگهای صلیبي: نتائج سیاسي —

جنگهای صلیبي بمقصود خود نرسید و بیت المقدس بدست مسلمین باقی ماند اما قدری پیشرفت و فتوحات ترکها را عقب انداخت

در نتیجهٔ جنگهای صلیبی قدری فرانسویان در فلسطین و

شامات نفوذ پیدا کردند و شرقیها اسم فرانسه ها را (فرنگي) بتمام اروپائیان دادند و هنوز هم زبان فرانسه پس از زبانهای بومی از تمام السنهٔ دیگر در فلسطین و شامات بیشتر انتشار دارد

اما بیشتر نتائج سیاسی این محاربات در مغرب ظاهر شد یعنی بسیاری از خانوادهاي بزرگان در اینجنگها بکلی از میان رفتند و اینمسئله برای پادشان و بورژوا ها و بندگان بسیار مفید واقعشد چرا که پادشاهان از ضعف بزرگان استفاده کرده قدرت خود را زیاد نمودند و کم کم اوضاع فئودالیته را از میان بردند بورژوا ها هم متمول شدند و بندگان آزادی خویشرا خریدند

نتائج اقتصادي — روابط اروپائیان با شرقیها از زمان جنگهاي صلیبي بسیار زیاد شد و باعث ترقي و ثروت شهرهای کنار بحرالرّوم مانند ونیز و ژن و پیز ومارسي و مونپلیه گردید

مسلمین خیلي متمدنتر از اروپائیان بودند بواسطهٔ معاشرت با شرقیها اروپائیان ذوق زیادی بپارچه هاي ابریشمی و مخمل و پارچه هاي پنبهٔ و اسلحه های قلمزده پیدا کردند و از شرقیها زراعت بعضی نباتات جدیده را آموختند (زرت و زردالو و غیره) و نیز ساختن قلاع مستحکمهٔ سنگي را از مسلمین یاد گرفتند و در نتیجهٔ جنگهای صلیبي بعضي چیز های شرقي مانند اسلحه سازي خوب و حمام و غیره در اروپاي غربی انتشار یافت

نتائج عرفاني — بواسطهٔ محاربات صلیبي اطلاعات

اروپائیان زیاد شد برای مغلوب کردن مسلمین مسیحیان مغرب بخیال اتحاد با مغولها افتادند که آنوقت مشغول فتح آسیا بودند و باین نظر با قسمتهائی از آسیا که تا آنوقت بر ایشان مجهول بود رابطه پیدا کردند و حتی بعضی از تجار و راهبین تا میان مغولستان رفتند و یکی از اهالی ونیز موسوم بمارکوپولو مدت بیست سال در چین اقامت کرد و توصیفات او موسوم بکتاب غرائب که بزبان فرانسه انتشار یافت در آخر قرن پانزدهم یکی از علل مسافرتهای طولانی کریستف کلمب و ملاحان پرتقالی گردید.

معلومات اروپائیان در قرن یازدهم خیلی کم بود و مردمان آندوره معلومات قدماء را فراموش کرده بودند مثلا زمین را بشکل قرصی میدانستند که بیت المقدس در وسط آن واقع بود بواسطهٔ رابطهٔ با مشرق معلومات یونانیان قدیم و چینیان و اعراب در میان اروپائیان غربی انتشار یافت

فصل سیزدهم

اوضاع اجتماعي در قرون وسطي

سابقاً دیدیم که تشکیلات هیئت جامعه در قرون وسطي از روي اوضاع فئوداليته بود و مردم در تحت اوامر سنیور ها بودند غالب کار گران بنده و غلام بودند و بزحمت و بتدریج آزادي خویش را حاصل نمودند ساکنین شهر ها زودتر و بیشتر خودرا از تحت قید سنیور ها خلاص کرده جمهوریهاي مستقل موسوم به کومون تشکیل دادند و در این کار ترقی صنعت و تجارت بایشان کمك کرد یعني چون بواسطهٔ صنعت و تجارت متمول شدند زودتر توانستند خودرا آزاد سازند

سنیور ها و حقوق و تکالیف ایشان —

بجاي ممالك کارولنژین در قرن نهم حکومت سنیور ها که مالك زمین بودند استقرار یافت واوضاع فئوداليته درهمه جا برقرار گردید یعني اراضي مملکت به تیولات زیاد تقسیم شده هر قسمت در تحت شرائط مخصوصي ازجانب یك سنیور بزرگ موسوم به متبوع بیك سنیور کوچك موسوم به تابع واگذار گردیده بود

تابع میبایست خودرا خادم متبوع شناخته نسبت باو قسم وفا داري با آداب مخصوصي موسوم به هوماژ یاد کنند آنگاه تیولي از طرف متبوع باو داده میشد و براي هر تیول علامت مخصوصي مانند یکشاخهٔ درخت وغیره قرار داده بودند

وظائف تابع سه قسم بود: اولا میبایست در تحت لوای سنیور در مدت معیني که معمولا سالی چهل روز بود جنگ کند و در موقع سفر در صورت لزوم تابع میبایست قصر خود را بمتبوع تسلیم نماید ثانیاً تابع میبایست خدمت دربار کند یعني در مجلس مشاورهٔ متبوع حاضر شود ثالثاً میبایست در پول در چهار موقع بمتبوع کمك نماید اول در موقعیکه سنیور متبوع اسیر شده و مجبور بود خونبهائي بدهد دوم وقتیکه سنیور متبوع دختر ارشدش را شوهر میداد سیم وقتیکه متبوع برای جنگ صلیبی عزیمت میکرد چهارم وقتیکه پسر ارشد سنیور متبوع شوالیه میشد

تابع اگر تکالیف و وظایف خویشرا نسبت بمتبوع اداء میکرد در ملك خود مطاع و آزاد بود چنانکه کوچکترین سنیور ها در اراضی و املاك خود تمام حقوق اساسی سلطنت را مانند اجرای عدالت و اخذ مالیات و گرفتن سرباز داشتند و بایکدیگر دائماً در زد و خورد بودند

قصر سنیوری — منزل سنیور دردورهٔ فئودالیته کقلعهٔ مستحکمه بود

قبل از جنگهای صلیبی قصر سنیوري مرکب بود از فضائی شکل مربع مستطیل که بدور آن خندقي حفر کرده و دیواری با چند برج چوبی بدور آن ساخته بودند در وسط قصر عمارتي شامل یکبرج بلند چوبي موسوم بدونژون واقع بود که منزل شخصي

خود سنیور محسوب میگشت درب مدخل آن چند متر بالا تر از
سطح زمین واقع بود و بوسیلهٔ نردبان یا سطح مایل متحرکی
بانجا میرفتند در موقع محاصره .برای جلوگیری از حریق بام آنرا
از پوست حیوانات جدید الذبح میپوشانیدند

در قرن دوازدهم برجهاي بسيار بزرگ بشكل مربع مستطيل
ساختند و صنعت ساختن استحکامات در قرون بعد بواسطهٔ اخذ
و اقتباس از شرقیها ترقیات بسیار کرد در قرون چهاردهم و
پانزدهم قصور بسیار مستحکم و بزرگ بنا گردید

قصر سنیور شامل عدهٔ زیادی قلاع و دیوارهای ضخیم بود
و درآندیوار ها سوراخهائی برای انداختن تیر درست میکردند و
بدور تمام آنها خندق عمیقی میکندند ضخامت دیوار ها بقدری
بود که در روی آن عبور و مرور ممکن بود بالاي ديوار ها كنگرههائی
بود که سربازان در پشت آنها نشسته جنگ میکردند و درجلو
دیوار ها بعضي اطاقهای چوبي معلق بود که در موقع محاصره از
داخل آن سربازان روغن و مازوي مذاب بر سرمحاصره کنندگان
میریختند درقرن چهاردهم بجای اطاقهاي چوبي اطاقهاي سنگي که
دارای سوراخها بود قرار دادند و فقط از روي پل متحركي با
بیرون قصر آمدو رفت میکردند مدخل قصر تونلی بود که از
ضخامت دیوار میگذشت و بواسطهٔ یکدروازهٔ آهني كه از شكاف
سقف بپائین میامد ممکن بود مسدود شود

اگر دشمن داخل قصر میشد ساکنین به دونژون که
منزل شخصي سنيور بود پناه میبردند و طبقه بطبقه بالا رفته از

خود مدافعه مینمودند

زیر زمینهای قصر محبس بود از همه تاریکتر را فراموشخانه میگفتند و همچنین بواسطهٔ نقبهای زیر زمینی ساکنین در موقع سختی میتوانستند از قصر خارج شده بصحاري فرار کنند

زندگانی دورهٔ فئودالیته — سنیورهاي

دورهٔ فئودالیته مردمان جنگجو بودند و جنگ مقصود زندگاني و مشغولیات آنها بود و در همه جا همیشه جنگ بود و هرگز تمام نمیشد سلاطین و پاپها زحمت زیادي برای جلوگیری از این محاربات و استقرار امنیت کشیدند

جنگهای فئودالیته براي سنیورها چندان کشنده نبود زیرا که ایشان خود را بواسطهٔ اسلحهٔ مخصوصي محافظت میکردند و همیشه دشمن در نظر داشت که حریف را اسیر کند تا از او خونبهاي گزافي بگیرد در حقیقت جنگهای فئودالیته جنگهای چپاول و یغما بودو عموماً سنیورها سعی میکردند که قوافل تجار را بجنگ آورده غارت کنند

تربیت اطفال نجباء فقط برای جنك بود و ایشان غالباً در دربار سنیور متبوع پدر تربیت میشدند و سواری اسب و استعمال شمشیر سنگین آنزمان و نیزه و شکار کردن را میآموختند نجباء تا قرن سیزدهم حتی خواندن را هم نمیدانستند تفریحات ایشان شکار و جنگهاي دروغی بود بعضي وقتها این جنگهاي دروغی مانند جنگهای حقیقی مضر و موجب بسی قتلها و جراحات میشد

گذشته از جنگ و بازیهای جنگی زندگانی سنیور ها در منازل تاریکشان تقریباً یك آهنگ بود غالباً رفقاء را بمهمانی دعوت کرده شطرنج میباختند و یا آنکه بعضی قصه گویان برای ایشان حکایات و افسانه های جنگجویانرا میگفتند

سنیور ها راهزنان خطرناکی بودند و کتب تواریخ وحکایات آندوره پر از شرح وقایع غارتگری و راهزنی ایشان است و نسبت باسراءخیلی بیرحمی میکردند چنانکه معروف است یکی از سنیورهای به ریگور گاه گاه دهاقین و زوار را اسیر کرده چشمهای ایشان را در میاورد دستها و پاهاشانرا قطع مینمود

شوالیه ها — کلیسا سعی کرد در میان آنجنگجویان سبع وحشی احساسات انسانیت و نوع پروریرا داخل کند بنا براین فرقهٔ شوالیه را اصلاح نمود

شوالیه عبارت از مرد جنگجوئی بود که با آداب و مراسم مخصوصی اسلحهٔ جنگجوئیرا در یافت میکرد و این مراسم که از زمان ژرمنها باقی مانده بود تا قرن دوازدهم بسیار ساده و بیترتیب و نظامی بود

اما در قرن سیزدهم مراسم شوالیه شدن مانند یکنوع تقدیس شد زیرا که داوطلب از روی آداب مخصوصی توسط کشیش و سنیور شوالیه میشد و عهد میکرد تمام هم خود را صرف حمایت ضعفاء و فقراء و مظلومین کند و اگرچه شوالیه های بیرحم و خونخوار و راهزن زیاد بودند ولی در حقیقت عدهٔ هم از ایشان

بعهد خود وفا کرده دارای مزایای اخلاقی زیاد بودند

دهاقین — بدور قصر سنیوری دهاتیها زندگی میکردند و ایشان دو دسته بودند: بندگان (سرفها) ودیگری دهاقین آزاد (ویلن)

در قرن دهم و یازدهم سرفها خیلی عده شان زیاد بود و آنها اخلاف بندگان دورهٔ قدیم یا اواخر دولت روم بودند

سرف آزادی شخصی نداشت بلکه بزمین وا بسته بود یعنی بدون رضایت سنیور نمیتوانست ازان جدا شود و برای ازدواج میبایست از سنیور اجازه بگیرد و نمیتوانست بدون تأدیهٔ حقی مایملك جزئی خود را باولاد خویش پس از مرگ واگذار کنند

سرف با زمین فروخته یا بدیگری داده میشد ودر وقت تقسیم املاك سرفها هم با زمین تقسیم میشدند

فقط امتیازیکه سرف از بندهٔ دورهٔ قدیم داشت آن بود که هرگز کسی حق نداشت او را از زمین جدا کند و همچنین والدین و اولاد با هم بودند و بهمین جهت روزگار او بهتر از غلامان دورهٔ قدیم بود از طرف دیگر کشیشان از سرفها حمایت کرده بسنیور ها میگفتند که سرفها همرتبهٔ ایشان و در نزد خداوند با هم برابر هستند

دهاقین آزاد فقط از اینجهت بر سرفها مزیت داشتند که اختیار تغییر محل و انتقال اموالشان را باولاد خویش بمیل خود داشتند هم سرفها و هم دهاتیهای آزاد در تحت ظلم و استبداد

سنیور ها گرفتار بودند

حقوقیکه دهاقین میبایست در دورهٔ فئودالیته بسنیور ها بدهند از اینقرار بود :

اول تأدیهٔ مبلغي پول نقد دوم مالیات جنسی یعني تسلیم قسمتی از حاصل و حیوانات خویش سیم بیکاری یعني دهاقین مجبور بودند مقداري وقت خود را مجاناً بلاعوض در زراعت کردن اراضي یا ساختن قصر و غیره سنیور صرف کنند چهارم حق پناه و غارت و کبوتر دان از اینقرار که سنیور حق داشت در منزل دهاقین با مستخدمین خود منزل کرده حاصلهایشانرا در تعاقب کردن شکار خراب کنند و همچنین در اراضی آنها کبوتر ها و خرگوشها داشته باشد پنجم مالیاتهای غیر مستقیم یعنی دهاقین میبایست برای عبور از پلها و فروش محصولات خود مالیاتي بسنیور بپردازند ششم مالیات انحصاری باین معني که دهاقین مجبور بودند گندمهاي خود را در آسیاي سنیوری آرد کنندو نان خودرا در تنورهای سنیوری بپزند و همچنین عصارهٔ انگورخودرا در منگنه هاي سنیوري استخراج کنند و برای همهٔ اینها حقی بسنیور تأدیه نمایندهفتم وقتیکه دهقانی سهم خود را اززمین میخواست بفروشد میبایست مالیات مخصوصی بسنیور اداء کنند هشتم محکمهٔ قضاوت سنیور دهاقین بیچاره را بجرائم بسیار زیاد وسختي محکوم میکرد

زندگانی دهاقین

— خانه هاي دهاقین درپای قصر سنیوري ساخته شده و عبارت بودند از کلبه هاي محقري که

سقف آنها از نی و دیوار ها از گل و پنجره‌های آنها بدون شیشه بود که در وقت بدی هوا با دریچهٔ چوبی بسته میشد درسقف هر کلبه سوراخي برای عبور دود بود در قرن سیزدهم ساختن بخاري ديواری معمول گردید

دهاقین در روی کیسهٔ پر از کاه یا قطعهٔ از چوب مینشستند و با یك شاخ درخت سقزدار منزل خود را روشن میکردند و در یك کاسهٔ چوبي شوربائی که از باقلا و پیه خوك بود با نان سیاه میخوردند و این شوربا و نان غذاي منحصر بفرد ایشان بود

زراعت خیلي بي ترتیب بود زمین را با بیل یا باحیوانات و گاوآهن چوبی شخم میزدندوهر زمینرا هر دو یا سه سال یکمرتبه میکاشتند در هر خانه یك کندوي زنبور عسل نگاه میداشتند عسل آن بجاي قند استعمال میشد و با موم آن شمعهاي مومی میساختند

دهاقین ببلاهای زیاد دچار میشدند مانند جنگ سنیور ها با هم که تقریباً دائمی بود و قحطي که ممکن بود چندین سال متوالي در ناحیهٔ دوام یابد چنانکه در قرن یازدهم در شمال فرانسه چهل و هشت مرتبه قحطی شد بالاخره طاعون و آبله آن بد بختان را هزاران هزار بدیار دیگر میفرستاد گاه میشد که از شدت سختی و بد بختی دهاقین فرار یا شورش میکردند و سنیورها ایشان را بدون رحم و مروت بقتل میرسانیدند

فلاکت دهاقین بحدي رسیده بود که بسیاری از ایشان عقیده داشتند آخر دنیا نزدیك شده است و این فکر مخصوصاً

از قرن نهم تا قرن یازدهم زیاد شیوع داشت از همه وقت بیشتر در سال هزار مردم وحشت داشتند زیرا شایع بود که دنیا تا هزار سال بعد از مسیح باقی بوده در سال هزارم باید همه تلف شوند و دنیا آخر گردد و این مسئله را در جزء مواعظ حضرت مسیح ٤ میدانستند همینکه سال هزار گذشت همهٔ مردم از تلف نشدن خویش و تمام نشدن دنیا تعجب کردند

اصلاح حال دهاقین — با وجود همهٔ اینها زندگانی دهاقین بتدریج که ثروت و قدرت سلاطین زیاد شد روببهبودی گذاشت قدرت سلاطین باعث امنیت گردید از طرف دیگر چون سنیور ها برای جنگهای صلیبی پول زیاد لازم داشتند سرفها آزادی خویشرا از ایشان خریدند چنانکه در قرن سیزدهم مسیحی در جنوب فرانسه و نورماندی تقریباً هیچ سرف دیده نمیشد و در سنهٔ ۱۳۱۵ پادشاه فرانسه لوئی دهم سرفهای املاکش را مجبور کرد آزادی خود را بخرند و بعضی مردمان پست در دربار سلاطین کم کم بمقامات عالیه رسیدند

اوضاع شهر ها در نیمهٔ اول قرون وسطی — تهاجمات بزرگ قرن پنجم برای شهر ها بسیار ضرر رساند چنانکه بعضی بکلی از میان رفته و بقیه هم از اهمیت افتادند

پادشاهان و سنیورهای فرانک در بیابانها و صحرا ها بسر

میبردند و شهر ها آزادی خویشرا از دست داده مدت چندین قرن هیچ اهمیتي نداشتند

در وقت تهاجمات نورمانها دهاقین بشهر ها پناه برده و دور آنها دیوار ها کشیدند و شهر هاي مستحکمهٔ جدید بنا نهادند از قرن یازدهم ابتداء ازدیاد معاملات که از زیارتها نتیجه شده بود و بعدها جنگهای صلیبی باعث ازدیاد ثروت و بزرگي شهر ها گردید و زندگاني شهری دو باره رونقي یافت

بورژوا ها (که ابتداء اهالی شهرها بودند) در قرن دهم همرتبهٔ دهاقین و بیشتر ایشان صنعتگر سرف و بکارخانهٔ خود وابسته بودند اما چون اهالی شهر ها باهم جمع بودند بهتر میتوانستند در مقابل سنیورها مقاومت کنند پس تمام آنهائیکه دارای یکشغل بودند باهم متحد شده مجامع مخصوصي ساخته خود را برای دفاع حاضر کردند

گاه یك شهر بین دو یا چند سنیور تقسیم شده بود که غالباً با هم نفاق داشتند و نفاق ایشان باعث سهولت کار شهریها میگردید از طرف دیگر بسیاری از بزرگان که میخواستند بجنگ صلیبی بروند مجبور شدند باهالي شهر هاحقوق و آزادي زیادي بفروشند

آزادی شهرها — از قرن یازدهم شهر ها شروع به سرپیچی از ظلم و تعدی سنیور ها کردند و این اقدامات آزادی طلبی تا قرن سیزدهم امتداد داشت از جزئیات آن

اطلاع صحیحی در دست نیست فقط تاریخ خونریزیهائی که در بعضی شهر ها برای حصول آزادی روی داده است باقی مانده اما چنین بنظر میآید که بسیاری از سنیور ها بدون زد و خورد و جنگ فرمان آزادی شهر ها را امضاء کردند و مسئله بمسالمت خاتمه یافت

آزادی از ایطالیا و پرووانس در فرانسه شروع شده بعد ها از آنجا ها بسایر نواحی امتداد یافت

شهر های جنوب زودتر از همه بلوا کردند زیرا که هم پر جمعیتتر و هم پر ثروتتر بودند و فرمانها یعني قرار داد ها و معاهداتیکه بین آن شهر ها و سنیورهاشان امضاء شده از قرن دوازدهم و سیزدهم است اما چنین معلوم میشود که بعضی از آنها از همان قرن دهم و یازدهم آزادي خود را بدست آورده بودند

در شمال فرانسه تجار و صنعتگران بسیاري از شهر ها مجامعی موسوم به اتحادیه (کومون) تشکیل دادند که از سنیورها فرمان آزادی خویش را تحصیل کنند

سلاطین در دادن آزادی شهر ها تردید داشتند و همواره بر ضد بورژواها بودند فقط در صورتیکه پول زیادي میگرفتند با آزادی ایشان موافقت میکردند

فیلیپ اگوست بمیل خود یك نوع نیم آزادي مخصوصاً بشهر های جدید التسخیر داد تا آنکه ساکنین آنها را بخود مائل کرده مجبور نباشد عدهٔ زیادی مستحفظ در آنجاها نگاه دارد

بسیاری از بزرگان که در رأس ایشان خانوادهٔ پلانتاژونه بود از او تقلید کردند بدین ترتیب صد ها شهر ها و دهات بزرگ فرامین آزادی خویش را بچنگ آوردند

کومونها و کلیسا — اگر بعضي سنيور ها در آزادی شهر ها کمك کردند و تشکیل کومونها با موافقت ایشان بدون خونریزي واقع شد در عوض بسیاری از کشیشان از مخالفت باآنها کوتاهی ننمودند

کشیشان فقط بکلمات زشت و فحاشي نسبت بکومونها اکتفا نکردند تقریباً تمام انقلابات و خونریزیهائیکه در تشکیل کومونها روي داد بواسطهٔ ایشان و در املاك ایشان بوده است در هیچ شهر خونریزي بشدت شهر لان واقع نشد (۱۱۱۱-۱۱۱۲) اهالي فرمان آزادي وهمچنین رضایت پادشاه فرانسه لوئی ششم را خریدند اما اسقف آنشهر بمخالفت برخاسته بوسیلهٔ پول پادشاهرا نیز با خود همراه نمود اهالی از این حرکت او در غضب شدند و بقصر او ریخته بقتلش رسانیدند پادشاه سنیورآنجا را مجبور کرد که ایشانرا باو تسلیم کند آنگاه اهالیرا بدار آویخته شهر را غارت کرد با وجود این شهر لان در سنهٔ ۱۱۲۸ فرمان جدیدي برای آزادی خویش تحصیل نمود

شهرهاي بورژوازی — شهر هاي آزاد تماماً بیك اندازه آزادي داشتند بیشتر آنها فقط از خواهشهای

بیجای سنیورها در پناه بودند در فرمان آزادی مبلغ وجه نقد که بپادشاه میبایست داده شود وحد اکثر جرایم و عدهٔ روزهای بیگاري و مدت خدمت نظامی معین شده بود اما باز هم اختیارات و حقوق سلطنتي از قبیل اخذ مالیات و فرمانفرمائی قشون و قضاوت برای سلاطین باقي مانده بود

هانري پلانتاژونه به بسیاري از شهر ها بیشتر آزادي داد و نمونهٔ کامل آنها شهر روئن بود (سنهٔ ۱۱۷۰) ولي باز هم حق انتخاب حاکم و حق محکوم کردن به مرگ باخود پادشاه بود

غالباً سنیور ها برای جلب مردم در اراضي فقیر و کم حاصل شهرهای جدید تاسیس کرده با آنها نیم آزادی میدادند و تمام اینگونه شهر ها را که نیم آزاد بودند شهر های بورژوازی مینامیدند

کومونها — بعضی شهرهاي دیگردر شمال درجنوب فرانسه و و ایطالیا و آلمان حق اداره کردن امورات خودرا حاصل کردند و آنها را کومون مینامیدند

حکومت کومونها بدست قضاتی بود که رئیس ایشان رئیس شهر بود قضاوت بین اهالي و ادارهٔ خزانهٔ عمومي و فرمانروائی قشون بدست ایشان بود آنها ابتداء با هم در برجي و بعد ها در عمارتی موسوم به دارالحکومه جمع میشدند و در امورات مشورت مینمودند و بالاي آن برج یا عمارت ناقوسی بود که توسط آن به بورژوا ها براي حاضر شدن بجنگ یا براي مشورت خبر میدادند

کومونها در دورهٔ فئودالتیه مقامي داشتند اگر چه تابع سنیوري

بودند ولي خودشان هم مقام سنیوری داشته میتوانستند تابعین داشته باشند و هر کدام بیرق و علائم مخصوص و مهر و عمارت سنیوری (دارالحکومه) داشتند

کومونها بزودي تنزل کردند زیرا که بورژواهاي متمول تمام اختیارات را بدست گرفته مالیات زیادي بر مردم فقیر تحمیل نمودند از طرف دیگر امور مالیه را بد اداره کردند سلاطین از این موقع استفاده نموده در آنها بناي مداخله را گذاشتند وبه کومونها مالیاتهاي گزافی تحمیل نموده استقلال آنها را از میان بردند

با وجود اینها تشکیل کومونها نتائج بزرگي داشت زیرا که تا آنوقت مردم بر دو طبقه بودند یکدسته نجباء و کشیشان و دیگر طبقهٔ عامه یعني زیردستان و بندگان اما در قرن سیزدهم طبقهٔ دیگری پیدا شد که بین آن دو طبقه قرار گرفت و آن طبقهٔ بورژواها بود این طبقه بعدها موسوم بطبقهٔ سوم شده در تاریخ اهمیت زیاد پیدا کرد

صنعت و تجارت : پیشه ها — درشهرها

تمام اشخاصیکه از یك شغل زندگی میکردند با هم جمع شده اتحادیهٔ تشکیل میدادند در آن زمان انتخاب شغل آزاد نبود و هر کسي مجبور بودجزء اتحادیهٔ باشد حدود مشاغل اتحادیه ها درست معلوم نبود و همیشه آنها با یکدیگر در نزاع وجدال بودند

هر اتحادیه شامل سه نوع اشخاص بود : شاگردان و

کارگران و استادان (صاحبان کارخانجات) شاگردان فقط حق نان و آب داشتند و گاهي هم برای آموختن حرفه چیزي تأدیه میکردند و بکارخانه وابسته بودند و اگر فرار میکردند ایشانرا بزور بر میگردانیدند بر عکس ایشان کارگران آزاد بودند و میتوانستند کارخانهٔ خود را عوض کنند و حتی ازقرن چهاردهم از این شهر بآن شهر هم میرفتند

هر کارگر که سرمایه و هنری داشت میتوانست استادکار خانهٔ بشود مثلا برای آنکه کسي طناب باف بشود کافي بود که در حضور شهود یك طناب خوب بافته بعضی حقوق و مالیات ها را بتواند تأدیه نماید

نظامنامهٔ اتحادیه ها خیلي سخت بود رؤسای منتخبه در کارخانجات گردش کرده از تقلب جلوگیري میکردند صنعتگران میبایست در مدت روز در جلو چشم مردم کار کنند زیرا که کار شب را خوب وصحیح نمیدانستند

صنعت در قرون وسطي — صنایع آن

دوره بهیچوجه بصنایع امروزهٔ اروپا شبیه نبود

۱ — صنعت بزرگ ابداً وجود نداشت و مانند امروزه کارخانجات بزرگ که هریك چندین هزار عمله و مستخدم دارند نبود بلکه کارخانجات کوچك دیده میشد که اکثراً در آنها شش هفت نفر استاد و کارگر و شاگرد مشغول کار بودند دیگر آنکه در آن دوره هر استاد میبایست بتواند جزئیات کار خودرا

خود انجام دهد مثلا زرگر بتنهائی شمش طلا را باشیاء لازمه تبدیل میکرد (همانطور که هنوز در بسیاری از ممالك مشرق معمول است)

٢ — هیچ رقابتی بین صاحبان کارخانجات وجود نداشت و هیچکس نمیتوانست بواسطهٔ ارزان کردن قیمت مشتری زیاد بخود جلب کنند

٣ — بین کارگران و صاحبان کارخانجات هیچ رقابت نبود کارگر میتوانست استاد و استاد کارگر بشود این دو دسته با هم و یکنوع زندگانی میکردند منافع استاد بیشتر از کارگر نبود[1] و از طلوع آفتاب تا غروب آن کار میکردند ولي در عوض سالي صد روز استراحت داشتند و عملجات یقین داشتند که همواره کار دارند و تقریباً اتحادیه های آن دوره یکنوع مجمع امداد بیکدیگر و برادری مذهبي بود

هر اتحادیه خود را در تحت حمایت یکنفر از مقدسین قرار میداد و روز عید او را جشن میگرفت

٤ — همانطور که سابقاً دیدیم انتخاب شغل آزاد نبود

ترقی تجارت — در اوائل قرون وسطی بواسطهٔ عدم امنیت و راههاي خوب تقریباً تجارت هیچ بود و بعدها

---

(١) باستثناي بعضی از صنایع مانند زرگري و پارچه فروشي و علاقه بندی و قصابی که صاحبان آنها ممکن بود متمول شوند

نیز تجارت موانع زیاد داشت مانند راههای بدو ندرت مهما نخا نها در میان راهها و وجود راهزنان و حق العبور پلها و تغییرات دائمي نرخ پولها و موقوف کردن کلیسا قرض کردن پول بانفعرا و غیره با وجود تمام این موانع تجارت در آخر قرن یازدهم رونق یافت و بین مشرق و مغرب روابط تجارتی زیاد شد ممالك مشرق ادویهٔ طبی وعطریات که مال التجارهٔ خودشان بود بمغرب میفروختند و نیز واسطهٔ تجارتي بین ممالك شرق اقصی و هند با اروپائیان بودند بسیاری از امتعهٔ این ممالك را تا آنوقت در اروپا کسی ندیده بود مانند پارچه‌های تجملي (پارچه های ابریشمی و پنبهٔ وپارچه هاي نازك) واحجار قیمتي ومخصوصاً ادویه (فلفل و دارچین وغیره) در عوض آنها اروپائیان پارچه های پشمي و اقسام روغنها وپوست حیوانات و بنده بمشرق میفروختند

مهمترین راههاي تجارتی بحرالروم وبحر شمال بود در کنار بحر الروم بنادر ونیز وژن و پیز و مارسي و مونپلیه بواسطهٔ تجارت با مشرق متمول شدند و در سمت شمال شهر های بروژ و هامبورگ و لندن مراکز مهم تجارتی گردیدند

میان این شهر هاي تجارتی روابط زیاد برقرار شد کاروانهاي تجار بااسلحه از شمال بجنوب یا از جنوب بشمال به تجارت میرفتند و حتي المقدور از رود خانه استفاده کرده در کشتی میرفتند زیرا که هم سهلتر و هم امنتر بود حتی اهالي ونیز از راه دریا تا هلند هم میرفتند

شرکتهاي تجارتی — برای کمك بیکدیگر و دفاع از حقوق خود تجار شرکتهائی دایر کردند موسوم بهانس مهمترین این شرکتها آنهائی بودند که برای حمل و نقل مال التجاره در روی آب تأسیس یافته بود و آنها بمنزلهٔ کمپانیهاي راه آهن و کشتی رانی امروزه بودند در آلمان و انگلیس (در شهر لندن) هانسهاي معتبر وجود داشتند مهمترین هانسهای فرانسه شرکت تجارتی آب پاریس بود رئیس این شرکت بعدها رئیس و حاکم حقیقي شهر پاریس گشت و هنوز هم علامت آن شرکت که یك کشتي است علامت شهر پاریس است

بازارهای مکاره — بواسطهٔ اشکال حمل و نقل لازم بود مردم آذوقهٔ خودرا برای مدت مدیدی تهیه کنند برای انجام اینکار بازارهاي مکاره تشکیل میدادند امروزه بواسطهٔ کثرت راه آهن در غالب ممالك بازارهاي مکاره از میان رفته و فقط در بعضي ممالك مانند روسیه وغیره باقي است در آن بازارها تجار از هر مملکت در موقع معیني از سال جمع میشدند و مال التجاره های خویش را بمقدار کثیر میآوردند

این بازارهاي مکاره چندین هفته طول میکشید و خریداران هزاران هزار بعضي ها برای تجارت و برخی برای تفریح به آنجاها میآمدند زیرا که مقلدان و بازیگران هم

در آن محلها حضور بهم میرسانیدند و میتوان گفت که بازارهاي مکارهٔ قرون وسطی بواسطهٔ کثرت بایع و مشتري و اختلاف و فراواني انواع امتعه مانند نمایشگاههاي عمومی امروزه بوده است

*

فصل چهاردهم

اوضاع تمدن در قرون وسطي

عقیدهٔ دینی در قرون وسطی باعث تاسیس دار العلومها و کلیسا هاي زیاد بسبک رومان و گوتیك شده و از اوضاع فئودالیته قلاع مستحکمه و افسانه‌های زیاد بیادگار مانده است شعرای آندوره اعمال و کارهاي شوالیه های زمان خود را وصف کرده اند بورژوا ها هم نوشتجاتي از خود بیادگار گذاشته اند بالاخره اختراعات بزرک آخر قرون وسطي باعث ترقي علم و صنعت گردیده است

اهمیت کلیسا در قرون وسطي —

در قرون وسطی معبد مسیحی یعني کلیسا محل اجتماع پیروان دین بود

آداب با شکوه مذهب کاتولیك درقرون وسطي یکنوع سرگرمي و تسلیتی برای مردمان بیچارهٔ آن دوره محسوب میگشت همچنین اعیاد مذهبي که عدهٔ آنها از امروز بیشتر بود موقعي براي راحتي و تفریح بمردم میداد درموقع عید میلاد در کلیسا بعضي نمایشات مضحك میدادند و پاپها بزحمت زیاد آن عادات را برانداختند

کلیسا در نظر مردمان آندوره نه فقط خانهٔ خدا بود بلکه خانهٔ مردم نیز محسوب میگشت و درآنجا براي مشورت جمع

میشدند چنانکه فیلیپ لوبل در کلیسای نوتردام مجلس اثاژه‌نه‌رو را برپا نمود.

کلیسا های سبک رومان — کلیساهائیکه

در قرون اول ساخته شد تالار های بزرگی بود که از چوب پوشیده گردیده تقریباً تمام آنها را نورمانها بسوزانیدند

همینکه در قرن یازدهم امنیت قدری استقرار یافت مسیحیان بخیال ساختن بنا های لازمه برای بجا آوردن اعمال مذهبی افتادند و عدهٔ زیادی کلیسا ساختند و فقط به تقلید قدما قناعت نکرده سبک معماری جدیدی موسوم بسبک رومان اختراع کردند

کلیسای رومان بشکل صلیب است طول آن شامل شبستان و نمازخانه وعرض آنرا رواق میگویند و در دو طرف شبستان دو دالان واقعست که آنها را جناحین مینامند و امتداد آنها که درطرفین نماز خانه واقع است به بهو موسوم است نماز خانه های کوچك (شاپل) در امتداد جناحین و بدور بهو ها واقع شده‌اند در مدخل کلیسا یکنوع دالانی است که آنرا کفش کن میخوانندو در بالای کفش کن یا در محل تقاطع شبستان و رواق یك یا چندین برج کوچك میساختند

بعضی‌از کلیسا های سبك رومان دارای قبه هستند یعنی سقفشان بشکل نیمکره بتقلید کلیسای مشهور قسطنطنیه کلیسای سنت صوفی (که پس از تسخیر عثمانیان مبدل بمسجد ایا صوفی شده است) ساخته شده است ولی سقف غالب آنها گهوارهٔ یعنی بشکل

نیم استوانه ایست که بواسطهٔ قوسهای سنگی مستحکم شده اند دیوار ها برای تحمل وزن سقفها باید ضخیم و دارای عدهٔ کمی پنجره باشند و همچنین در خارج باید بواسطهٔ دیوار های دیگریکه بآنهـا تکیه میکنند نگاهداری شوند و اگر کلیسائی جناحین داشته باشد از شبستان باید بواسطهٔ ستونهای بزرگ و ضخیمی جدا شوند که بتوانند وزن سقف اصلی راتحمل نمایند

در درون کلیسا های رومان بواسطهٔ کمی روزنه نور کم داخل میشود و بالای در ها و پنجره ها مانند بناهای رومی بشکل نیم دائره و تزئین آن بناها بسیار ساده و درشت است اما دیوارهای آنها برای تزیینات خیلی مناسب است و مخصوصاً سر در های آنها رابسیار تزئین میکردندو بعضی اوقات ارتفاع آن عمارات بسیار زیاد میشد مشهور ترین کلیسا های سبک رومان کلیسای دیر کلونی بود که یك قرن قبل آنرا خراب کردند

سبك رومان قریب یکقرن و نیم دوام یافت (قرن یازدهم و نیمهٔ اول قرن دوازدهم) در درههای رود رون ورن وایالت نورماندی و در جنوب فرانسه کلیسا های بان سبك زیاد است

کلیسا های سبك گوتیك — در ابتدای قرن دوازدهم در ممالك شمالی سبك تازهٔ در بناها ایجاد شد که آنرا گوتیك نامیدند

کلیسای سبك گوتیك تقریباً بهمان شکل کلیسای سبك رومان است فقط بجای آنکه سقف را بشکل نیم استوانهٔ بسازند آنرا بچندین قسمت تقسیم کردند که هریك بشکل چهار مثلث مقعر بود برای نگهداری

آن مثلثات شش قوس منکسر از سنگ قرار دادند که دو تای آنها بشکل قطر در وسط سقف یکدیگر را تقاطع مینمودند چهار تای دیگر در کنارها واقع بودند انتهاي شش قوس فوق الذکر را روی ستونها قرار دادند و برای استحکام ستونها در خارج عمارت دیوارهای ضخیم و محکمی بنا نهاده ستونها را بواسطهٔ شمعها با آنها وصل نمودند باینطریق تمام وزن سقف عوض آنکه بر روی ستونها وارد آید توسط شمعها بدیوار های خارجي وارد شد

از طرف دیگر بجاي خطوط دائرهٔ بالاي درها و پنجره ها خطوط منکسره مرکب از قوسهائي که در بالا یکدیگر را قطع میکردند قرار دادند

چون فشار سقف بواسطهٔ شمعها بروي دیوار هاي خارجی افتاد معماران توانستند دیوار هاي کلیسا را سوراخ کرده در آنها پنجره های کثیر قرار دهند و همچنین توانستند سقفها را بسیار بلند بسازند

کلیسا های سبك گوتیك در داخل بسیار سبك و بسیار روشن است ولی در خارج ستونها و دیوار ها و بنا های بسیار دارد

سبك گوتیك چهار قرن دوام یافته است (قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵) در قرن اول کلیسا های متعدد ساخته شد و سلاطین و اسقفه و بورژوا ها در ساختن آنها با یکدیگر رقابت کردند

درقرن چهار دهم و پانزدهم معماران کلیساهاي بلندتر و بزرگتري بنا نهادند و دیوار هاي خارجی را کوچکتر ولي عدهٔ آنها را

زیاد تر کردند و شمعها را نازکتر نمودند

حجاران نیز به تزیین تمام سطوح کلیسا پرداختند و جائیرا بي نقش و نگار و زینت باقي نگذاشتند

صنایع تزیینی — تمام هنر مندان قرون وسطي از حجار و نقاش و غیره فقط برای زینت کلیساها کار میکردند

حجاران قابهای درها و بالای ستونها را با گلها و برگهای سنگی زینت نمودند و برای صحن کلیسا و برج ناقوس و بامها صدها مجسمه ساختند در قرن دوازدهم آن مجسمه ها درشت و خشن بودند ولي در قرن سیزدهم خیلي مجسمه هاي قشنگ و شاهکار ها ساختند

حجاران ابتداء مجسمهٔ نباتات بحري را که ساده بود ساخته بعد ها از درخت تاك و پیچه سرمشق گرفتند وساختن اینگونه مجسمه‌ها مهارت زیادي لازم داشت و تقلید کامل طبیعت یکي از صفات ممیزهٔ صنعت سبك گوتیك است

در کلیسا های گوتیك در روی شیشه نقاشی میکردند و نقاشی ایشان خوب و از روي قواعد علمی نبود حسن آن فقط همان سادگي و تنوّع و درخشندگي رنگهای آنها بود

زرگران و منبت کاران نیز در تزیین کلیسا ها کمك کردند و هوبالها و صندوقهای اشیاء مقدسه را از روي نمونه هائي که معماران تتبع کرده بودند ساختند

از قرن چهاردهم ببعد هنر و صنعت قدري تعميم يافت

و نقاشان و حجاران غیر از تزیین کلیسا ها بکارهای دیگر نیز پرداختند چنانکه حجاران مجسمه ها برای زینت مزار ها ساختند و نقاشان کتابهای مقدس را با تصاویر مزین نمودند و در قرن پانزدهم تابلوها ساختند در همان دوره درفرانسه ومخصوصاً در ایطالیا هنرمندان زیاد پیدا شدند که تفصیل آن را در سال بعد خواهیم دید

شهر ها ـــ در قرون و سطی شهر ها قلاع مستحکمهٔ بودند که بدور آنها دیوار های دندانه دار و برجهاي مدور ساخته شده بود در وسط آن دیوار ها خانه ها بیکدیگر چسبیده و بسیار بلند بوده طبقات زیاد داشتند و تمام آنها از چوب ساخته شده بودند دیوار های اطاقها را با آهك سفید مینمودند و موبلهای کمي از چوب داشتند و در پنجره ها بجاي شیشه قطعات کاغذ یا پارچه مي چسبانیدند و در هر خانه یك تالار بزرگ بود که تمام اعضاء خانواده در آنجا جمع میشدند و در فصل زمستان بدور یك بخاری گرد میآمدند هر خانه یا دکان علامتی داشت که در روي یك صفحهٔ آهني کنده شده و بر بالای خانه یا دکان نصب گردیده بود غالباً تمام مردمانی که داراي یك پیشه بودند در یك کوچه جمع میشدند و آنکوچه باسم ایشان خوانده میشد مانند کوچهٔ نجاران و کوچهٔ نساجان و غیره

کوچه ها بسیار تنگ و کج و معوج و بدون امتداد معین بودند طبقات علیای خانه ها تقریباً بیکدیگر چسبیده بود بدینواسطه

و بواسطهٔ آویختن لباسها بچوبها کوچه ها بسیار تاریك بود
از طرف دیگر بواسطهٔ گستردن بساط دکانها درمیان کوچه‌ها و پله‌های
خارجی و تپه های کود (پارو) و رها بودن پرندگان و خوکها و غیره
کثافت کوچه ها بحد افراط میرسید

قبرستانها در میان شهر ها واقع بود و بوهای متعفن از آنها
خارج میگردید

همینکه صبح زنگ کار زده میشد همهٔ مردم بکار مشغول
میشدند بواسطهٔ رفت و آمد عرابه‌ها عبور از آن کوچه های
تنگ و تاریك غالباً خطرناك بود مردمان متمول بر روي اسبها
یا قاطرها و خانمها بر روي تخت روانها حرکت میکردند در
وقت غروب آفتاب دکاکین بسته میگردید و در ساعت نه زنگ
نماز و پس از آن زنگ خاموش کردن آتش زده میشد دران
وقت میبایست تمام روشنیها خاموش شود آنوقت در دو انتهاي کوچه‌ها
زنجیر ها میکشیدند و تمام شهر بخواب میرفت

در قرون وسطي حریق و امراض عمومي بسیار واقع میشد
زیرا که خانه ها چوبی و تماماً بیکدیگر چسبیده بوده زود آتش
میگرفت مرض آبله و تب حصبه بطور دوام وجود داشت وگاه
گاه مرض طاعون بروز میکرد که در عرض چند هفته ثلث جمعیت یك
شهر را میکشت

از قرن دوازدهم ببعد شهر ها قدری قشنگتر و بهتر شدند
فیلیپ اگوست وا داشت کوچه های مهم پاریس را سنگ فرش
کرده دران شهر فواره ها و میدانها ساختند و در همانحال

منازل قشنگتر شد و در قرن چهاردهم منازل سنگی بنا نهادند و سنیور ها و بورژواهای متمول برای خود عمارات عالیه بسبک گوتیک ساختند

لباس — لباس دهاقین و کارگران در تمام مدت قرون وسطی تغییری نکرده است مردوزن یکنوع شلوار تنگ وچسبنده و یك بلیزکه با کمر بند بکمر خود می بستند مي پوشيدند وگاهي هم يك جبه بآن علاوه میکردند در سر یك کلاه کوتاه و در پاها کفشهای چوبي داشتند تمام ان لباسها از پشم درشت و خشن بود که خود دهاقین رشته و میبافتند در قرن چهاردهم پارچه فراوانتر وارزانتر شد و باعث راحتی مردم گردید دهاقین شروع به پوشیدن زیر لباسی کردند و زنان یکنوع چارقد پو شیدند که سر آنها را فرا گرفته و از دور صورتشان گذشته به روي سينه شان میافتاد

لباس نجباء و بورژواها تا قرن یازدهم کوتاه ومثل لباس دهاقین ولی از پارچهٔ لطیفتر و گران بهاتر تهیه شده بود و علاوه برآن مردمان متمول پیراهن و کفشهاي چرمی بي پاشنه نیز داشتند

در تحت اثر مشرق زمین از زمان جنگهای صلیبی بروی پیراهن و بلیز قبای بلندی هم پوشیدند و برروی آن یکنوع بالاپوش در بر کردند لباس زنها هم تقریباً مثل لباس مردان بود ولي مرد ها مانند شرقیها ریش خودرا نمیتراشیدند

در قرن پانزدهم باز در لباس تغییرات جدید روی داد یعنی از لباسهای بلند دست برداشته شلوارهای خیلی چسبنده و تنگ که دو پای آن غالباً از دو رنگ مختلف بود پوشیدندو بر روی آن یکنوع کورتی کوتاه که بکمر توسط کمر بندی محکم میشد علاوه کردند وجبهٔ بسیار گشادی در روی آن در برنمودندو برسر خود کلاه های نمدی بلند گذاشتندو کفشهای نوك تیز ودراز در پا کردند در آن دوره سنیورها برای زینت خود مخارج زیاد مینمودندو لباسهای خودرا زر دوزی کرده با جواهرات و پرهای قیمتی آنهارا مزین میساختند. خانمها کورتی کوتاه و بالا پوش بلند و چارقد میپوشیدند در قرن پانزدهم لباس ایشان هم مثل لباس مردان خیلی قیمتی و ناراحت شد جامهٔ خود را بقدری دراز کردند که در وقت راه رفتن چند نفر آنرا بدنبال ایشان از زمین بلند کرده میبردند بالعکس بالاپوششان بسیار تنگ وبا پوست آسترشد و برسرخود کلاه های بسیار دراز ماهوتی بشکل بوغ مزین بطوری و گلابتون گذاشتند

اسلحه — اسلحه سازي هم مانند معماري از قرن دهم تا قرن پانزدهم ترقیات بسیار نموده است جنگجویان دورهٔ کارولنژین بجای زره یکنوع نیمتنهٔ چرمي میپوشیدند که در روی آن قطعات آهن نصب شده بود در قرن یازدهم آنرا بدل بیك زره آهني کردند که تمام بدنشان رامیپوشانید درقرن چهاردهم زره را ازقطعات آهن ساختند بقسمیکه تمام بدنشان حتی دست و پاها را هم میپوشانید ولي حرکات مفاصل را آزاد میگذاشت وبدن سب را هم از قطعات آهنی پوشانیدند. خود آنها ابتدا یکنوع عرقچین هني بود که در جلو استطالهٔ برای محافظت بینی داشت در قرن سیزدهم

آنرا بشکل یك قوطي استوانهٔ که در آن دو شکاف برای چشمها و چندین سوراخ ریزیا یك شکاف مقابل دهن بود ساختند و داخل آنرا از پنبه و پشم وغیره بقسمی آستر کردند که درست قالب سر شد . در قرن چهاردهم خودهای مخروطی شکل معمول شد که قسمتي برای محافظت صورت داشت که بمیل بالازده یا پائین انداخته میشد سپرشان ازچوب و از تیغه های فلزي مزین و ابتداء شکل آن مدور بود پس از آن بقدری طویل گردید که از سر تا پاي سوار را میپوشانید در قرن سیزدهم مجدداً کوچك گردیده بعد ها وقتیکه زره مفصلي معمول شد بکلی از میان رفت

سوار مسلح آندوره شمشیر کار نمیکرد باینجهت در جنگها بندرت زخم بر میداشتند ولي اگر سواری از اسب بزمین میخورد پیادگان میتوانستند از میان قطعات آهن زره چاقوها و کاردها داخل کرده اورا بکشند . شوالیه ها بدون کمك شخص ثاني نمیتوانستند سوار شوند وهمواره باخود یکنفر نوکر میبردند که اسلحه ایشانرا حمل مینمود ودروقت جنگ اسلحه شانرا میپوشانید و بر اسب سوارشان میکرد هرشوالیه دو اسب یکي برای سواری ویکي برای جنگ داشت اسلحهٔ حمله شمشیر و گرز آهنین و تبر و خنجر و نیزه و مدتها [شمشیرشان بلند و پهن بود در قرن چهاردهم آنرا کوتاه کردند در قرن پانزدهم سلاح مهم شوالیه ها نیزه بود وآن ابتداء سبك و کوتاه بودولی بعدهاسنگین و بلند گردید چنانکه طولش بچهار متر رسید پیادگان یك زره ساده یا یك نیمتنهٔ چرمی پنبه دار میپوشیدند و بر سرخودي بشکل کوزه میگذاشتند اسلحهٔ معمولي ایشان کارد و تبر و نیزه بود که نوك آهنی آن گاهی پهن و گاهی بشکل داس بود در موقع جنگ تیر و کمان فولادی و چوبی نیز بکار میبردند

اختراعات قرن چهاردهم و پانزدهم —

درآخر قرون وسطی بعضی اختراعات مفیده واقعشد که کاملا افکار و عادات مردم را تغییر داد مهمترین آنها از اینقرار است :

۱ — قطب نما — چینیها از هزار سال پیش یک نوع قطب نمائی اختراع کرده بودند یعنی عقربهٔ مقناطیسی را بر روی یک ورقهٔ نی گذاشته بعد آنرا بر روی ظرف آبی می نهادند فوراً یکطرف آن بطرف شمال میرفت مسلمین آن آله را از چینیان آموخته باروپائیان منتقل کردند

در قرن چهاردهم یك نفر ایطالیائی عقربه را بر روی محوری در میان جعبهٔ قرار داد و آن همان قطب نمای معمولی است پس از شیوع قطب نما ملاحان توانستند در دریا ها پیش رفته راه خودرا پیدا کنند و مسافرتهای طولانی در ناف دریا بنمایند

۲ — باروت — از زمانهای بسیار بعیده چینیان از اختلاط گوگرد و شوره و زغال آتشبازیها میساختند درست معلوم نیست چینیان یا اروپائیان کدام یك اول بخیال افتادند که آنرا در پرتاب کردن گلوله بکار برند آنچه محقق است اینست که توپ در قرن سیزدهم اختراع شد و مسلمین در اسپانیا توپ داشتند . ابتداء لوله های آهنی ضخیم و کوتاهی ساخته آنرا بر روی قنداقهٔ بزرگ چوبی نصب کرده توسط

آن قطعات سنگ را تا ۲۰۰ متر پرتاب میکردند بعد ها توپها با لوله هاي دراز و نازك ساخته آنها را بر روي قنداقه هاى متحرك نصب نمودند اگر چه بعضي گمان كرده اند كه بواسطهٔ وجود اسلحهٔ آتشين سلطنت قدرت يافت و فئوداليته را ضعيف گردانيد ولى اين مسئله چندان صحيح نيست زيرا كه توپ فقط در محاصرهٔ قلاع بكار ميرفت و توپهاى دستي (اولين تفنگ) فقط صداى زياد ميكردبنا بر اين شواليه ها همان نيزه و اسلحهٔ ديگر خود را نگاهداشتند از طرف ديگر سنيور ها و شهر ها هم مانند سلاطين براي خود توپها تهيه كردند

۳ — كاغذ — در قرون وسطي در روى صفحات نازك پوست گوسفند و خر و گوساله مينوشتند مسلمين طريقهٔ ساختن كاغذ را با كهنه از چينيان آموخته آنرا باروپائيان ياد دادند ابتداء كاغذ كهنه بواسطهٔ كمى پارچه هاى پنبهٔ گران بود اما در قرن چهار دهم پارچه فراوان و كاغذ هم فراوان و هم ارزان شد ميتوان گفت كه اگر كاغذ فراوان نشده بود اختراع طبع بيفائده ميماند

٤ — چاپ — در قرون وسطي كتب خطي بسيار گران بود و تا قرن سيزدهم غالب مستنسخين كتب رهبانان بودند در قرن چهاردهم كارخانه هاي استنساخ زيادي تأسيس يافت و بواسطهٔ رقابت بين مستنسخين و ارزانى كاغذ قيمت كتب تنزل كرد ولي باز هم تا اختراع طبع كتاب جزء تجملات بود

در آخر قرن چهاردهم طریقهٔ طبع چینیان در اروپا رواج یافت و آن چنین بود که ابتداء کلمات یك صفحه را در روی یك ورقهٔ چوبی معکوساً نقش کرده بعد دور آنها را میکندند تا آن کلمات برجسته شود آنگاه در روي حروف برجسته قدری مرکب مالیده یك ورقهٔ کاغذ را بر روی آن میانداختند باینطریق ممکن بود عدهٔ زیادي از صفحهٔ هر کتاب را بدست بیاورند و آنرا چاپ چوبي مینامیدند عیب این طریقه آن بود که آن نقش فقط برای طبع یك صفحه بکار میرفت و اصلاح اغلاط آن تقریباً غیر ممکن بود

یکنفر هلندی از اهل هارلم موسوم به لوران کوستر و بعضي هلندیان دیگر بخیال افتادند حروف متحرك چوبی بسازند و چون حروف چوبی زود خراب میشد بعضی آلمانها بخیال افتادند حروف فلزی بکار برند و برای اینکار ممزوجی از سرب و آنتیموئن را استعمال نمودند و برای ریختن حروف قالبهائی ساختند که توسط آنها مقدار کثیري حروف توانستند یکمرتبه بریزند و برای آنکه کاغذ خوب روی حروف قرار بگیرد منگنه هائی مانند منگنه های عصاره گیران بکار بردند و چون مرکب معمولی در زیر چاپ فاسد میشد مرکب چرب اختراع کردند و این چهار مسئله یعني انتخاب فلز و ساختن قالب و استعمال منگنه و مرکب چرب را آلمانها مخفیانه نمودند مشهورترین ایشان شخصي معروف بگوتامبرگ بود که عموماً اختراع طبع را باو نسبت میدهند و او با یکنفر صراف موسوم به فوست شریك شده یك کتاب توریة و

انجیل قشنگی بطبع رسانید (۱۴۵۰ — ۱۴۵۵) و بواسطهٔ قشنگی مطبوعاتش افکار مردم را متوجه چاپ ساخت تقریباً تمام اولین چاپچیان آلمان و ایطالیا شاگرد او بودند

صنعت چاپ بزودي منتشر گردید و در سنهٔ ۱۵۰۰ در تمام اروپا چاپچي یافت میشد

بواسطهٔ اختراع چاپ قیمت کتاب بسیار تنزل کرد و بورژواهای معمولي هم توانستند کتاب داشته باشند

اولین چاپچیان مثل اولین مستنسخین مردمان مقدسي بودند و بواسطهٔ ایشان کتب انجیل و توریة بسیار منتشر شد و در قرن شانزدهم انقلاب مذهبی از آن نتیجه گشت علاوه بر کتب مقدسه آثار قدماء نیز انتشار یافت و نتیجهٔ آن تجدد علوم و ادبیات و صنایع گشت

بر رویهم میتوان گفت که در تمام دورهٔ تاریخ بشر هیچ اختراع و هیچ حادثهٔ مهمتر از اختراع چاپ نبوده است در حقیقت از زمان اختراع آن قرون وسطی خاتمه یافته قرون جدیده شروع میشود

*

فصل پانزدهم

جنگهاے صد ساله

در ابتدای قرن چهار دهم فرانسه خیلی از از منهٔ سابقه مقتدر تر و آبادتر بود ولی مانعي براي ترقیات آنمملکت پیش آمد و آن جنگهاي صد ساله بود که از سنهٔ ۱۳۳۷ تا سنهٔ ۱۴۵۳ بین فرانسه و انگلیس واقع شد در این ۱۱۶ سال ۵۵ سال آن جنگ بوده است

علل مستقیم جنگ — اولا ـ در سنهٔ ۱۳۲۸ آخرین پادشاه مستقیم کاپه‌سین یعني شارل چهارم مرد و اولادی جز دختر نداشت سابقاً چنین قرار داده بودند که بدختر ارث تخت و تاج نرسد نزدیکترین وارث مردانهٔ او پسر خواهرش ادوارد سیم پادشاه انگلیس بود اما بزرگان مملکت نخواستند پادشاهشان انگلیسي باشد بنا براین فیلیپ دووالوا نوادهٔ فیلیپ سیم را باسم فیلیپ ششم بسلطنت انتخاب کردند

ادوارد سیم پس از سه سال مناقشه بالاخره تابعیت پادشاه فرانسه را قبول کرد اما دراینوقت یکي از شوهرخواهران فیلیپ ششم موسوم به رو.بردارتوا برای فرار از تنبیه جنایاتش بانگلیس گریخت وبتحریك او ادوارد سیم مدعی سلطنت فرانسه گشت (سنهٔ ۱۳۳۳)

ثانیاً — آن دو پادشاه درسر ایالت فلاندر باهم نزاع

داشتند در سنهٔ ۱۳۲۸ شهر های آن ایالت بر کونت خود شوریدند فیلیپ ششم بکمك کونت رفته دشمنان او را شکست داد وقتیکه ادوارد سیم با پادشاه فرانسه بهم زد تحریك کرد که شهرهاي فلاندر اورا بپادشاهی فرانسه شناختند

ثالثاً — علاوه بر آنچه گفتیم رقابت شدیدی بین دو پادشاه در باب اسکاتلند و برتاني بود انگلیسها میخواستند اهالي اسکاتلند را مطیع سازند ولي اسکاتلندیها از طرف پادشاه فرانسه مخفیانه کمك دریافت کرده مقاومت مینمودند از طرف دیگر در برتانی دو شاهزاده باهم نزاع میکردند از یکی پادشاه انگلیس حمایت میکرد و از دیگری پادشاه فرانسه این نزاع از سنهٔ ۱۳٤۱ تا سنهٔ ۱۳٦۵ طول کشید و اگر چه از علل جنگهاي صد ساله که از سنهٔ ۱۳۳۷ شروع شده بود محسوب نمیشود ولي با آن مخلوط شده تولید بسي اشکالات نمود

علل غیر مستقیم و اصلي جنگ —

اگر چه در ظاهر ادعای ادوارد سیم بتخت و تاج فرانسه و مسئلهٔ فلاندر باعث جنگ شد ولي در حقیقت جنگهاي صد ساله تجدید کشمکش بین خانوادهٔ کاپه سین و خانوادهٔ پلانتاژونه بود از همان روزیکه یکی از تابعین پادشاه فرانسه پادشاه انگلیس شد بین دو پادشاه رقابتي تولید گردیده بود که فقط بیکی ازدو طریق ذیل میبایست خاتمه پذیرد: یا آنکه فرانسویان بکلي انگلیسهارا از مملکت خود بیرون کنند یا آنکه تمام خاك فرانسه و

فرانسویان مطیع پادشاه انگلیس شوند

فیلیپ ششم و ادوارد سیم هم مردمانی نبودند که از میدان یکدیگر در روند و هر دو جنگجو و دلیر و خائن و محیل بودند و علاوه بر این حالت جنگجوئی هر دو ملت که میل به حادثه جوئی و چپاول داشتند ایشانرا بجنگ با یکدیگر تحریک میکرد

قوای پادشاه فرانسه — در ظاهر پادشاه

فرانسه خیلی قویتر از رقیب خود بود املاکش وسیعتر و مملکتش آبادتر و معمورتر بود جمعیت آن به ۲۰ میلیون میرسید و در تمام مملکت فرانسه فقط چهار ملك تیول بزرگ باقی مانده بود ازینقرار: بورگونی وفلاندر و بروتانی و گوین

تشکیلات اداری مملکت او خوب مرتب و دربار آن بسیار باشکوه بود در حقیقت رونق و اعتبار ظاهری فرانسه بیشتر از قوای جنگی آنمملکت بود ولی عایدات آنمملکت برای جنگ کفایت نمیکرد

قشون فرانسه مخصوصاً از سربازان مزدور تشکیل شده بود که از همهٔ ممالك گرد آمده بودند پیادگان تیر و کمان فولادی داشتند عدهٔ سواران بسیار زیاد بود و ایشان شوالیه های با تجمل باشکوهی بودند که در اسلحه های سنگین خود غرق شده از پیادگان که از نجباء نبودند نفرت داشتند و از رؤسای خود اطاعت نمیکردند در حقیقت دستهٔ قشون بینظمی تشکیل میدادند رؤسای ایشان ابتداء فیلیپ ششم و بعدها ژان خوب مانند خود ایشان

بیفکر و متهور بودند

قواي پادشاه انگلیس — در آنوقت هنوز انگلیس مملکتی کوچك و فقیر و حکومت آن در دست پادشاه و پارلمان بود ولي در جنگهای بزرگ ملت از پادشاه حمایت کرده مالیات بر عایدات و پشم را پرداخت

قشون انگلیس هم ملي و هم از روي فئودالیته بود از یکطرف تابعین پادشاه مجبور بخدمات نظامی بودند از طرف دیگر هر شخص آزاد میبایست مطابق دارائیش براي خود تهیهٔ لوازم جنگ دیده بحکم پادشاه حاضر شود چهار خمس قشون انگلیس پیاده و مخصوصاً کمانداران بودند که در شغل خود مهارت کامل داشتند

مزیت دیگر قشون انگلیس تشکیلات مرتب نظامي آن مملکت و حب وطن بود و بالاخره ادوارد سیم و پسرش بواسطهٔ خونسردي و استقامت رأی بر پادشاه فرانسه مزیت داشتند

جنگ بحری اکلوز (سنهٔ ۱۳٤٦) — فیلیپ ششم بحریهٔ معتبری داشت که بسیاري از بنادر انگلیس را غارت کرده بخیال حمله بخاك انگلیس بود و نقشهٔ برای ممانعت از عبور ادوارد سیم از دریای مانش کشید ولي هر طور بود ادوارد ازآن دریا عبور کرده بطور ناگهان برسر قسمتی از بحریهٔ فرانسه رسید جنگ سختی بین فریقین واقع شد تقریباً تمام فرانسه ها

فرانسه ها بقتل رسیدند و از انگلیسها هم ۱۰۰۰۰ نفر کشته شدند و بالاخره انگلیسها غالب شده صاحب اختیار دریا گشتند و بعد ها دیگر جنگ بحري واقع نشد

جنگ کره سي (۱۳۴۶) - ادوارد سیم در ساحل فرانسه پیاده شده نورماندي را قتل وغارت کرده از روی سن عبور نموده بطرف فلاندر رفت و در جاي بلندی قرار گرفت فیلیپ ششم پس از اتلاف وقت زیادي بتعاقب او پرداخت همینکه بنزدیک انگلیسها رسید فوري حکم یورش داد

قشون فرانسه دسته دسته رسیده پانزده مرتبه برسپاه دشمن حمله کردند ولی نتیجهٔ بدست نیاورده عدهٔ کثیری از ایشان بقتل رسیده بقیه متفرق شدند در صورتیکه از انگلیسها فقط قریب ۵۰ نفر کشته شده بود

تسخیر بندر کاله (سنهٔ ۱۳۴۷) - پس از فتح کره سي انگلیسها بمحاصرهٔ بندر کاله پرداختند و فیلیپ ششم پس از آنکه زمستان را در غصه و اندوه بسر برد بالاخره قشوني فراهم آورده به کاله نزدیک شد اما مجبور بعقب نشینی گردید اهالی کاله مدت یازده ماه مقاومت کردند ولي بالاخره بواسطهٔ قحط و غلا تسلیم شدند انگلیسها تمام اهالي را غیر از ۲۲ نفر از کاله بیرون کرده بجای آنها انگلیسها را جاي دادند بدینطریق بندري از فرانسه نزدیک سواحل انگلیس بدست آن دولت افتاد و آنشهر تا سنهٔ ۱۵۵۸ بدست ایشان باقي ماند

پس از تسخیر کاله بواسطهٔ نداشتن پول ادوارد فتوحات خودرا
خاتمه داده متارکه را امضاء کرد

جنگ پواتیه (سنهٔ ۱۳۵٦) — در سال ۱۳۵۰

پسر ارشد فیلیپ ششم موسوم به ژان دوم ملقب به ژان خوب
بتخت سلطنت نشست و او با وجود بعضی صفات حسنه که داشت
مردی بی احتیاط و لجوج بود و باعث شکست کلي فرانسه گردید

در سال ۱۳۵٦ دو دسته از قشون انگلیس یکی از نورماندي
و دیگری از گوین حرکت کرده در سواحل رود لوار بیکدیگر
نزدیکي شدند ولی نتوانستند از آن رود گذشته بیکدیگر ملحق
شوند ژان دوم بجنگ ایشان شتافت قشون گوین که در تحت فرماندهي
ولیعهد انگلیس بود بسمت جنوب عقب نشست و شامل ۳۰۰۰ شوالیه
و ٦۰۰۰ الي ۷۰۰۰ پیاده بود ژان دوم پنجاه هزارنفر همراه داشت
که تقریباً تمامشان از شوالیه ها و مستخدمین ایشان بودند
نزدیکی پواتیه فریقین متلاقي شدند ولیعهد انگلیس که اورا
بواسطهٔ رنگ اسلحه اش شاهزادهٔ سیاه میخواندندفرانسویان را شکست
داد خود ژان اگر چه مردانه جنگید ولی بالاخره تسلیم دشمن
شد ولیعهد اورا بامحبت و احترام زیاد پذیرفت و بعدها اورا به
لندن برده آزاد گذاشت واو در آنجا مشغول شکار وجمع کردن کتب
و اشیاء نفیسهٔ صنعتی گردید

در جنگ پواتیه قریب ۲۵۰۰ تن از رشید ترین شوالیه های

فرانسه تلف شده بقیه فرار کردند

عهد نامهٔ برهٔ تی نیبی (سنه ۱۵۶۰) — ژان در لندن معاهدهٔ را امضاء کرد و از روی آن تمام مغرب فرانسه و هر چه را که سابقاً خانوادهٔ پلانتاژونه در آن مملکت مالك بودند به انگلیسها واگذار کرد و برای خونبهای خویش مبلغ چهار میلیون سکهٔ طلا وعده کرد بدهد اما ولیعهد از شارل که بنام پادشاه اسیر حکومت میکرد ومجلس اتاژهنهرو که در پاریس تشکیل شد این عهدنامهٔ ننگ آمیز را قبول نکردند

ولیعهد دستهٔ قشونی تهیه کرده بکمك دهاقین با انگلیسها جنگ سختی نمود

ادوارد سیم با قشونی بشمال فرانسه آمد که تاج پادشاهی آن مملکت را بر سر گذارد اما پیشرفتی نکرده مجبوراً مراجعت نمود بالاخره در سنه ۱۳۶۰ عهد نامهٔ بره تی نیبی بین دو پادشاه منعقد شد که از روی آن کاله و بعضی اراضی مجاور آن و تمام ایالات واقعهٔ بین رود لوار و گوین با نگلیسها واگذار گردید بعلاوه فرانسویان متعهد شدند مبلغ سه میلیون سکهٔ طلا برای خونبهای پادشاه خود بانگلیسها بپردازند در عوض ادوارد سیم هم رسماً ژان خوب را بپادشاهی فرانسه شناخت

ژان چون دید نمیتواند خونبهای خودرا تأدیه نماید ویکی از پسرانش را هم که بعنوان گرو با نگلیس فرستاده بود از آن مملکت فرار کرده بود لذا خودش بانگلیس رفت و پس از اندك زمانی

راه سرای دیگر در پیش گرفت (سنهٔ ۱۳۶۴)

کمپانیهای بزرگ — ازعهد نامهٔ بره‌تي‌نیی

آرامی و امنیت در فرانسه نتیجه نشد یکي از شاهزادگان کاپه‌سین موسوم بشارل بد که پادشاه ناوار وکونت بعضي ایالات و مردی باهوش اما خائن و شرور بود شهر مانت و مولان را در روی رود سن در تصرف داشته پاریس را تهدید میکرد و سربازان مزدوریکه پادشاهان فرانسه و انگلیس پس از امضای صلح مرخص کرده بودند باسم کمپانیهاي بزرگ دسته دسته شده برای خود تشکیلاتی مانند قشون انگلیس داده بودند و هر دسته منشیان و اطباء و جاسوسان و کارگران علیحده داشت و در میان ایشان اشخاص مختلفه از هرطبقه و هرملت دیده می شد این کمپانیهای بزرگ براهزنی و غارت کردن دهات و کلیسا ها و تجار پرداخته خانمها و سنیور ها را اسیر مي کردند که پس از اخذ خونبهاي گزاف رها کنند و همچنین شهر ها را بحمله و خرابي تهدید کرده از آنها مبالغ هنگفتي دریافت مینمودند و در کمال آزادي و خوشي و تجمل زندگانی میکردند گاه چندین دسته از ایشان متفرق میشدند و حملات ناگهانی ایشان اسباب خسارت وزحمت فوق العاده میگردید برعکس گاه دستجات زیادي باهم جمع شده یکمرتبه بشهري حمله کرده آنرامسخروغارت میکردند حتی‌پاپ را که‌در شهر آوین یون بودتهدید نموده از او مبلغ گزافی گرفتند

در سنهٔ ۱۳۶۲ یك‌کمپاني بزرگ‌مرکب از ۱۵۰۰۰ نفرشهر

لیون را تهدید نمود قشون زیادی برای بر انداختن ایشان در تحت فرماندهی چندین سنیور بزرگ رفت ولی شکست خورد و مردم از دفع ایشان عاجز شدند وهرچه پاپ جنگهای صلیبی برعلیه راهزنان را حکم کرد نتیجهٔ نبخشید

شارل پنجم (۱۳٦٤ — ۱۳۸۰) — سومین پادشاه

خانوادهٔ والوا شارل پنجم از زمان طفولیت سخت مریض وهمیشه رنگ پریده و لاغر بوده حالت تب داشت ولي مردي با تربیت و با علم و فیلسوف بود و میل زیاد بصحبت علماء و استراحت در عمارات عالیهٔ خویش داشت ومیانه روی را ازدست نمیداد چنانکه قدری از زیاده رویهای انکیزیسیون جلوگیري کرد و یهودیان را حمایت نمود

در ظاهر شارل پنجم بمقدسي سنلوئی و در باطن مردی سیاس و مدبر و محیل بود و در خفیه نقشه های خویش را باجراء میرسانید

دوگه کلن ونجات فرانسه — برای پادشاه

علیل المزاجي مثل شارل پنجم یکنفر مرد جنگی لازم بود و اتفاقاً چنین شخصیتی پیدا شد و او دوگه کلن بود

دوگه کلن پسر یکي از سنیورهای فقیر بود و اخلاق و عادات شوالیه های ظریف و با تربیت را نداشت شارل در زمان ولیعهدیش او را رئیس دستهٔ مختصری از قشونش گردانید

در آن وقت یکطرز جدید در جنگ معمول شده بود یعني بجای

جنگ بزرگ حیله و کمین کردن دشمن و شبیخون و محاصرهٔ سریع معمول گردید دوگه کلن که سرباز دلاوری بود ازینطرز نو استفاده کرده فرانسه را نجات داد

شارل پنجم ابتداء بخیال افتاد خودرا از شر شارل بدآسوده کند دوگه کلن مانت ومولان را بشبیخون گرفت و قشون ناوار را بحیله شکست داد (سنهٔ ۱۳٦٤)

شارل پنجم قبل از انکه رسماً با انگلیسها مشغول جنگ شود ایشان را بطور غیر مستقیم در برونانی و کاستیل شکست داد دوگه کلن بواسطهٔ ایندو جنگ توانست قسمتی از کمپانیهای بزرگرا از فرانسه بیرون بکشد و دو مرتبه بدست انگلیسها اسیر و هر دفعه با تادیهٔ خونبهاي گزافي خود را خلاص نمود

در ضمن شارل پنجم تهیهٔ جنگ با انگلیسها را میدید در سنهٔ ۱۳٦۹ جنگ در گرفت شارل دوگه کلن را بسمت سپه سالاري قشون خویش معین نمود پیش از آن چند هزار انگلیسي از شمال فرانسه عبور کرده بعضی دهات را آتش زده بودند دوگه کلن در هواي بدی در میان زمستان بـه تعاقبشان پرداخته بر ایشان شکست داد (سنهٔ ۱۳۷۰)

چندی بعد دوك لانکستر باسي هزار نفر از کاله حرکت کرده (سنهٔ ۱۳۷۳) تمام فرانسه را تا بردو پیمود ولي بواسطهٔ قحط و غلا و تعرض قشون دوگه کلن عدهٔ کثیری از انگلیسها تلف شده عدهٔ قلیلی از ایشان به گوین رسیدند

در این وقت شارل شروع بفتوحات کرده پي درپي شهرها

و قلاعي را که مطابق عهد نامهٔ برتي‌نيي از دست داده بود
با کوين پس گرفت در سنهٔ ۱۳۸۰ دوگه‌کلن در وقتی که با
يك دسته از راهزنان مشغول جنگ بود بواسطهٔ مرض درگذشت کمی
بعد از آن شارل پنجم نيز بجهان ديگر شتافت در آنوقت انگليسها
در فرانسه فقط چهار شهر بايون و داکس و بوردو و کاله
را در تصرف داشتند

بدبختيهاي جديد فرانسه — جنگ مدت

مديدی متارکه بود در اين مدت دولت انگليس مشغول برطرف
کردن اغتشاشات داخلي بود اما در فرانسه جانشين شارل پنجم
پسرش شارل ششم در وقت مرگ پدرش ۱۲ سال داشت و بعدها
ديوانه شد و عموهايش بجای وی حکومت کردند پس از ايشان برادر
پادشاه لوئي دوك اورله‌آن و پسر عمويش ژان بی‌ترس دوك
بورگونی در سر سلطنت باهم نزاع کردند ژان رقيبش را بقتل رسانيد
(سنهٔ ۱۴۰۷) از اين مسئله جنگ آرمانياك ها (۱) و اهالی
بورگوني نتيجه گشت

پادشاه انگليس هانري پنجم از موقع استفاده نموده بفرانسه
هجوم آورد آرمانياکها قشون معظمي از شواليه ها ترتيب داده در
آزنکور راهرا بر او گرفتند در آنجا هم شکست فاحشي مثل کرسی
وپوانيه بفرانسه وارد آمد در صورتيکه انگليسها ۱۳۰۰۰ و

---

(۱) کونت آرمانياك که پدر زن دوك جديد اورله‌آن و رئيس دستهٔ بود
که بخونخواهي لوئي برخاسته بودند اسم خود را باين دسته داد

ازاین مسئله استفاده کرده بخیال اخراج قطعی ایشان افتاده یکدسته قشون انگلیس را در پاته نزدیك اورله‌آن شکست داد بشنیدن این خبر مستحفظین انگلیسی از شهرهای مجاور فرار کردند ژان پادشاه را برداشته بطرف رمس رفت و در بین راه شهر ترواراگرفته وارد رمس گردید درآنشهر شارل هفتم بسلطنت تقدیس شد

پس از آن ایالات واقعهٔ در درهٔ رود اواز خود را تسلیم شارل کردند ولی با وجود اینها پادشاه و اطرافیانش نا امید و بیقید و بیحرکت بودند و میخواستند مجدداً بایالات لورن برگردند

عاقبت ژان دارك — بالاخره شارل هفتم بخیال

افتاد اقدامی برای استرداد پاریس بنماید بنا براین بآنشهر حمله کرده ژان مجروح شد فوراً پادشاه دست از جنگ کشیده راه لوار را پیش گرفت و قشون خودرا مرخص کرد ژان زمستانرا در دربار گذرانده در بهار سال ۱٤۳۰ بسمت شهر کومپیانی که تسلیم پادشاه شده و دوك اورله‌آن برای استرداد آن آمده بود شتافت درهمان روز ورود (۲۳ مه ۱٤۳۰) بدست دشمن اسیر شد وشارل هفتم هیچ اقدامی برای خلاصی او نکرد

باری ژان‌دارك را پس از ششماه بانگلیسها فروختند و ایشان خواستند او را از طرف کلیسا محکوم کرده ثابت کنند که اونه مأمور خدائی بلکه مأمور شیطان بوده است بنا براین او را محاکمه نمودند

محاکمه در شهر روئن واقع شد قضاة او همه از طرف انگلیسها بودند محاکمه بطور انکیزیسیون و بدون شهود و وکیل انجام گرفت

چنانکه اورا در محبس تاریکي زنجیر بپا انداخته فقط برای محاکمه و جواب قضاة از آنجا بیرونش میاوردند و بالاخره از او قول گرفتند که دیگر کارهای سابقه را تکرار نکند از آنجمله آنکه دیگر لباس مردانه نپوشد پس از آن اورا بحبس دائم محکوم کردند

انگلیسها در پی بهانهٔ قتل او میگشتند از قرار معروف شبی در وقتیکه ژان خوابیده بود لباسهای زنانهٔ او را کنده لباسهای مردانه بتنش پوشانیدند و روز بعد اینمسئله را بهانه کرده او را زنده بسوزانیدند (سنهٔ ۱۴۳۱)

خاتمهٔ جنگهای صد ساله — کارهای ژان دارك

فرانسویان را بهیجان آورد همه بخیال نجات مملکت افتاده بودند دوك بورگونی بالاخره از روی معاهدهٔ آراس (۱۴۳۵) با شارل مصالحه کرد و مصالحهٔ آنها براي فرانسه بسیار سودمند بود شهر پاریس خود را در سنهٔ ۱۴۳۶ بشارل تسلیم نمود پس از آن جنگ مدتي متارکه شد (سنهٔ ۱۴۴۵) در این مدت شارل هفتم یکنوع قشون ملی با توپخانهٔ معظمي تشکیل داده در جنگ بعد فرانسه ها بهتر از دشمن مهیاي کارزار بودند

جنگ مجدداً در سنهٔ ۱۴۴۵ شروع شده باخراج قطعی انگلیسها از فرانسه خاتمه یافت و اگر چه هیچ مصالحهٔ از طرفین بامضاء نرسید ولی جنگهای صد ساله تمام شد وفقط بندر کاله بدست انگلیسها باقي ماند

در نتیجهٔ این جنگها فرانسه خراب وویران شد دستجات دزدان

ازاین مسئله استفاده کرده بخیال اخراج قطعی ایشان افتاده یکدسته قشون انگلیس را در پاته نزدیك اورله‌آن شکست داد بشنیدن این خبر مستحفظین انگلیسي از شهرهاي مجاور فرار کردند ژان پادشاه را برداشته بطرف رمس رفت و در بین راه شهر تروارا گرفته وارد رمس گردید درآنشهر شارل هفتم بسلطنت تقدیس شد

پس از آن ایالات واقعهٔ در درهٔ رود اواز خود را تسلیم شارل کردند ولي با وجود اینها پادشاه و اطرافیانش ناامید وبیقید و بیحرکت بودند و میخواستند مجدداً بایالات لورن برگردند

عاقبت ژان دارك — بالاخره شارل هفتم بخیال افتاد اقدامی براي استرداد پاریس بنماید بنا براین بآنشهر حمله کرده ژان مجروح شد فوراً پادشاه دست از جنگ کشیده راه لوار را پیش گرفت و قشون خودرا مرخص کرد ژان زمستانرا در دربار گذرانده در بهار سال ۱٤۳۰ بسمت شهر کومپیانی که تسلیم پادشاه شده و دوك اورله‌آن براي استرداد آن آمده بود شتافت درهمان روز ورود (۲۳ مه ۱٤۳۰) بدست دشمن اسیر شد وشارل هفتم هیچ اقدامي براي خلاصی او نکرد

باری ژان‌دارك را پس از ششماه بانگلیسها فروختند و ایشان خواستند او را از طرف کلیسا محکوم کرده ثابت کنند که اونه مأمور خدائي بلکه مأمور شیطان بوده است بنا براین او را محاکمه نمودند

محاکمه در شهر روئن واقع شد قضاة او همه از طرف انگلیسها بودند محاکمه بطور انکیزیسیون و بدون شهود و وکیل انجام گرفت

چنانکه اورا در محبس تاریکی زنجیر بپا انداخته فقط برای محاکمه و جواب قضاة از آنجا بیرونش میاوردند و بالاخره از او قول گرفتند که دیگر کارهای سابقه را تکرار نکند از آنجمله آنکه دیگر لباس مردانه نپوشد پس از آن او را بحبس دائم محکوم کردند

انگلیسها در پی بهانهٔ قتل او میگشتند از قرار معروف شبی در وقتیکه ژان خوابیده بود لباسهای زنانهٔ او را کنده لباسهای مردانه بتنش پوشانیدند و روز بعد اینمسئله را بهانه کرده او را زنده بسوزانیدند (سنهٔ ۱۴۳۱)

خاتمهٔ جنگهای صد ساله — کارهای ژان دارك

فرانسویان را بهیجان آورد همه بخیال نجات مملکت افتاده بودند دوك بورگونی بالاخره از روی معاهدهٔ آراس (۱۴۳۵) با شارل مصالحه کرد و مصالحهٔ آنها برای فرانسه بسیار سودمند بود شهر پاریس خود را در سنهٔ ۱۴۳۶ بشارل تسلیم نمود پس از آن جنگ مدتی متارکه شد (سنهٔ ۱۴۴۵) در این مدت شارل هفتم یکنوع قشون ملی با توپخانهٔ معظمی تشکیل داده در جنگ بعد فرانسه ها بهتر از دشمن مهیای کارزار بودند

جنگ مجدداً در سنهٔ ۱۴۴۵ شروع شده باخراج قطعی انگلیسها از فرانسه خاتمه یافت و اگر چه هیچ مصالحهٔ از طرفین بامضاء نرسید ولی جنگهای صد ساله تمام شد وفقط بندر کاله بدست انگلیسها باقی ماند

در نتیجهٔ این جنگها فرانسه خراب و ویران شد دستجات دزدان

و راهزنان متصل آنرا از هر طرف بباد نهب و غارت میدادند و مردمرا بدیار عدم میفرستادند در دهات دو ثلث و در شهر ها نصف اهالي از میان رفته بودند دهاقین اراضي خودرا رها کرده فقط در نزدیکی قلاع مستحکمه بزراعت میپرداختند که در موقع خطر بصداي شیپور پاسبان بتوانند زود بقلعه پناه برند

بازارهای مکاره از میان رفت و تجارت معدوم شد و تمام مملکت پر از دسته هاي گرگان و گدایان گشت و امراض عمومي عدهٔ زیادي از بیچارگاني را که زنده مانده بودند بدیار دیگر میفرستاد

*

فصل شانزدهم

اوضاع فرانسه در قرن چهاردهم و پانزدهم

سلطنت در فرانسه در قرن سیزدهم ترقی بسیار کرده بود ولی جنگهای صد ساله از پیشرفت آن جلوگیری نمود در قرن چهاردهم بواسطهٔ شکستهای متوالیهٔ پادشاه نزدیک شد ملت هم با حکومت در ادارهٔ امور مملکت شریک شود در قرن پانزدهم شاهزادگان خانوادهٔ سلطنتی بر ضد شاه بشوریدند ولی در زمان شارل پنجم و شارل هفتم و لوئی یازدهم مغلوب شدند و سلاطین مالیاتهای منظم و قشون دائمی ترتیب داده پس از رفع شدن بحران از پیش قویتر گردیدند

اتاژنه رو ۱۳۵۵ - در زمان سلطنت ژان خوب نزدیک شد فرانسویان دارای حکومت آزادی شوند یعنی از اغتشاشات داخلی و بیکفایتی سلاطین مردم استفاده نموده بر ایشان بشوریدند ولی موفقیت حاصل نکردند

از روی قوانین فئودالیته پادشاه حق نداشت مالیاتی بدون رضایت رعایا بر ایشان تحمیل کند پیش از آن مجلس اتاژنه رو فقط برای تصویب اعمال پادشاه بر ضد پاپ و فرقهٔ تامپلیه تشکیل میشد ولي درسنهٔ ۱۳۱٤ فیلیپ لوبل از آن مجلس در باب پول استمداد نمود بورژوا ها و نجباء و کشیشان همه اینمسئله را بدون گفتگو قبول نمودند

اتاژنه رو مجلس ملي نبود زیرا از طرفي دو ایالت نورماندی

ولا نکدوك نمایندگانی بآن مجلس نمیفرستادند از طرف دیکر بسیاری از شهرها و سنیور ها و کشیشان برای احتراز از مخارج گزاف مسافرت بپاریس ابداً باحضار پادشاه گوش نمیدادند و بالاخره تودهٔ مردم ابداً مدخلیتی در انتخاب وکلاء نداشتند بلکه فقط سه طبقهٔ مهم آندوره یعنی نجباء و روحانیون و بورژوا ها (طبقهٔ ثالث) در آن مجلس نماینده داشتند

چون مخارج جنگ با انکلیس زیاد شد دو پادشاه اول خانوادهٔ والوا مجبور شدند که غالباً از مجلس اتازه نه رو مبالغ هنگفت مطالبه نمایند در اینوقت صدای نمایندگان بلند شده شروع بشکایت از اوضاع حکومت و انتقاد اعمال آن نمودند و خواستار اصلاحات شدند . ژان خوب عایداتش را در مهمانیها و جشنهای با شکوه خرج میکرد وقتیکه جنگ با انکلیس مجدداً شروع شد مجبور گردید از رعایا استمداد نماید در مجلس اتازه نه رو سال ۱۳۵۵ نمایندگان اظهار داشتند حاضرند تمام جان و مال خود را فدای حکومت نمایند و رای بگرفتن و نگاهداری ۳۰۰۰۰ قشون دادند و برای مخارج آن مالیاتی بفروش اجناس تحمیل کردند ولی شرایطی هم مقرر نمودند ازینقرار که مالیات جدید فقط بایست در مدت یکسال توسط مأمورین مخصوص که از طرف مجلس اتازه نه رو معین میشدند اخذ و در تحت نظر نه نفر ناظر کل که ایشان هم از طرف آن مجلس معین میگشتند خرج گردد سال دیگر مجدداً مجلس تشکیل شده و بمحاسبات سال قبل رسیدگی کرده راجع بمخارج

جنگ مجدداً راي بدهد

مجلس اتاژه نه رو (۱۳۵٦ - ۱۳۵۷) وقتیکه

در سال ۱۳۵٦ مجلس اتا ژه‌نه‌رو افتتاح شد ژان خوب دریواتیه شکست خورده و محبوس بودو شارل ولیعهدش هم شخصی علیل المزاج و ضعیف النفس بود و اختیاري نداشت نجباء که بواسطهٔ شکست از انگلیسها بسیار شرمنده بودند کارها را بدست بورژوا ها واگذاشتند. تمام امورات آن مجلس بدست تاجر پارچه فروش متمولي موسوم به اتین مارسل بود که رئیس بورژواهای شهر پاریس و تقریباً حاکم آن شهر محسوب میگشت و او شخص فعال و زبردستی بود مجلس اتاژه‌نه‌رو خواست شرایطي بر ولیعهد تحمیل نماید ولی او براي استمداد از امپراطور آلمان بدان مملکت رفت و چون نتیجهٔ بدست نیاورد مجدداً بپاریس مراجعت نمود و دوباره مجلس اتاژه‌نه‌رو راتشکیل کرد و بواسطهٔ فرمان کبیر مورخهٔ ۳ ماه مارس ۱۳۵۷ قسمتي ازاصلاحات را قبول نمود از جمله آنکه پادشاه بمجلس اتاژه‌نه‌رو حق میداد هر ساله بدون حکم پادشاه تشکیل شده مالیات توسط مامورین خود اخذ نموده در ادارات دولتی اصلاحات بنهاید. مجلس اتا ژه‌نه‌رو در مسئلهٔ اخذ مالیات خبط کرد وژان خوب ازان استفاده نمود یعنی کفت چون عهد نامهٔ صلح امضاء شده و دیگر مالیاتي لازم نیست بتمام مردم قدغن کرد مالیاتی به مأمورین اتاژه‌نه‌رو نپردازند فوراً بسیاری از نجباء و شهرها از عدم تأدیهٔ مالیات خوشوقت شده

طرفدار پادشاه گردیدند از طرف دیگر نجبای حسود وذلیل وکشیشان وغیره با اتین مارسل مخالفت کردند و نمایندگان شهرها از اجتماعات پی در پی اتاژه‌نه‌رو خسته شده بسیاری از ایشان از حضور در مجلس سال ۱۳۵۷ امتناع نمودند وبزودی بورژواهای شهر پاریس هم از دور اتین مارسل پاشیدند

شورش اتین مارسل ـ اتین مارسل بواسطهٔ این عدم موفقیتهای پی در پی بنای طغیان را گذاشت و با پادشاه ناوار شارل بد متحد شده قصر سلطنتی را متصرف گردید ولیعهد از پاریس فرار کرد و در کومپی‌انی مجلس اتاژه‌نه‌رو را تشکیل کرد وآن مجلس رفتار اتین مارسل را نپسندیده بولیعهد اعانت مالی کرد (سنهٔ ۱۳۵۸) . دراینوقت در درهٔ رود اواز دهاقین برعلیه سنیورها (نه بر علیه پادشاه) شوریدند ولی بورژواها و نجباء فرانسوی و اهالی ناوار متحداً ایشان را مورد حمله قرارداده بیش از بیست هزار نفر از آن بدبختان را بسرای دیگر فرستادند اتین مارسل بخیال افتاد از دهاقین استفاده نماید از آن هم نتیجهٔ حاصل نگشت آنگاه از ایالات فلاندر استعانت جست کسی بکمك او نیامد فقط شارل بد هنوز با او بود دستجات قشون ناوار بپاریس آمدند ولی پاریسیان ایشان را از آنشهر براندند کاملا از اتین مارسل برگشتند وبالاخره چند نفر از بورژواها او را بکشتند (سنهٔ ۱۳۵۸) ولیعهد بپاریس برگشت و فرمان کبیر که اتین مارسل بان زحمت تحصیل کرده بود فراموش شد پس از آن اتاژه‌نه‌رو مطیع پادشاه شد فقط مجلس سال ۱۴۱۳

در موقع جنگهای داخلی آرمانیاك و اهالي بورگونی اصلاحات جزئی در امور مالیه و عدلیه ازپاد شاه اخذ نمود و آن اصلاحات هم اگرچه خیلي جزئي بود دوامی ننمود

حکومت شارل پنجم — درهنگامیکه دوگه کلن انگلیسها را از فرانسه بیرون میکرد شارل پنجم مشغول منظم کردن ادارات دولتي وازدیاد قدرت سلطنتي بود ومجلس اتازه‌نه‌رو را فقط درموقع اعلان جنگ علنی با انگلیسها برپا نمود (سنهٔ ۱۳۶۹) وبکمك مجلس مشاورهٔ بزرگان حکومت میکرد

مهمترین نقطهٔ نظر شارل پنجم قشون بود و او بخیال منظم کردن دستجات قشون مزدور افتاد

در رأس قشون ابتداء سپهسالار و پس از او برادران پادشاه و سرداران بودند رئیس پیادگان و توپخانه همان رئیس تیراندازان بود سواران بدستجات صد نفري قسمت میشدند وهریك قسم میخوردند که هیچ چیز را بدون تأدیهٔ قیمت عادلهٔ آن از کسي نگیرند و رئیس هر دسته مسئول خطاهاي سواران زیر دستش بود. شارل پنجم علاوه بر اینها بحریهٔ هم ترتیب داد

برای تأدیهٔ حقوق قشون اخذ مالیات لازم بود مجلس اتازه‌نه‌رو درسال ۱۳۶۹ این مسئلهٔ را قبول کرد و شارل پنجم تا آخر عمر بدون تشکیل آنمجلس مالیات از مردم گرفت و آن مالیات از اینقرار بود :

اول — مالیات خانواري یعنی از هرخانه درشهر ها شش

فرانک و در دهات ۲ فرانک اخذ میشد

دوم — مالیات انحصار نمك یعنی حق خرید و فروش نمك منحصراً متعلق بحکومت بود و قیمت آنرا هم خود حکومت تعیین مینمود

سیم — مالیاتهای غیر مستقیم از قبیل گمرکات و مالیات مشروبات و غلات که باجاره داده میشد

برای ادارهٔ امور مالیه شارل پنجم درهر ولایت (اسقف نشین) دو مأمور قرار داد یکي تحویلدار و دیگری نماینده ٔ حکومت که اعمال مستاجرین و سایر مستخدمین جزء حکومت را تفتیش مینمود در پاریس تحویلدار کل و مستشاران کل مالیات وجود داشتند

شارل پنجم در وقت مرگ از تحمیل مالیات دایمی بر مردم پشیمان شده حکم کرد مالیات خانواری موقوف شود و بعد از مرگش تمام مالیاتهائیکه او وضع کرده بود موقوف گشت ولی مالیاتهای جدید دیگر برقرار شد

شارل هفتم — کارهای شارل پنجم در زمان سلطنت شارل ششم بکلی بهم خورد یعنی مانند قرن دهم و یازدهم پادشاه ضعیف و سنیور ها مستقل و مردم پریشان و بیچاره شدند و همان هرج و مرج دورهٔ فئودالیته دو باره برقرار گردید

شارل هفتم که در سن بیست سالگي آدم ضعیف المزاج و ترسو و ضعیف العقل بود در سن چهل سالگی از خود

فعالیت و زرنگي زيادي ظاهر ساخت و با وجود عادت به‌هرزگي مرتباً بکار های مملکت اشتغال ورزید و اقتدار سلطنت را زیاد کرد وزرای او اشخاص زرنگ وکاري واز طبقات پست یا از بورژواها بودند

قشون — شارل هفتم در سال ۱۴۳۹ فرمانی راجع به اخراج و معدوم کردن دزدان خیلي سختتر از فرمانهای سابقه صادر کرد بعضی از رؤساي دزدان بسزا رسیدند و عدهٔ در جنگ باسویسها شرکت جسته بقیه متفرق گردیدند

در سال ۱۴۴۵ پادشاه دستجاتی موسوم به اوردونانس تشکیل داد و آن میبایست از پانزده دسته تشکیل شده هر دسته شامل صدگروه و هرگروه دارای ۶ نفر باشد-ازینقرار : یك نفر سوار نو یك وکر و سه تیر انداز و یك خنجر دار . بر روی هم‌عدهٔ این‌قشون ۹۰۰۰ نفر بود و آنهارا بعنوان ساخلو در شهر ها میگذاشتند منزل شان نزد اهالی آن شهر ها بود و این قشون پس از اختتام جنگهای با انگلیس باقي مانده داراي تشکیلات و تنظیمات سخت و مرتبي شد

در سنهٔ ۱۴۴۸ شارل هفتم یك نوع‌پیاده نظام تشکیل داد هر ولایت میبایست یکنفر تیر انداز مسلح با تیر وکمان بدهد و او درموقع جنگ حاضر شده از پادشاه حقوقي دریافت کرده بجنگ برودولي در موقع صلح از دادن مالیات معاف بودایندسته قشون خدمتیرا که شارل از ایشان متوقع بود بجاي نیاورده بعدها لوئی یازدهم موقوفشان ساخت

بالاخره توپخانهٔ آندوره شامل عدهٔ زیادي از انواع مختلفهٔ توپ بود غالب آنهـا از مفرغ ساخته و در روي قنداقهٔ متحركي نشانده شده بود و بعدها در جنگها خدمات زیادی نمود

مالیه — شارل هفتم مثل شارل پنجم دارای سه نوع عایدات بود : عایدات املاك و مالیات مستقیم و مالیات غیر مستقیم (گمرك و مالیات نمك و غیره)

شارل هفتم بمیل خود مالیات مستقیم بدون رای اتاژ ژنه‌رو وضع نمود و آنرا از تمام کسبه و تجار و صنعتگران و زارعین و سائر مردم اخذ نمود نجباء و روحانیون و محصلین و مستخدمین پادشاه از تأدیهٔ آن معاف بودند بسیاري از شهر ها و بعضی از ایالات هم در زمان شارل هفتم خودرا ازادای آن آزاد ساختند ادارهٔ امور مالیه مانند زمان شارل پنجم باقی ماند با ستثناي اینکه در زمان شارل هفتم در مرکز دو نوع مأمورین کل بودند بعضی از ایشان قاضي امور مالیه و دستهٔ دیگر مفتشین بودند و بالاتر از تمام ایشان دیوان محاسبات بود

قدرت پادشاه و آبادي مملکت — شارل هفتم بواسطهٔ داشتن قشون دائمي و مالیهٔ خوب قادر بود اهالي مملکت را باطاعت خویش وادار نماید و در سنهٔ ١٤٤٠ از شورش نجباء را فر و نشاند قبل ازاو روحانیون در تحت اوامر پاپ بودند و اواسقفه و احبار را معین مینمود شارل هفتم در سنهٔ ١٤٣٨ بواسطهٔ وضع‌قانوني موسوم به پراگماتیك سانكسیون

مانند سابق حق انتخاب اساقفه را به اهالی محل و احبار را به رهبانان و کشیش های دهات را به سنیور ها داد بعد از آن خودش کشیشان مهم را انتخاب مینمود و در امور قضائی اصلاحات کرده پارلمان (محاکم قضائي پاریس) را از اهمیت انداخت

همینکه انگلیسها از فرانسه خارج شدند و امنیت در مملکت برقرار گشت مردم فرانسه شروع بکار کردند

نجباء برای جلب دهاقین ناراضی خویش حقوق خود را کم کردند و اتحادیه ها مجدداً در شهر ها تشکیل گشت و تجار خارجه باز در بازار های مکارهٔ شامپانی و لیون حضور بهم رساندند شارل هفتم با بعضي از سلاطین خارجه معاهدات تجارتي بست و پول صحیح و مرتبی سکه زده رواج داد باین جهات مملکت دو باره روبه آبادی گذاشت وجمعیت روبه ازدیاد نهاد

قدرت بورژواها زیاد گشت در میان ایشان یکنفر تاجر بسیار معتبر و متمول موسوم به ژاك کور پیدا شد که اهمیت زیادی یافت اگر چه نجباء بواسطهٔ اضمحلال او خواستند بورژواهارا ذلیل کنند ولي بمقصود خود نرسیدند و بورژواها روز بروز مقتدر تر ومهمتر شده کم کم مقامات عالیه را اشغال نمودند

قدرت خانوادهٔ بورگوني — در زمان

سلطنت شارل هفتم پادشاه فرانسه مجدداً بزرگترین پادشاه اروپا شده بود ولی پهلو به پهلوی او خانوادهٔ دوکهاي بورگوني نیز ترقي

زیاد کرده بود

پادشاهان سلسلهٔ والوا از تقسیم کردن ممالك خویش بین پسران دست کشیده بودند ولی در زمان حیات خود بعنوان تیول بفرزندان کوچك خویش ایالات تمامي را واگذار میکردند بدینطریق بدست خود یکنوع فئودالیتهٔ جدید تشکیل دادند ومانند پیش براي مملکت و خود تولید بسی زحمات نمودند

سنیوزهای آن ایالات تابع پادشاه بودند ولي بواسطهٔ متحد شدن با یکدیگر بر ضد او میتوانستند مملکت را بخطر بیندازند مشهورترین ایشان دوك بورگونی بود

خانوادهٔ بورگونی را ژان خوب بواسطهٔ واگذاشتن دوشهٔ بورگوني بپسرش فیلیپ جسور تشکیل داده بود

فیلیپ در همان زمان فرانش کونته را که تیول امپراطور آلمان بود بدست آورده بواسطهٔ تزویج دختر کونت فلاندر آن ایالت و بعضي ایالات دیگر را بچنگ آورد جانشینان او بعضي ایالات جدید مثل لوکزامبورگ و ممالك سفلی (هلند و بلژیك) و غیره را نیز متصرف شدند املاك ایشان بهم متصل نبود و دو قسمت متمایز تشکیل میداد یکی در شمال فرانسه از رود سوم تا خلیج زوئیدرزه و دیگری در مشرق از رود اوار تا جبال ژورا . یکی از دوکهای بورگوني موسوم به فیلیپ خوب بموجب معاهدهٔ آراس (سنهٔ ۱۴۳۵) خود را از اداي تمام تکالیف تابعیت نسبت بپادشاه فرانسه آزاد ساخت و ثروت او بواسطهٔ شرابهاي مشهور بورگوني و صنعت شهرهای هلند و تجارت شهر بروژ بمراتب از

روت پادشاه فرانسه بیشتر بود

از زمان مرگ شارل پنجم دعوای بورگونی باعث بدبختیهای زیاد برای فرانسه شدند قتل دوك اورلهآن بواسطهٔ ژان بیزمین در سنهٔ ۱۴۰۷ و اتحاد فیلیپ خوب با انگلیسها در سنهٔ ۱۴۲۰ باعث عمدهٔ شکست و خرابي آنمملکت گردیده بود

پسر فیلیپ خوب موسوم بشارل متهور میخواست فرانسه را تجزیه کرده خودش پادشاه قسمتي از آن مملکت ومملکت بلژیك شود باینجهت بین او و پسر شارل هفتم موسوم به لوئي یازدهم جنگ سختی در گرفت

لوئي یازدهم (۱۴۶۱—۱۴۸۳) — لوئي ولیعهد

شارل هفتم در زمان مرگ پدرش ۳۸ سال داشت و او مردي بسیار ضعیف البنیه و داراي زندگانی ساده بود ولي بسیار محیل و غدار بود و برای نیل بمقصود از هیچ اقدامي فروگذار نمیکرد و دست غریبی در فریب دادن مردم داشت نسبت بدوستان سختگیر و نسبت بدشمنان بیرحم بود چنانکه یکی از مورخین میگوید که او مخوفترین پادشاه فرانسه محسوب میشود

نزاع لوئی یازدهم و شارل متهور — پس

از جلوس لوئی یازدهم بزودی وسائل عدم رضایت سنیورها فراهم آمد در سنهٔ ۱۴۶۴ بیش از پانصد نفر از شاهزادگان وبارونها در تحت ریاست برادر پادشاه دوك بري وشارل متهور ولیعهد دوك بورگوني برپادشاه بشوریدند او باوجود بعضی پیشرفتها برای جدا کردن

انها از یکدیگر عهد نامه هائی با ایشان منعقد نمود (سنهٔ ۱٤٦٥) بموجب این عهد نامه ها هر یك از متحدین چیزی بچنك آوردند و برادر پادشاه ایالت نورماندي را كه از یكطرف به بروتاني و ازطرف دیگر بممالك متعلقهٔ بخانوادهٔ بورگوني در سمت شمال اتصال داشت تصرف نمود

پس ازاین جنگ لوئی تمام هم خود را بجدا کردن دشمنان از یکدیگر مصروف ساخت

مجلس اتازهٔ نهرو در تور (سنهٔ ۱٤٦۸) با پارلمان بنا رییس برعلیه ضمیمه شدن نورماندی با ملاك برادر پادشاه اعتراض كردند لوئي یازدهم قبل از این اعتراض آن ایالت را پس گرفته بود آنگاه شهر لیژ را تحریك نمود كه برعلیه شارل متهور كه در سال ۱٤٦۷ دوك بورگوني شده بود بشورد و برای فریب شارل خواست اورا ببیند بنابراین در شهر پرون بملاقات وی رفت شارل خواست مهمانش را اسیر كند اما لوئي مشاورین محرم دوك را بپول فریفته با شرایط سختی آزادی خویش را حاصل نمود از آنجمله آنكه متعهد شد ایالت شامپانی را ببرادرش بدهد

لوئی از همانوقت تعهد مصمم بود بمواعید خویش وفا نكند مجلس بزرگان در شهر تور عهد نامهٔ پرون را باطل ساخت در اینوقت اتحادیهٔ سیم برضد لوئی یازدهم تشكیل شد و بواسطهٔ مرگ یكی از متحدین و خبطهاي شارل متهور پیشرفتی نكرد شارل شهر بووه را محاصره نموده بدون تسخیر مجبور شد ازآنشهر دست بكشد لوئي یازدهم با او جنگ نموده بامضاي عهدنامهٔ سانلیس مجبورش ساخت بدینطریق اتحادیه هاي بزرگان مغلوب شد و بسیاری از سنیور هاى

باغی بمرگ محکوم گردیدند

خرابي خانوادهٔ دوکهاي بورگوني —

شارل مشهور دست از مخالفت با پادشاه فرانسه کشیده عنان جاه طلبي خود را بطرف آلمان معطوف ساخت و خواست از امپراطور عنوان پادشاهی حاصل نموده بواسطهٔ تصرف دو ایالت آلزاس و لورن تمام املاك خودرا بهم وصل کند ولي در نتیجهٔ تحریکات لوئی یازدهم تمام نقشه های او باطل شد

ادوارد چهارم پادشاه انگلیس که با شارل متحد بود قشونی در بندر کاله پیاده کرد اما لوئی یازدهم او را بزور پول برگردانید شارل مدت یکسال وقت خودرا در محاصرهٔ شهر کوچك نوس که بر علیه متحدش مطران کولونی شوریده بودند تلف کرد و ایالت لورن را مسخر نموده بجنگ سویسیها رفته از ایشان در گرانسون شکست خورد

شارل قشون جدیدي مرکب از ۳٦۰۰۰ نفر ترتیب داد آنهم در شهر مورا شکست خورد (سنهٔ ۱٤۷٦) و دوك لورن دوباره ملك خودرا متصرف گشت و شارل در موقع تسخیر شهر نانسي مغلوب و مقتول گشت

شارل مشهور جز یك دختر فرزندی نداشت دوشهٔ بورگونی چون تیول بود با ایالت پیکاردي به لوئي یازدهم برگشت در آنوقت لوئي میبایست مریم دختر شارل مشهور را براي ولیعهد خویش تزویج کند ولي از بس در این کار تردید کرد مریم به ماکزیمیلین

دوك اطریش شوهر کرد و در سنهٔ ۱۴۸۲ بمرد در حالتیکه یك
پسر و یك دختر داشت از روی عهد نامهٔ آراس میبایست آن
دختر ولیعهد را تزویج کنند و جهیز او دو ایالت آرتوا
و فرانش کونته باشد اما بعد ها ولیعهد که باسم شارل هشتم
پادشاه شد عیال دیگري گرفت و آن دو ایالت را پس داد بدین
طریق ازارث خانوادهٔ بورگونی فقط همان ۰وایالت بورگوني و پیکاردي
براي پادشاه فرانسه باقی ماند و بقیه بخانوادهٔ اطریش تعلق گرفت
و این مسئله بعدها مدت دو قرن باعث نزاعهاي زیاد بین پادشاهان
فرانسه و خانوادهٔ اطریش گشت

اوضاع فرانسه در آخر قرن پانزدهم —

لوئی یازدهم دنبالهٔ اقدامات پدر را در اصلاحات اداری امتداد داد
و او مرد ظالمی بود که مالیاترا چهار برابر نمود و قانون پراگماتیك
سانکسیون را لغو کرد و صنایع ملي مخصوصاً صنایع تجملی مانند
ابریشم بافی وغیره را بسیار تشویق نمود وبواسطهٔ ضبط املاك خانوادهٔ
آنژو سه ایالت آنژو و من و پرووانس را بر املاك پادشاهي علاوه
کرد در آنوقت فقط دو خانواده دارای تیولات جدید مانده
بودند یکي اورله آن و دیگری بوربون و همچنین یکی از تیولات قدیم
یعنی دوشهٔ بروتاني هنوز باقی بود شارل هشتم وارثهٔ این دوشهٔ
اخیر را تزویج نموده تیول اورا بر املاك سلطنتی علاوه کرد

نجباء مطیع پادشاه شده بودند آخرین شورش آنها در ابتداء
سلطنت شارل هشتم بود که به آسانی مغلوب شدند و پادشاه

صاحب اختیار مملکت فرانسه گردید و غالب سنیورها از
تبعیت او خارج شده جزء رعایایش گردیدند بدینطریق پادشاهان
بالاخره کار خود را که اتحاد فرانسه بود انجام داده توانستند
بعدها نظری بخارج از سرحدات خود انداخته بجنگهای خارجی
پردازند

*

فصل هفدهم

اوضاع اروپا در آخر قرون وسطی

در آخر قرون وسطی در دو مملکت دیگر غیر از فرانسه یعنی انگلیس و اسپانی دولت مرتب و منظمی تشکیل شده بود آلمان وایطالیا هنوز قطعه قطعه بوده بعدها میدان جنگ پادشاهان فرانسه و اسپانی گردید

در اروپای شرقی دولت روم شرقی تا سنهٔ ۱۴۵۳ باقیماند در اطراف آن دول مجارها و اسلاوها تشکیل شد ترکها بالاخره آن دولت را ازمیان بردند وجانشین امپراطور روم شرقی گردیدند

۱ـ انگلیس

قدرت نجباء — بواسطهٔ جنگهای صد ساله پارلمان انگلیس موفق شد حقوقی را که در قرن سیزدهم بچنگ آورده بود مستحکم نماید فاتح کرسی ادوارد سیم (۱۲۷۷ — ۱۳۲۷) مجبور شد ۴۸ دفعه پارلمان را دائر کند و آنمجلس شکل قطعی خویش را حاصل کرد و مرکب از دو اطاق شد یکی اطاق علیا یا مجلس اعیان (اوردها) و دیگری اطاق سفلی یا مجلس ملی. در سنهٔ ۱۳۷۶ پارلمان (اطاق سفلی) بر علیه هرزگیهای پادشاه اعتراض کرده حق وضع قوانین را بچنگ آورد

اما عموماً کار اطاق سفلی چندان مهم نبود همان مجلس اعیان با پادشاه در حکومت شرکت داشت و در آن مجلس همیشه یکعده از سنیور ها یا اولاد ایشان حضور بهم میرساندند و عدهٔ ایشان قریب پنجاه نفر میشد

سنیور ها به ساختن قلاع مستحکمه مانند فرانسه عادت گرفتند (این مسئله سابقاً موقوف بود) و بعنوان حق محافظت خود در قصور خویش قشونهای مرتب و منظم نگاهداشتند

بعد از طاعون سیاه سال ۱۳۴۸ کارگران زراعت بقدری کم شدند که سنیورها نرسیدند بقدر کفایت برای زراعت اراضی خود مزدور و رعیت نداشته باشند بنابراین قانونی برای کارگران وضع کردند (سنهٔ ۱۳۵۱) این قانون رعایارا بکار مجبور میکرد واز ایشان حق مهاجرت از ده مسقط الراس راسلب مینمود و بزوری هم اسارت را برقرار میساخت

چند سال بعد ازآن یکی از معلمین دارالعلوم اوکسفورد موسوم به ویکلیف سعی کرد کلیسا را بهمان سادگی اولیه برگرداند پیروان او نجباء را مورد حملهٔ خویش قرار دادند و بر ضد اسارت و بندگی اعتراض کردند دهاقین که از آن وضع زندگی سخت بستوه و ازآن کلمات انقلاب آمیز بهیجان آمده بودند در سنهٔ ۱۳۸۱ بشوریدند ولی نجباء غالب شده ایشان را شکست دادند و بهمان قدرت سابقه باقی ماندند

پسر شاهزادهٔ سیاه ریشار دوم (۱۳۷۷ – ۱۳۹۹) سعی کرد حقوق پارلمان را کم کند پسر عمویش موسوم به هانری

دولانکاستر که پادشاه املاکش را ضبط و خودش را تبعید کرده
بود به انگلیس برگشته پادشاه را مجبور به استعفا نمود و
باوجود آنکه وارث حقیقی ریشار نبود پارلمان اورا بنام هانری
چهارم پادشاه ساخت. این پادشاه (۱۳۹۹—۱۴۱۳) مجبورشد
بهمراهی پارلمان یا در حقیقت بکمك سنیورهای بزرگ کارکند
پسر او هانری پنجم نیز باتکاء پارلمان حکومت میکرد و تمام مدت
قلیل سلطنت خود را (۱۴۱۳ـ۱۴۲۲) بتسخیر شمال مملکت
فرانسه صرف کرد و تاج و تخت انگلیس را برای پسر چند ماههٔ
خود هانری ششم گذاشت و حکومت بدست عموهاي هانری ششم
افتاد یکی از ایشان بدفورد نایب السلطنهٔ فرانسه و دیگري گلوستر
نایب السلطنهٔ انگلیس شد و این نایب السلطنهٔ اخیر آلت دست
بزرگان بود و در زمان صغیری هانری ششم قدرت نجباء وبزرگان
باوج کمال رسید

جنگهای دوگل (۱۴۵۵—۱۴۸۵) — هانری

ششم نوادهٔ شارل ششم پادشاه فرانسه از جد خود ضعف عقل را
بارث برده بود و اویك شاهزاده خانم فرانسویرا موسوم بمارگریت دانژو
تزویج نمود این زن بسیار باهوش و متکبره و از همان زمان ورود
منفور انگلیسها بود یکی از اخلاف ادوار سیم موسوم بریشار یورك
در سنهٔ ۱۴۵۴ نایب السلطنه شده با خانوادهٔ معتبري از بزرگان
موسوم بخانوادهٔ نوویل متحد شد مارگریت از مواقعیکه پادشاه از
حالت جنون بعقل برمیگشت استفاده نموده اختیاراترا بدست میگرفت

از اینمسئله یك جنگ داخلي موسوم بجنگهاي دوگل نتیجه گردید این جنگها را از آن جهت جنگهاي دوگل میگویند که ریشار یورك در علائم خانوادگي خود یك گل سفید وهانري ششم یك گل سرخ داشت

جنگهاي دوگل بسیار سخت و شامل یکعده قتلها و خیانتها بود عاقبت پسر ریشار باسم ادوارد چهارم پادشاه شد (سنهٔ ۱۴۶۱) پادشاه فرانسه لوئي یازدهم از پادشاه جدید انگلیس که با شارل جسور متحد بود متنفر بوده دشمنان او را تقویت کرد تا ادوارد را از انگلیس براندند (سنهٔ ۱۴۷۰) اما ادوارد سال بعد برگشت و بر رقیبان غالب آمده مجدداً پادشاه شد و بدون زحمت تا آخر عمر سلطنت کرد

برادر ادوارد چهارم موسوم بریشار سیم اطفال برادرش را بکشت بالاخره هانري تودور که سنیور بزرگ مملکت گال و از اخلاف دختري ادوارد سیم بود در سنهٔ ۱۴۸۵ باسم هانري هفتم بسلطنت رسیده سلسلهٔ جدیدي تأسیس نمود

جنگهاي دوگل ضرر زیادی بنجباء انگلیس وارد آورد نصف خانواده های بزرگ در آنجنگها از میان رفته و بقیه بکلی خراب شدند و مجلس اعیان دیگر نتوانست از میل پادشاه جلوگیري کند بورژواهای اطاق سفلي بتدریج قدرت و نفوذ براي مقاومت پادشاه پیدا کردند

سلاطین خانوادهٔ تودور از سلاطین قبل بسیار متمولتر شدند زیرا که اموال و املاك خانواده های منقرضه را تصرف کرده همچنین املاك مغلوبین را توقیف و تصاحب نمودند. هانري هفتم حق محافظت را

موقوف نمود و هرکس را که با میل او مقاومت میکرد توسط محکمهٔ خیلي صالحی موسوم باطاق ستاره جلب بمحاکمه مینمود

۲ــ المان

ضعف قدرت امپراطوری ــ بعد ازمرگ

فره‌دهریك و انقراض خانوادهٔ هوهانستوفن در زمانیکه فیلیپ لوبل در فرانسه اساس سلطنت را محکم میساخت آلمان بهرج و مرج و ملوك الطوایف دوچار بود و فقط در قرن نوزدهم از آن هرج و مرج نجات یافت

در سنهٔ ۱۲۷۳ شاهزادگان باغتشاشات بین سلطنتین خاتمه داده رودولف‌دوهابسبورگ را بسلطنت انتخاب کردند و او سواری دلیر و جنگی بود ولی املاك مختصری در اطراف مملکت در سویس و آلزاس داشت

رودولف در استقرار امنیت خیلي سعی کرد و نخواست در امورات ایطالیا مداخله کند و عنوان امپراطوری نداشت و بهمان عنوان پادشاهي رومیان قناعت کرده بود

شاهزادگان نمیخواستند سلطنت ارثي باشد بنا بر این پس از مرگ او سنیور کوچکیرا موسوم به آدولف دوناسو و پس از او پسر رودولف راکه موسوم به آلبرد وطریش بود بسلطنت بر داشتند پس ازاو سلطنت بدست سنیور های لوکزمبورگ یا باویر افتاد این تغییر دائمي خانوادهٔ سلطنتي باعث ضعف سلطنت گردید. سلاطین

که خواستند بروم برای اخذ تاج امپراطوری بروند مجبور بجنگ با پاپ و شهرهای ایطالیا و غیره بودند وهیچیك از ایشان نتوانست تسلطی درخارج از مملکت خود پیدا کنند. در سنهٔ ۱٤۳۸ یکی از شاهزادگان اطریشی بسلطنت رسیده اخلاف او تا سنهٔ ۱۸۰٤ سلطنت را نگاه داشتند

در قرن چهاردهم آلمانها خواستند روابط دولت آلمانرا با روم بکلی منقطع سازند بنا بر این قانونی وضع کردند موسوم به پراکماتیك سانکسیون دوفرانکفورت (سنهٔ ۱۳۳۸) که از روی آن حق تصدیق انتخاب پادشاه آلمان را از پاپ سلب مینمودند شارل چهارم لوکزامبورگ در سنهٔ ۱۳۵٦ فرمانی موسوم بفرمان طلائی منتشر کرد که مدت ٤۵۰ سال قانون اساسی مملکت آلمان بود از روی آن قانون پادشاه آلمان میبایست توسط هفت سنیور بزرگ معین شود که سه نفرشان از روحانیون و چهارنفردیگراز سنیورهای درجهٔ اول باشند

همینکه پادشاه انتخاب میشد در فرانکفورت میبایست بدست منتخبین تاج امپراطوری بر سرش گذاشته شود و دیگر احتیاجی برفتن بروم نبود انتخاب کنندگان تابع امپراطور بودند اما ازروی فرمان طلائی هر کدام حقوق پادشاهان مستقل داشتند بنا بر این امپراطور فقط تسلط اسمی داشت و نمیتوانست هیچ تصمیمی بدون رضایت سه مجمع اتخاذ کند: یکی مجمع انتخاب کنندگان دیگری مجمع سنیور ها سیم مجمع شهر ها. مجموع این سه مجلس را دیت مینامیدند

تجزیهٔ آلمان — آلمان در قرن چهاردهم

بقطعات زیاد تقسیم شده بود و بجای چهار دوشهٔ بزرگ در آنمملکت عدهٔ زیادی امارتهای ضعیف دیده میشد دوشه های سواب و فرانکونی ازمیان رفته بودند ودوکهای باو.ر وساکس هرکدام فقط قسمت کوچکي از دوشه های قدیمی را در تصرف داشتند هر خانوادهٔ سنیوري بشعبات زیاد تقسیم شده بود و هر سنیور و هر شهرخود را فقطوابسته بامپراطور میدانست ازاینقرار ۵۰۰ الی ۶۰۰ دولت مستقل درآنمملکت دیده میشد و متصل دزدان و راهزنان دهات و تجار را غارت میکردند و در حقیقت در آنمملکت حقی جز زوروجود نداشت

با وجود اینها در قرن پانزدهم همان خیال تشکیل دول بزرگ که در تمام ممالك جایگیر شده بود در آلمان نیز محسوس گردید رودولفدوهابسبورگ چون بامپراطوری رسیداز پادشاه بوهم مملکت اطریش و ایالات ستیری وکارنیول را گرفت خانوادهٔ اوکه معروف بخانوادهٔ اطریش است املاك اصلي خود را در سویس از دست داده بودند و آن ولایات باهم یك مملکت متحدهٔ مستقله بین رود رن و کوههاي آلپ وژورا تشکیل دادند چون دوباره سلاطین خانوادهٔ هابسبورگ بامپراطوری رسیدند بواسطهٔ مواصلتها املاك خود را بزرگ کردند ماکزیمیلین اول (۱۴۹۳—۱۵۱۹) دختر شارل متهور را تزویج نمود و پسرش دختر پادشاه اسپاني را که وارث پدر بود بزوجیت گرفت و یکي از نواده هایش با خواهر

پادشاه هنگری و بوهم مواصلت نمود فره‌ده ریك از خانوادهٔ هوهانزولرن در سنهٔ ۱٤۱۵ ایالات براندبورگ را خرید و پسر او اعلان کرد که آن ایالات غیر قابل تقسیم است بدینطریق املاك خانوادهٔ خود را از تقسیم شدن رهائي بخشید و خانوادهٔ ساکس برای خود مملکت وسیعی در شمال بوهم تشکیل داد

شهرها — دهاقین آلمان مردمان فقیر و بدبخت و سنیورهاي ایشان حریص و محتاج بودند ولي شهرهاي متمولی در آنمملکت وجود داشت صرافان شهر اوگسبورك و تجار پارچه‌فروش وورزبورگ و نیز تجار بنادر رودي وبحری آلمان در تمام اروپا مشهور بودند . در قرن سیزدهم شهر ها مستقل شده در تحت تابعیت اسمي امپراطور جمهوریها تشکیل دادند

شهرهابراي سهولت روابط تجارتی بین خود و برای جلوگیري از اغتشاشات و بی‌نظمیهاي دورهٔ فئودالیته تشکیل اتحادیه ها دادند از آنجمله اتحادیه های رن و سواب بود که سلاطین برهم زدند (سنهٔ ۱۳۸۸) از همهٔ آنها مشهورتر اتحادیهٔ موسوم بهانس بود . شهرهاي هامبورگ ولوبك در سنهٔ ۱۲٤۱ باهم متحد شده در سنهٔ ۱۲۸۵ شهرهای استرالسند و ویسمار و رم و چند شهردیگر باهم شرکتهاي تجارتی دائر نموده بانها ملحق شدند در آخرقرن چهاردهم آن اتحادیه شامل ۵۰ شهر بود بیشتر آنها آلمانی و بعضیهم مانند دانزیگ خارجي بودند و چهار دائره یا شعبه داشتند (لوبك و کولوني و برونسویك و دانزیگ) در لوبك نمایند های تمام

شهر ها جمع شده هیئت مدیرهٔ هانس را تشکیل میدادند

کشتیهای هانس برای محافظت یکدیگر دسته دسته سفر میکردند در شهرهای خارجي برژن (دونروز) و نوکورود (درروسیه) و بروژ و لندن هانس قلاع مستحکمه داشت که در آنجا مال التجاره ها را ذخیره مینمود و مامورینش درآنجا ها تابع قوانین بسیار سختي بودند. در ابتدای قرن پانزدهم تمام تجارت دریاهاي شمالي بدست هانس بود و کشتیهای آن با پادشاهان سوئد و دانمارك بجنگ پرداختند خود هانس در قرن شانزدهم ضعیف شده در قرن هفدهم بکلی از میان رفت و از آثار آندوره هنوز سه شهر آزاد در آلمان بیادگار مانده است (هامبورگ و لوبك و برم)

۲ـ ایطالیا

هرج و مرج در ایطالیا – آلمان با وجود هرج و مرج سلطنتی تشکیل میداد ولي درقرن چهاردهم ابداً سلطنتی درایطالیا وجود نداشت و آنمملکت بواسطهٔ جنگهای دائمی همواره مغشوش و منقلب بود

جنگ قدیمي بین طرفداران پاپ و طرفداران امپراطور باوجود ضعف امپراطوران و عدم توجه ایشان به ایطالیا امتداد داشت آنهائیکه بخیال ازدیاد قدرت امپراطوری بودند سخت شکست خوردند

پاپها مرکز خود را در آوین یون قرار داده سبب جدیدی برای اغتشاشات داخلي شدند ایطالیائیان حتی اهالي شهر روم نمیخواستند از او اطاعت کنند گره‌گوار یازدهم بروم برگشت (سنهٔ ۱۳۷۷) اما خلیفه ها ازآمدن همراه او امتناع نموده پاپ دیگری انتخاب کردند پس در آن واحد دو پاپ وجود داشت یکی در آوین یون و دیگری در روم این اختلاف باعث اغتشاشات کلی در میان تمام مسیحیان شد

در آخر قرن سیزدهم در ایطالیا مخصوصاً در قسمت شمالی آنمملکت عدهٔ زیادی شهرهاي مستقل دیده میشد که با یکدیگر دائماً جنگ میکردند وبرای این کار سربازان مزدور بخدمت خود میگرفتند در داخل بعضي شهرها جنگها نیز زیاد میشد و اینجنگها وسیلهٔ براي رسیدن رؤساي دستجات یا رؤساي قشون مزدور بحکومت میگشت در بسیاري از شهرها سلاطین ظالم پیدا شدند که سلسله ها تأسیس کردند ونیز و ژن تقریباً بهمان حالت جمهوریت باقي ماندند

در آخر قرن پانزدهم نقشهٔ سیاسي ایطالیا خیلی روشنتر از قرن سیزدهم شد هفت دولت مافوق دول دیگر در آنمملکت قرار گرفتند از اینقرار : سلطنت ناپل ومملکت پاپ وفلورانس و پیز و ونیز ومیلان و ژن و بالاخره دوشهٔ ساووا که در کوه آلپ واقع ونیمه فرانسوي و نیمه ایطالیائی بود

فلورانس — با وجود جنگهاي داخلي شهرهای ایطالیا مخصوصاً فلورانس و ونیز بسیار متمولتر و متمدنتر از بقیهٔ اروپا

بودند فلورانس یك شهر صنعتی بود و پارچه های تجملی میبافت ولی
در آنشهر کارخانجات مهم و بزرگ وجود نداشت بلکه تجار جداجدا
مزدورانی داشتند که در خانه‌های خود کار میکردند و بسیار فقیر
بودند بعضی از تجار متمول تجارت ابریشم یا پوست یا طلا یعنی
صرافی مینمودند و آنها با محررین شرعی و اطباء صاحبان صنایع
کبیره را تشکیل میدادند و عملجات را صاحبان صنایع صغیره مینامیدند

بورژواهای صنایع کبیره در سنهٔ ۱۲۸۲ حکومت را بدست گرفتند
و نخواستند در حکومت نجباء و عملجات صنایع صغیره را با خود
شریك سازند در سنهٔ ۱۳۳۸ مردمان پست که از ظلم تجار ظالم
و خودپسند بجان آمده بودند شوریده یکنفر حلاج را بریاست
شهر برداشتند اما در سنهٔ ۱۳۸۲ باز همان بورژواهای صنایع کبیره
اختیارات را بدست گرفتند پنجاه سال پس از آن یك نفر صراف
متمول مشهور موسوم بمدیسی بحمایت مردمان پست برخاسته فرمانروای
فلورانس شد و باوجود عنوان جمهوری تمام امورات آنشهر را بدست
گرفت و اخلاف او مدتها ریاست را از دست ندادند

خانوادهٔ مدیسی نویسندگان و صنعتگران را تشویق میکردو
از قرن سیزدهم تا قرن پانزدهم فلورانس مرکز صنایع نفیسه گردید
و نویسندگان بزرگ از آن برخاستند مانند دانت و پترارك و بوکاس
و همچنین هنرمندان زبردست مانند جیوتو و برونلسکی وغیره

علمای آندوره در فلورانس مجتمع شده اولین آکادمی را
تشکیل دادند

ونیز — ونیز از زمان جنگهای صلیبی پایتخت دولتی در بحرالروم بود و جزائر بحر ژه و قبرس و کرت در ساحل شرقی بحر آدریاتیك و چندین بندر از یونان را در تصرف داشت و چون در جزیرهٔ در میان خلیجی واقع شده بود تسخیر آن نهایت اشکال را داشت و بتدریج تمام قسمت شرقی درهٔ رود پو را مسخر نمود و نفوذ سیاسیش بسیار زیاد شد باعث قدرت آن همانا تجارتش بود مدتها ونیز وژن بتنهائی انحصار تجارت بین اروپا و شرق را داشتند در قرن پانزدهم ژن ضعیف شده میدان برای ونیز خالی ماند تجار آن شهر برای بدست آوردن پارچه های ابریشمی چین و قالیهای ایران و مروارید هند و مخصوصاً برای ادویهٔ جزایر سوند که در آنوقت در اروپا بسیار نادر و قیمتی بود باسکندریه میرفتند وآن امتعه را در اروپا بقیمت های گزاف میفروختند و بیش از سه هزار کشتی و ۳۶۰۰۰ ملاح داشتند کارخانهٔ کشتی سازی و تعمیرات کشتی آن شهر دارای ۱۶۰۰۰ هزار عمله بود و طلا درآن شهر وفور داشت بانک سن مارك که قدیمترین بانکهای اروپا است (سنهٔ ۱۱۷۱) در ذخیرهٔ خود مقدار کثیری طلا داشت

کشف راههای جدید شرق اقصی در قرن شانزدهم باعث خسارت کلی شهر ونیز گردید با وجود این آن شهر قشنگترین و متمولترین شهر های اروپا بود

ونیز جمهوری ولی حکومت آن بدست مردم نبود ابتداء حکومت بدست یکنفر بود که اهالی تا مدتها او را برای تمام مدت عمر

انتخاب میکردند در قرن دوازدهم تجار متمول اختیارات را بدست گرفتند ورئیس جمهور که برای یکسال انتخاب میشد دیگر ازاهمیت افتاد حکومت شهر بدست شورا های ایشان مانند شوراي کبیر و مجلس سنا و شورای ده نفري بود ویك ادارهٔ پلیس منظمی داشت بزرگان ونیز به بیرحمي و ظلم معروف میباشند

۲ــ اروپای شرقی

دولت روم شرقي — دولت روم شرقی ازتهاجمات کبیر مصون و محفوظ مانده بود و حتي یکمرتبه بار بارها را از ایطالیا و افریقا رانده و درزمان ژوستی‌نین قدرت و اعتبار زیاد بهمرسانده بود وخزائن علوم و حکم رومي را محافظت نموده مجموعه های قوانین خوبی مدون ساخته بود درکتابخانه های آنمملکت عدهٔ زیادی از کتب خطی قدیمه یافت میشد ژوستي‌نین کلیسای بزرگ سنت‌سوفي را بنا کرداما آن دولت بزودي رو بضعف نهاد یونانی که درآنمملکت حکومت داشتندمردمان جنگي نبودند وقسطنطنیه دائماً گرفتار تحریکات درباری و شورشها و قتل پادشاهان و زد و خورد در تفسیر احکام مذهبي بود و قلمرو آن دولت روز بروز کمتر میشد چنانکه در قرن پانزدهم فقط شهر ها و اطراف آنها بدست عمال دولتی باقی‌مانده بودند

اسلاوها — دو قسم دشمن قسطنطنیه‌را تهدیدمیکردند از طرف اروپا اسلاوها و ازطرف آسیا ترکها

اسلاوها که ایشانرا قدماء سارمات میگفتند سابقاً درجلگه های وسیع اروپای شرقی منزل داشتند درزمان تهاجمات کبیر با ژرمنها همراه شده عدهٔ از آنها در اروپای مرکزی و برخی هم در شبه جزیرهٔ بالکان منزل گرفتند

آنهائیکه در دره های رودهای اودر و الب جای گرفتند مجبور بزد و خورد با آلمانها شدند آلمانها عدهٔ کثیری ازایشانرا بقتل رسانده بقیه را بتغییر زبان و اخلاق و عادات مجبور ساختند اسلاوهائیکه در بوهم منزل گرفتند موسوم بچك بوده بدین مسیح در آمدند

چکها جزء مملکت آلمان بودند و امپراطور شارل چهارم با ایشان بمهربانی رفتار مینمود و در شهر پراک دارالعلومی تأسیس کرد (سنهٔ ۱۳۵۰) که چکها در آن اولین مقامرا داشتند آنوقت پراک یکی از شهرهای بزرک اروپا گشت اما در زمان امپراطوری سیژیسمون جنک سختی بین چکها و آلمانها درگرفت بجهت آنکه یکی از معلمین پراک موسوم به ژان هوس خواسته بود در مذهب مسیح اصلاحات کرده آنرا ساده سازد سیژیسمون او را بمکروحیله تلف کرد (سنهٔ ۱٤۱۵) .طرفداران او اسلحه برداشته (سنهٔ ۱٤۲۰) با آلمانها بجنک پرداختند ولی بالاخره مغلوب شدند (سنهٔ ۱٤۳٤)

لهستانیان از دولت امپراطوری جدا و مستقل شدند وبرای خود دولت وسیعی در صبب رودویستول تأسیس کردند و در قرن پانزدهم هم آلمانهای پروس را مغلوب نمودند مذهب ایشان کاتولیك بود در سمت مشرق این ممالك روسها منزل داشتند و ایشان

دارای طوائف مختلفه بودند و تقریباً اروپائیان غربی از ایشان اطلاعی نداشتند فقط جمهوری تجارتي نوکورود بواسطهٔ رابطه اش با هانس مشهور بود و فاتحین اسکاندیناوي در میان ممالك روسها عدهٔ زیادی امارتهاي کوچك تشکیل داده بودند

کشیشان روم شرقي روسها را بدین مسیح داخل ساخته الفباي یونانی را در میان ایشان رواج دادند در قرن سیزدهم ممالك روسها محل تاخت و تاز مغول واقع شده روسها باطاعت ایشان درآمدند و تا قرن پانزدهم بهمان حال بودند تا آنکه پادشاه مسکو موسوم به ایوان کبیر (۱٤٦۲ — ۱۵۰۵) سایر امارتهاي جزء را مطیع کرده مغولها را ازآنمملکت براند

اسلاوهای جنوبی باستثنای کرواتها و دلماتها نیز مذهب روم شرقي را انتخاب کردند و سلطنت سربي کبیر را تشکیل دادند که در قرن چهاردهم باوج ترقي رسید یکی از نژاد های ایشان موسوم به دوشان کبیر (۱۳۳۱ — ۱۳۵۵) تقریباً در تمام ممالکی که بین رود دانوب و دریاي سیاه و مجمع الجزایر آرشیپل و بحر آدریاتیك واقع است سلطنت کرد و نزدیك بود قسطنطنیه را نیز فتح کند پس از مرگ او ممالکش تجزیه شد

مجارها و بلغار ها — درمیان اسلاوها دو دسته از نژاد زرد داخل شدند یکدسته از ایشان بلغارها بودند که از رود دانوب عبور کرده دستجات جنگی ایشان چندین بار بحصار قسطنطنیه رسیدولي هرطور بود امپراطوران خود را از دست ایشان خلاص کردند

بلغارها گاهی مطیع سربها و زمانی در تحت اوامر روم شرقی و وقتی مستقل بودند و دولت پا دوامی تشکیل ندادند و بواسطهٔ اسلاوها بدین مسیح در آمده زبان ایشان را آموختند و بزودی زبان و اصل قومیت خود را فراموش کردند

دستهٔ دیگر مجارها بودند که بعد از تاخت و تاز در اروپای مرکزی در قسمت وسطای رود دانوب منزل گرفتند و بدین مسیح درآمدند ولی زبان خویشرا نگاهداشتند

*

فصل هجدهم

تأسیس سلطنت عثمانیه — فتح قسطنطنیه

سلجوقیان — سلجوقیان شعبهٔ از ترکهاي غز بودند ورئیس ایشان سلجوق نام داشته پدر سلجوق باقبیلهٔ خود از ترکستان مهاجرت نموده بماوراءالنهر آمده قبول دین اسلام نمود

در زمان سلطان محمود غزنوی جمعی از سلجوقیان در خراسان پراکنده شده خیال داشتند بسلطنت ایران دست اندازي کنند ولی قدرت سلطان مانع پیشرفت خیالات ایشان بود پس از فوت آن پادشاه عالیجاه در زمان پسر او سلطان مسعود سلجوقیان پیشرفت کلی حاصل نموده تمام ترکستان و ایران و عراق و قفقاز و آسیای صغیر و شامات را گرفتند و مملکتشان از حدود چین تا بحرالرّوم امتداد یافت وشرح سلطنت ایشان در تاریخ سلاطین اسلام مذکور است

بعد از سلطان جلال الدین ملکشاه دولت سلجوقی دوچار اختلال شد و ممالك وسیعهٔ او تجزیه گردید یك سلسله از سلاجقه در آسیای صغیر استقلال یافته شهر قونیه را پایتخت قرار دادند و تقریباً دویست سال در آن سرزمین سلطنت کردند و ایشان را سلاجقهٔ روم میخوانند مملکتشان از بحرالروم تا بحر خزر و عربستان وسعت یافته بود

عثمانیان — در دورهٔ تاخت و تاز مغول جماعتی از

ترکان بآسیای صغیر رفته با امپراطوران روم بنای زد و خورد را گذاشتند و بدور شهر قدیم دوریله جمع شدند رئیس ایشان ارطغرل نام داشت و او با تمام سواران خود بدین اسلام درآمد و در نزد سلاجقهٔ روم قدرت و منزلتی یافت درباب او افسانه های زیاد نقل میکنند

بعد از ارطغرل پسرش عثمان جانشین او شد و او پیش از پدرش در دستگاه سلاطین سلجوقی روم اهمیت یافت چنانکه پس از فوت آخرین پادشاه سلجوقی در سنهٔ ۶۹۹ هجری (سنهٔ ۱۲۹۹ مسیحی) جانشین او شد و سلسلهٔ سلاطین عثمانی را تأسیس کرد

سلاطین اولیه — در زمان سلطنت اورخان عثمانیان شهر بروسه را گرفته پایتخت خویش قرار دادند و تا مدتها پایتختشان در همانجا بود و قبر سلاطین اولیهٔ آل عثمان نیز درآنجااست پس از آن عثمانیان شهر بزرگ نیسه و سواحل آسیائی باب بوسفور را متصرف شده از آنجا توانستند اروپا و مخصوصاً قسطنطنیه را از دور مشاهده کنند آنگاه در سنهٔ ۱۳۰۷ مسیحی قشونی در تراس پیاده نموده پی در پی هفده مرتبه بآن مملکت قشونکشی کردند آسیای صغیر چون تاب مقاومت با ایشانرا نداشت بزودی تسلیم شده عثمانیان پس از فتح آن توانستند کاملا توجه خود را بتسخیر اروپا معطوف دارند

تشکیلات سیاسی و نظامی — در مدت

بیش از یکقرن سلاطین آل عثمان مردمان فوق العاده و شجاع و با تدبیر بودند و تشکیلات اولیهٔ دولت عثمانی را که آنرا باب عالی مینامیدند اورخان داد و او برای حکومت چهار رکن قرار داد : اول وزراء وبزرگان کشوری دوم رؤسای لشکری سوم بزرگان درباری چهارم علماء

قشون عثمانی مرکب از سه دسته بود یکی تیمرلیها که یکنوع سواران فئودالیته بودند دیگر سپاهیان که آنها هم از سواران و با نیزه مسلح بودند سیم ینی‌چریها (دستجات جدید) که دستجات پیاده را تشکیل میدادند

ینی‌چریها غالباً از اهل ممالك مسیحی بودند که قشون عثمانی در وقت طفولیت ایشانرا درسر راه خود از آنممالك میآوردندوچون ایندسته ابداً وطن و والدین معلومی نداشتند سلطان را پدر خویش خوانده برای خود خانوادهٔ غیر از فوج نمیشناختند وضع زندگانی و لباسشان بسیار ساده بود ودر سربازخانه ها وقت خود را بنماز وتعلیمات نظامی صرف میکردند و در وقت جنگ با تفنگ فتیلهٔ و خنجر و تبر مسلح میشدند و تا مدتها فقط اسم ایشان در تمام اروپا باعث رعب و ترس بود

در مقابل تشکیلات سیاسی سادهٔ عثمانیان که ادارهٔ آن بسیار آسان بود و همچنین در مقابل تشکیلات نظامی مقتدر ایشان اروپای آنزمان قدرت مقاومت نداشت اگرچه شبه جزیرهٔ بالکان درجنوب قسمت انتهائی دانوب دارای کوههای مرتفعه و درههای عمیق و عبور از آن بسیار مشکل است اما درآن قسمت ملل مختلفه

مانند سربها و آلبانیها و بلغار ها و غیره سکنی داشته غالباً بایکدیگر در زدو خورد بودند و بیشتر با دولت روم شرقي نیز نزاع وجدال میکردند از طرف دیگر اهالي اروپاي غربي بواسطهٔ دوري راه و سختی سفر و مخارج فوق العادهٔ قشونکشی و اختلاف مذهبي باهالي بالکان چندان مساعدتي ننمودند بدین جهات عثمانیان بزودی توانستند تمام ممالك بالکان را مسخر سازند

تسخیر شبه جزیرهٔ بالکان — امپراطوری

روم شرقي صد سال قبل از سقوط قسطنطنیه از میان رفته بود در سنهٔ ۱۳۶۰ مسیحی (سنهٔ ۷۶۲ هجري) در ابتداي سلطنت سلطان مراد اول عثمانیان شهر بزرگ آدرنه را مسخر کرده از آن ببعد صاحب اختیار درهٔ حاصلخیز مارنزا شدند و پس از تسخیر شهر نیکوپولی در سواحل دانوب مملکت بوسنی را تهدید نمودند آنوقت طوائف اسلاو ملتفت خطر عثمانیان شده بدور پادشاه سربی موسوم به لازار جمع شدند ولی همکي در جلگهٔ کوسوو از عثمانیان شکست خوردند (سنهٔ ۱۳۸۹ مسیحي — سنهٔ ۷۹۲ هجری) . از آنزمان غالب ملل اسلاو در تحت اطاعت عثمانیان در آمدند

در زمان سلطنت سلطان بایزید اول (۱۳۸۹ ۱۴۰۲ مسیحی) عثمانیان ایالت آتیک و بسیاری از جزائر آرشیپل را متصرف شدند و حامی امپراطوران گردیدند در آنزمان امپراطوران قدرتي نداشتند و جز در پایتخت خویش و بعضي

از شهر های دیگر مانند سالونیک و غیره در هیچ جا مطاع نبودند و از قرن پانزدهم قسطنطنیه سرحد خاك روم شرقی وخاك عثمانی بود

در سنهٔ ۱۳۹۶ مسیحی (سنهٔ ۷۹۹ هجری) در تعقیب درخواست پادشاه مجارستان سیژیسمون که از عثمانیان بسیار ترسیده بود قشونی مرکب از شوالیه های مغرب برای دفع عثمانیان بسمت مشرق رفت و آن مرکب بود از ۶۰۰ شوالیهٔ فرانسوی در تحت فرماندهی کونت‌رو سپهسالار فرانسه و ۱۰۰۰ شوالیه از اهل بورگونی و هلند و ۶۰۰۰ سرباز مزدور در تحت فرماندهی ژان دو بورگونی که بعدها ملقب به ژان بی ترس شد و دیگر عدهٔ کثیری از آلمانها و شوالیه های اطریشی و غیره این دسته قشون در سواحل دانوب بدستجات قشون مجارستان و بوسنی و والاشی ملحق شده متحداً بسمت شهر نیکوپولی که در آنجا مستحفظین عثمانی بودند رفتند سلطان بایزید فوراً بجلوگیری ایشان شتافته جنگ سختی بین فریقین درگرفت (۲۵ ماه سپتامبر ۱۳۹۶) مسیحیان شکست خورده بعضی از بزرگان ایشان مانند سپه سالار فرانسه و ژان دوبورگونی و غیره بدست سلطان اسیر گشتند و بواسطهٔ تأدیه خونبهای گزافی آزادی یافتند گذشته از ایشان غالب اسراء بقتل رسیدند و پس از آنجنگ قدرت و اعتبار سلطان بایزید از سابق بسیار زیادتر شد

چند سال بعد از این فتح بزرگ سلطان بایزید گرفتار جنگ با امیر تیمور شد و در سنهٔ ۱۴۰۲ مسیحی (سنهٔ ۸۰۵) هجری

در نزدیکی شهر آنقره بدست آن پادشاه قهار مغلوب و اسیر گشت اما تیمور پس از مدت قلیلي در گذشت و مجدداً سلاطین آل عثمان استقلال خود را بجنگ آورده فتوحات خویشرا دنبال کردند

ترقی عثمانیان در زمان سلطنت سلطان مراد دوم

مراد دوم — بعد از فوت سلطان محمد اول که چندان اهمیتی نداشت سلطان مراد خان دوم جانشین وي گشت در زمان سلطنت او عثمانیان دنبالهٔ فتوحات خود را گرفته بندر مهم سالونیك را مسخر نمودند (سنهٔ ۱۴۳۰ مسیحی ـ سنهٔ ۸۳۴ هجری) و حتی چندین بار هم قسطنطنیه را تهدید کردند پس از جنگ نیکوپولي اروپائیان مغرب دیگر ابداً بخیال اروپائیان شرقی نیفتادند

در اینوقت دو نفر پیدا شدند که بخیال جلو گیري از عثمانیان افتاده خواستند هموطنان خویش را از تحت رقیت ایشان بیرون آورند یکي ازآندو نفر شخصي از اهل آلباني موسوم به ژورژ ـ کاستریوتي بود که ابتداء جزء قشون عثمانی بوده در آنجا اسکندر بیك نام داشت و او موفق شد استقلال آلباني و مونتنگرو را نگاه بدارد دیگري شوالیهٔ از اهل مجارستان موسوم به ژان هونیاد بود که چندین بار عثمانیان را شکست داده بالاخره مطابق عهد نامهٔ سزه گدین (سنهٔ ۱۴۴۴ مسیحی ـ سنهٔ ۸۶۸ هجری) ممالك سربي و والاشي را مستقل ساخته با سلطنت مجارستان

متحد نمود اما کمی بعد مسیحیان عهد نامه را شکسته در وارنا مغلوب و مقهور عثمانیان شدند (سنهٔ ۱۴۴۴ مسیحی) در اینوقت از تمام شبه جزیرهٔ بالکان فقط قسطنطنیه خارج از تصرف عثمانیان باقیمانده بود

سلطان محمد دوم و فتح قسطنطنیه -- در بهار سال ۱۴۵۳ جانشین سلطان مراد دوم سلطان محمد دوم ملقب به فاتح بتسخیر قسطنطنیه پرداخت آن شهر دیوارهاي مستحکمی داشت ولي امپراطور آنزمان موسوم به قسطنطین دوازدهم فقط پانزده هزار قشون داشت که بیشتر ایشان از اهل ایطالیا و مخصوصاً از اهل ونیز و ژن بوده با یکدیگر نمیساختند واز رومیان متنفر بودند اهل شهر همه مشغول مباحثات و مذاکرات مذهبی بودند و به امپراطور اعتماد نداشتند زیرا که او مایل باصلاح با دربار روم بود از طرف دیگر همه به بیحاصلي مقاومت یقین داشتند و بعضیها پیشگوئي کرده بودند که عمر شهرشان بآخر رسیده است ــ

عثمانیان برای محاصرهٔ قسطنطنیه ۲۵۰٬۰۰۰ نفر آورده با ۴۰۰ کشتي آنرا محاصره کردند و در ۲۹ ماه مه سال ۱۴۵۳ شهر را بحمله و یورش گرفته بباد نهب و غارت دادند اما سلطان بزودی نظم را بر قرار کرده آنشهر را پایتخت مملکت خویش ساخت و کلیسای سنت صوفي را که در عهد ژوستي نین ساخته شده بود تبدیل بمسجد ایا صوفی نمود بزرگترین قسمت اهالي

در خود شهر باقي ماندند و عثمانیان نظامنامه‌ها براي تعیین روابط حکومت با مسیحیان قسطنطنیه و سایر ایالات مفتوحه ترتیب دادند و مذهب ایشان‌را محترم داشته سلطان محمد بموجب فرمان مخصوصي به رئیس روحانی قسطنطنیه استقلال مذهبي داد

پس از تسخیر قسطنطنیه کاملا یونان و جزایر بحر اژه بتصرف عثمانیان در آمد فقط جزیرهٔ رود در مقابل ایشان دلیرانه مقاومت کرد در آنوقت ترکها سربي را در تصرف داشتند و چون هونیاد از بلگراد دفاع مي نمود نتوانستند آن شهر را بگیرند ولی ایالات والاشي (سنهٔ ۱۴۶۲ مسیحی) و بوسنی (سنهٔ ۱۴۶۳ مسیحی) را گرفتند پاپ آنزمان موسوم به پی‌دوم هر چه مردم را بجنگهای صلیبي بر علیه عثمانیان ترغیب کرد نتیجه نداد و قشون سلطان محمد در سنهٔ ۱۴۷۷ به ایالات کارنتي و ستیري (اطریش) هجوم آورده حتی شهر و نیزرا نیز تهدید کردند و عثمانیان بعدها مجارستان را گرفته وین را محاصره نمودند ولی از پادشاه لهستان سوبیه سکی شکست خورده (سنهٔ ۱۶۳۳ مسیحي) بزودي بهمان شبه جزیرهٔ بالکان بر گشتند و استیلاي خویش را در آن سر زمین مستقر ساختند ولی نتوانستند از اختلاط ملل مغلوبه ملت واحدی تشکیل دهند

مللي که مغلوب عثمانیان شدند زبان و مذهب و قوانین و رسوم خویش را نگاه داشته بعدها باعث بسی زحمات برای عثمانیان گشتند تا آنکه بالاخره استقلال خویشرا مجدداً بجنگ آوردند

مطبعهٔ برادران «باقرزاده» تهران

(فهرست)

مطالب مندرجهٔ کتاب

فصل اول

فصل دوم

فصل سیم

فصل چهارم

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

فصل هشتم

فصل نهم

فصل دهم

فصل یازدهم

فصل دوازدهم

فصل سیزدهم

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم

فصل شانزدهم

فصل هفدهم

فصل هجدهم

غلطنامه

از قارئین محترم استدعا میشود قبلاازروی غلطنامه اغلاط کتاب را تصحیح نموده آنگاه بقرائت آن پردازند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢	١٤	جنگها	جنگلها
٧	٢٠	مذهب	مذهبی
٨	٧	یود	بود
٨	١٢	ازدیگر	دیگر
١٠	١٣	یر	بر
١٤	١٣	یرطرف بر	برطرف کر
١٦	١٠	معمول	مشتق
١٦	١٨	نوس	نویس
١٧	١٢	کننند	کنند
٢١	١٨	آستونف	آستولف
٢٢	٣	دو ایالت	در ایالت
٢٢	٥	سودها	سو,اوها
٢٢	٩	آلنها	آلنهاوواندالها
٢٣	١٨	اودون	اودن
٢٣	١٨	ادنیسم	ادینیسم
٣٢	١٩	آب	اَب
٣٥	١١	آلانها	آلامانها
٣٥	١٣	ه	که
٣٦	٥	یطرف	یکطرف
٣٨	١٠	ىن	این
٣٩	١٠	باول	اول
٤٠	١	اوسترزای	اوستراري
٤٠	٥	اوسترزای	اوسترازی
٤٠	١٢	دومي	رومي
٤٢	١٠	نوکرارن	نوکران
٤٥	١٥	نمودند	نمود
٤٥	١٧	حاکم ودربار	حاکم دربار
٤٦	٢	داوبر	داکوبر
٤٦	٦	٧٣٣	٧٣٢
٥١	١٢	تربت‌مواسی	تربیت‌مواشی.
٥٢	١٨	اسقفها	واسقفها
٥٥	٩	اولي در	اولی‌درقسمت‌وسطاي
٥٥	٢٠	توسك	تودسك
٥٥	٢١	داست ست	دست‌است
٦٤	٧	مرتعفة	مرتفعة
٦٨	١٢	مینود	مینمود
٦٩	١	ەر	عمر
٦٩	٨	پیر نه	پیرنه
٦٩	١٧	١٨٠	١١٨٠

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۱	۱۶	پوانور	پواتو را
۷۱	۱۷	ر	را
۷۲	۲۱	پادشاه	پادشاهي
۷۳	۶	آلیژوا	آلیزوا
۷٤	۳	مراجعت از	مراجعت
۷۶	۱	تجات	تجارت
۷۶	۱۷	خیانتها	خیانتهـا
۷۷	۲۱	فصل ۱٤	فصل ۱۱
۷۹	۱۰	والو	والوا
۸۰	۱۳	فلیپ	فیلیپ لوبل
۸٤	۱۰	ب	نی
۹۷	۷	ارث	ارثی
۹۷	۱۸	بسمات که	بسمات و
۱۰۰	۱	۱۰۳۷	۱۰۳۹
۱۰۱	۸	دیت	دیت یا
۱۱٤	۱۳	آدربن	اوربن
۱۱۷	۲	درار	دربار
۱۲۰	۲۱	محکومیت	تکفیر
۱۲۲	۲۱	۸۱۰	۹۱۰
۱۲۳	۲۱	۱ ۵۳	۱۱۵۳
۱۲٤	۱۲	خانه	خانه و
۱۳۰	٤	اینوسان	اینوسان سیم
۱۳۷	۲	۱۹۰۶	۱۰۹۶
۱٤۰	۷	اس	ادِس
۱۵۵	۲۰	هیر	میر
۱۶۰	۱۳	فراسه	فرانسه
۱۶۸	۱۹	نیمکره	نیمکره
۱۸٤	۱۶	۱۳٤۶	۱۳٤۰
۱۸۶	۹	نزدیککی	نزدیك
۱۸۷	۲	۱۵۶۰	۱۳۶۰
۱۸۹	۱۸	شوالبه	شوالیه
۱۹۱	۱	داده	رفته
۱۹۱	۵	وردو	بوردو
۱۹۳	۷	وگفتهٔ	واوگفتهٔ
۱۹۷	۵	متولیهٔ	متوالیهٔ
۲۰۳	۱۱	نویك و	و یك نو
۲۰۸	۲۰	لووه	بووه
۲۱۰	۶	و ایالت	دو ایالت
۲۱۲	۱۳	۱۳۲۷-۱۲۷۷	۱۳۷۷-۱۳۲۷
۲۱٤	۱۰	کلوستر	کلوستر
۲۱۶	۵	فرمده ریك	فرمدریك دوم
۲۱۶	۵	فن	فن
۲۱۷	٤	۱۸۰٤	۱۸۰۶
۲۱۹	۱	هوهازولرن	هوهانزولرن
۲۲۲	۱۸	نوکلس	بوکلس
۲۲۳	۲	زه	اه زه
۲۲٤	۱٤	یونانی که	یونانیانیکه
۲۲۸	۱۷	وم	روم
۲۳۰	۸	بنی	یبی
۲۳۳	۱	ن	نز
۲۳۳	۲۱	سرمه	سربی

❀ غلطنامه ❀

❀ از قارئین محترم استدعا میشود قبلاز روی غلطنامه اغلاط کتاب را ❀

❀ تصحیح نموده آنگاه بقرائت آن پردازند ❀

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۴	جنگها	جنگلها
۷	۲۰	مذهب	مذهبی
۸	۷	یود	بود
۸	۱۲	ازدیکر	دیکر
۱۰	۱۳	یر	بر
۱۴	۱۳	یرطرف ر	برطرف کر
۱۶	۱۰	معمول	مشتق
۱۶	۱۸	نو س	نویس
۱۷	۱۲	کنند	کند
۲۱	۱۸	آستونف	آستولف
۲۲	۲	دو ایالت	در ایالت
۲۲	۵	سودها	سواوها
۲۲	۹	آلنها	آلنهاوواندالها
۲۳	۱۸	اودون	اودن
۲۳	۱۸	ادنیسم	ادینیسم
۳۲	۱۹	آب	اَب
۳۵	۱۱	آلانها	آلامانها
۳۵	۱۳	ه	که
۳۶	۵	یطرف	یکطرف
۳۸	۱۰	ت	این

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹	۱۰	ناول	اول
۴۰	۱	اوسترزای	اوستراري
۴۰	۵	اوسترزای	اوسترازی
۴۰	۱۲	دومي	رومي
۴۲	۱۰	نوکرارن	نوکران
۴۵	۱۵	نمودند	نمود
۴۵	۱۷	حاکم ودربار	حاکم دربار
۴۶	۲	داو بر	داکوبر
۴۶	٦	۷۳۳	۷۳۲
۵۱	۱۲	تربت مواسی	تربیت مواشی
۵۲	۱۸	اسقفها	و اسقفها
۵۵	۹	اولي در	اولی درقسمت وسطاي
۵۵	۲۰	توسك	تودسك
۵۵	۲۱	داست ست	دست است
٦۴	۷	مرتعفة	مرتفعة
٦۸	۱۲	مینود	مینمود
٦۹	۱	ع ر	عمر
٦۹	۸	یبرنه	پیرنه
٦۹	۱۷	۱۸۰	۱۱۸۰

صفحه	سطر	غلط	صحيح
٧١	١٦	يوانور	يواتو را
٧١	١٧	ر	را
٧٢	٢١	پادشاه	پادشاهي
٧٣	٦	آليتروا	آلبيتروا
٧٤	٣	مراجعت از	مراجعت
٧٦	١	تجا ت	تجارت
٧٦	١٧	خياتتها	خيانتهـا
٧٧	٢١	فصل ١٤	فصل ١١
٧٩	١٠	والو	والوا
٨٠	١٣	فليپ	فيليپ لوبل
٨٤	١٠	ب	نى
٩٧	٧	ارث	ارثى
٩٧	١٨	بسمات كه	سمات و
١٠٠	١	١٠٣٧	١٠٣٩
١٠١	٨	ديت	ديت يا
١١٤	١٣	آدربن	اوربن
١١٧	٢	درار	دربار
١٢٠	٢١	محكوميت	تكفير
١٢٢	٢١	٨١٠	٩١٠
١٢٣	٢١	١ ٥٣	١١٥٣
١٢٤	١٢	خانه	خانه و
١٣٠	٤	اينوسان	اينوسان سيم
١٣٧	٢	١٩٠٦	١٠٩٦
١٤٠	٧	اس	ادس
١٥٥	٢٠	هير	مير

صفحه	سطر	غلط	صحيح
١٦٠	١٣	فرا سه	فرانسه
١٦٨	١٩	نيمكره	نيمكره
١٨٤	١٦	١٣٤٦	١٣٤٠
١٨٦	٩	نزديككى	نزديك
١٨٧	٢	١٥٦٠	١٣٦٠
١٨٩	١٨	شوالبه	شواليه
١٩١	١	داده	رفته
١٩١	٥	وردو	بوردو
١٩٣	٧	وكفتهٔ	واوكفتهٔ
١٩٧	٥	متوليهٔ	متواليهٔ
٢٠٣	١١	نويك و	و يك نو
٢٠٨	٢٠	لووه	بووه
٢١٠	٦	و ايالت	دو ايالت
٢١٢	١٣	١٣٢٧-١٢٧٧	١٣٧٧-١٣٢٧
٢١٤	١٠	كلوستر	كلوسستر
٢١٦	٥	فرمده ريك	فرمدمريك دوم
٢١٦	٥	قن	فن
٢١٧	٤	١٨٠٤	١٨٠٦
٢١٩	١	هوهازولرن	هوهانزولرن
٢٢٢	١٨	نوكلس	بوكلس
٢٢٣	٢	زه	اه زه
٢٢٤	١٤	يوناني كه	يونانيانيكه
٢٢٨	١٧	وم	روم
٢٣٠	٨	بنى	يني
٢٣٣	١	ز	نز
٢٣٣	٢١	سربه	سربى